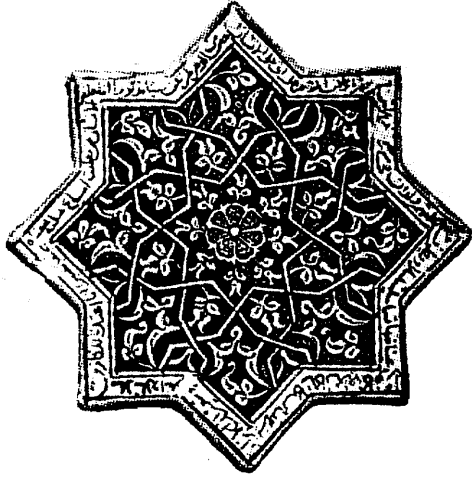
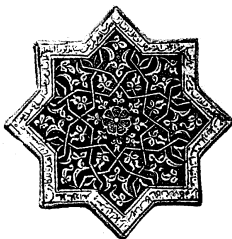


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پژوهشنامه

۳۱



برنامه‌ریزی فرهنگی (۲)



پژوهش‌های استراتژیک

پژوهشکده تحقیقات استراتژیک

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

عنوان و نام پدیدآور : برنامه‌ریزی فرهنگی (۲) / زیر نظر رضا صالحی امیری؛ همکاران علمی اسماعیل کاوسی ... او دیگران؛ همکاران اجرایی سعید شریفی ... او دیگران؛ برای پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.

مشخصات نشر : تهران : مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۲۹ص-جدول، نمودار.

فروست : پژوهشنامه؛ ۳۱

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۴۷-۰۹-۱-۱ : ۲۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه

موضوع : مدیریت فرهنگی / سیاست فرهنگی --- برنامه‌ریزی

شناسه افزوده : صالحی امیری، رضا، ۱۳۴۰- / کاوسی، اسمعیل، ۱۳۴۲- / شریفی، سعید / مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک / مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک. گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

رده بندی کنگره : HM۶۲۱/۴۵۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۳۰۶

شماره کتابشناسی ملی : ۰۲۸۵۶۵۱



پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

پژوهشنامه شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۷

عنوان: برنامه‌ریزی فرهنگی (۲)

زیر نظر دکتر سید رضا صالحی امیری

همکاران علمی: اسماعیل کاوسی - رمضانعلی رؤیایی - ابوالقاسم محمدنژاد عالی‌زمینی

اسحق رسولی - فرزانه چاوش‌باشی - محمد بیگدلی - محمود قاسمی

فاطمه توحیدی اردهای

همکاران اجرایی: سعید شریفی - عبدالحسین فسمیری - شهروود امیر انتخابی

زهرا رضایی - پری درویشی

پایگاه رایانه‌ای: www.csr.ir

پست الکترونیکی: cultural@csr.ir

دورنگار: ۲۲۸۰۶۶۲۲

فهرست مقالات

- پیشگفتار..... ۷
- پویایی نظام فرهنگی کشور؛ آسیب‌ها و راهبردها/ دکتر سید رضا صالحی امیری ۹
- الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح ملی/ دکتر رمضانعلی رؤیایی - اسحق رسولی ۴۳
- الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در ایران/ دکتر سید رضا صالحی امیری - فرزانه چاوش‌باشی ۷۵
- بررسی واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیردولتی و ارائه راهکار مناسب با توجه به برنامه سوم و چهارم توسعه/ دکتر اسماعیل کاوسی و دیگران..... ۱۰۹
- بررسی بارانه فرهنگی و تاثیر آن بر اقتصاد ایران سال: ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۱/ محمود قاسمی ۱۴۳
- مدل ارزش‌های فرهنگی: رویکردی جامع برای ارزش در چشم‌اندازها/ جانت استفنسون، برگردان: فاطمه توحیدی اردهایی ۱۸۳

پیشگفتار

به اعتقاد استاد «محمدتقی جعفری» فرهنگ، مانند حیات بشری دارای منشاء و از مختصات انسان است. وی آن را از شرایط محیطی، پدیده‌های تاریخی، آرمان‌های مطلق و نسبی برداشت می‌نماید و به اصطلاح تابعی از جهان‌بینی خویش می‌نماید. برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند امکان به‌کارگیری دقیق‌تر مدیریت‌ها، سازمان‌ها و طراحی اقدام‌ها و فعالیت‌های فرهنگی متناسب با اهداف و اولویت‌ها را فراهم آورد. اصولاً برنامه‌ریزی براساس این فرض پذیرفته شده انجام می‌گیرد که امکانات و منابع ما محدود است و بهره‌گیری توأم با روزمرگی از منابع محدود، صدمات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. امروزه برنامه‌ریزی در تمام امور انسانی، امری غیر قابل انکار تلقی و عملاً شاخصی برای تفکیک کشورهای پیشرفته از غیر پیشرفته محسوب می‌شود.

در این راستا و با توجه به اهمیت مقوله برنامه‌ریزی فرهنگی و بدنبال انتشار پژوهشنامه برنامه‌ریزی فرهنگی (۱)، در صدد برآمدیم با هدف ایجاد ادبیات در خصوص برنامه‌ریزی فرهنگی مقالاتی پیرامون پویایی فرهنگی، الزامات الگوی مدیریت فرهنگی، خصوصی‌سازی در حوزه

فرهنگ، یارانه فرهنگی و غیره را در این شماره به زیور طبع برسانیم. پر واضح است که پرداختن به مقوله مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی با توجه به چالش‌هایی که در این حوزه وجود دارد نمی‌تواند خالی از ایراد و اشکال باشد، لذا صمیمانه پذیرای هر گونه انتقاد از جانب دلسوزانی که دغدغه فرهنگ را دارند بوده و پیشنهادات این عزیزان را به جان خریداریم. در خاتمه با توجه به اینکه گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک در صدد است سلسله مقالاتی پیرامون برنامه‌ریزی فرهنگی را منتشر نماید، لذا از آن دسته از عزیزانی که علاقه مند به همکاری در این زمینه می‌باشند تقاضا می‌نماییم مقالات خود را جهت چاپ به گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی ارسال نمایند.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی

پویایی نظام فرهنگی کشور؛ آسیب‌ها و راهبردها

دکتر سید رضا صالحی امیری*

چکیده

پویایی و سرزندگی فرهنگ از نگاه امام خمینی (ره) یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ است. به اعتقاد امام (ره)، فرهنگ مشرق‌زمین این توانایی را دارد که بدون تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها نقشی فعال و پویا ارائه نماید.

با توجه به اهمیت پویایی نظام فرهنگی و نقش مهم آن در کشور، در این مقاله نخست به تعریف ایستایی و پویایی فرهنگ پرداخته، سپس ضمن تأکید بر ضرورت، اهمیت و هدف طرح‌های پویایی فرهنگی، مدل‌های پویایی فرهنگی در انگلستان و هلند معرفی و در ادامه مدل آسیب‌شناسی پویایی نظام فرهنگی در کشور ارائه و نهایتاً راهبردهایی

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات و معاون پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۱۰/ برنامه‌ریزی فرهنگی (۲)

جهت برون‌رفت از بحران فقدان پویایی نظام فرهنگی در کشور مطرح شده است.

واژگان کلیدی

آسیب‌شناسی نظام فرهنگی، پویایی نظام فرهنگی و راهبردهای نظام فرهنگی.

مقدمه

در جوامع بشری زمانی می‌توان از پویایی فرهنگی نام برد که آن را در فرایندی اجتماعی مبتنی بر بینش، آرمان‌ها و اهداف جامعه جستجو کرد. پویایی، گستره‌ای پیچیده در به فعلیت درآوردن توانمندی‌های انسانی و امکانات طبیعی در جهت تکامل فرد و جامعه است. پویایی فرهنگی در جوامع اسلامی نیازمند مهندسی توسعه در این منظومه چند وجهی است. فرهنگی پویا است که با به کارگیری صحیح عناصر و متغیرها حرکتی پیشرو، مبتنی بر باورها و ارزش‌ها را امکان‌پذیر سازد و از زنجیره نظام ارزش‌ها و مبانی اصیل در حیات بشری ارتزاق کند.

فرهنگ پویا زمانی پایدار و شکوفا است که در زنجیره کلان به نیازهای بشری توجه نماید. چنین فرهنگی باید توانمندی لازم برای ایجاد بستر تحول در سایر بخش‌ها یعنی توسعه اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن را به نحو شایسته داشته باشد و نظامی جامع فراهم کند. طراحی این سیستم جامع از طریق طراحی ساختارها یا روابطی ممکن است که امکان تولید محصولات و نتایج مورد انتظار را در هر بعد و دوره زمانی و اجتماعی فراهم آورد. طراحی یک نظام و فرهنگ پویا نیازمند سه فرایند تشخیص صحیح، تخصص در اجرا و نظارت پیوسته است. در این صورت تحولات فرهنگی نیز از سوی خود اصحاب فرهنگی در جامعه نظارت و واکنش پیدا می‌کند.

پویایی فرهنگی به مفهوم نهادینه شدن فرهنگ در جامعه است، این پویایی زمانی حاصل می‌شود که برای تنوعات و پیچیدگی‌های جدیدی که در نتیجه نوسازی فرهنگی به وجود می‌آید، نهادهای لازمی که موجب

انسجام و همبستگی در درون جامعه می‌شوند، ساخته شود. به این ترتیب بحث پویایی فرهنگی معادل بحث پویایی در وجدان جمعی است. پویایی فرهنگی در واقع درمانگر تحولات اجتماعی است و زمانی که این پویایی ایجاد نشود، بیماری اجتماعی پدید می‌آید. پویایی فرهنگی به علت چند بعدی و کیفی بودن آن پیچیده‌ترین سطح توسعه یک جامعه است و در نهادسازی سایر بخش‌های جامعه نقش جدی ایفا می‌کند. (وصفی، ۱۳۸۶). با توجه به این مهم که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان در راستای ایجاد پویایی در نظام فرهنگی دست به تدوین برنامه‌هایی منسجم زده و دانشمندان با انجام مطالعات گسترده به ارایه مدل‌هایی جهت عملی کردن این مهم می‌پردازند، در این مقاله نخست به اهمیت و ضرورت این موضوع پرداخته و سپس به معرفی مدل‌هایی جهت ایجاد پویایی فرهنگی در سایر کشورها اشاره کرده و به دنبال آن با ارایه مدل بومی به آسیب‌شناسی پویایی نظام فرهنگی در هشت محور پرداخته خواهد شد.

۱- ایستایی و پویایی فرهنگ‌ها

مطالبات فرهنگی زیربنای مطالبات دیگر در جامعه محسوب می‌شود. بر این اساس محوریت فرهنگ باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. نکته حائز اهمیت این است که محوریت فرهنگ هرگز یک شعار یا ایده نیست، بلکه الگو و مبنایی است که باید هرچه زودتر نسبت به عملی شدن آن اقدام کرد. زمانی که فرهنگ در جامعه به عنوان زیربنا و مبنا قرار گیرد، دیگر شاهد ظهور ضد فرهنگ‌ها و الگوهای وارداتی ایستا در سطح جامعه نخواهیم بود. در این خصوص لازم است تعریف معینی نسبت

به ایستایی و پویایی فرهنگ‌ها ارائه دهیم:

فرهنگ‌های ایستا فرهنگ‌هایی هستند که انسان و ذهن و ضمیر او را نسبت به سکون و اتکا به حداقل‌های زیستی - روانی ترغیب می‌کنند. در این نوع فرهنگ‌ها پویایی و فناوری و ابداع جایی ندارد و همواره در آن نوعی بازدارندگی کاذب دیده می‌شود. البته استعمال واژه کاذب در این جا بی دلیل نیست؛ زیرا در ذات بسیاری از فرهنگ‌ها نوعی بازدارندگی وجود دارد. این بازدارندگی تا حدی حالت طبیعی دارد؛ زیرا مخالفت با هرزگی فرهنگی نوعی بازدارندگی مفیداست. از این رو در جایی که بازدارندگی، ماهیت و اصالتی موثر دارد نه تنها مذموم نیست، بلکه در تعالی انسان نقشی بلاانکار خواهد داشت. اما زمانی که بازدارندگی حالتی غیر مفید بیابد، موجب سکون انسان و حرکت وی به سوی نقطه صفر و حتی قبل از آن خواهد شد. از این رو انسانها باید بازدارندگی فرهنگی را برای خود تعریف کرده و بر مبنای آن تعریف، حرکت خود در رابطه با فرهنگ را استوار نمایند. آنچه مسلم است اینکه فرهنگ‌های ایستا هیچ گاه مولد نشاط و موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان نیستند. فرهنگ‌های ایستا به اندازه‌ای مهلک هستند که هر ضدفرهنگی می‌تواند در درون آن رسوخ کرده و سبب انحراف آن شود.

در مقابل فرهنگ‌های ایستا، فرهنگ‌های پویا قرار دارند. فرهنگ‌های پویا می‌توانند مناسبات روزمره افراد را تحت تاثیر درون عمیق و جاری خود قرار دهند و انسان را به سوی پیشرفت در همه عرصه‌های وجودی هدایت نمایند. در درون فرهنگ‌های پویا، بازدارندگی تعریف معینی دارد، یعنی هیچ گاه بازدارندگی به گونه‌ای غیر موثر تعریف نمی‌شود. اگر در این میان بازدارندگی وجود دارد، از نوع بازدارندگی مطلوب است که خود

موجب پویایی و گریز از ایستایی می‌شود.

با توجه به تقسیم بندی ذکر شده این سوال به ذهن خطور می‌کند که انتظار ما از بخش فرهنگ چیست؟ پاسخ این سوال کاملاً مشخص است. اصلی‌ترین انتظار از بخش فرهنگ این است که فرهنگ ایستا را از بین برده و در مقابل آن فرهنگ پویا را تقویت نماید. در صورت برقراری این توازن شاهد رشد مطلوبیت‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه خواهیم بود (کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۷).

فرهنگ بالنده و پویا، فرهنگی است که مابه‌ازاهای مناسب خود را با توجه به مقتضیات زمانی، محدودیت‌های مکانی و اقتضائات خویش می‌یابد و عرضه می‌کند. فرهنگ بالنده، در واقع هنر تطبیق و همزیستی را بدون پا گذاشتن بر ارزش‌های خویش داراست. زایش و روز آمدی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ بالنده است. فرهنگ راکد، سنن و رسوم خشک، جامد و غیر منعطف تولید می‌کند، ایستایی و رکود، بارزترین ویژگی فرهنگ راکد است، اما فرهنگ مولد و خلاق، ملت‌ها را زنده و پویا می‌کند. فرهنگ مولد، نشاط، سرزندگی و سرحالی برای جوامع انسانی به ارمغان می‌آورد از دیگر سو، پویایی فرهنگ با آموزه تطابق فرهنگ با شرایط حال جامعه، تناظر و پیوستگی دارد.

با توجه به آنچه بیان شده، فرهنگ بالنده دارای شاخص‌های زیر است:

- رشد مداوم توأم با حرکت تدریجی.
- قدرت باز تولید، بازسازی و نوسازی.
- تکامل و تحول، مطابق با شرایط روز و پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی جامعه.
- ایجاد ابزار فرهنگی لازم، متناسب با پویایی و بالندگی فرهنگ.

- توانایی خلق وزایش باورها و ارزش‌های جدید.
- تهاجمی و پرکننده خلاءهای فرهنگ ایستا.
- ایجاد جاذبه برای خود و میان افراد.
- عدم ترس از همه‌مه سایر فرهنگ‌ها، جذب نکات مثبت و رفع نکات منفی آنان (مظاهری، ۱۳۸۷).

۲- مدل‌هایی برای پویایی فرهنگی

همان‌گونه که در مقدمه مقاله آورده شده است فرهنگ در تمامی بخش‌های زندگی بشری از قبیل فقر، آموزش، تعلیم و تربیت و غیره اثرگذار بوده و امروزه تعامل بین فرهنگ و شبکه‌های ارتباط جهانی و رسانه‌ها بر همگان واضح و مبرهن می‌باشد. در این راستا کشورهای پیشرفته جهان نیز به طراحی و ارایه مدل‌هایی جهت ایجاد پویایی در نظام فرهنگی خود پرداخته‌اند. در ادامه مقاله به معرفی مدل گروه تحقیقاتی مازلو که در کشور انگلستان طراحی و پیاده شده و نیز مدل برنامه پویایی فرهنگی در کشور هلند اشاره شده و ابعاد و اجزای آنها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۲- مدل گروه تحقیقاتی مازلو (انگلستان)

یکی از تحقیقاتی که در انگلستان در زمینه پویایی فرهنگی انجام شده و به عنوان کانون تحقیقات پویایی فرهنگی از آن یاد می‌شود تحقیقی است که بر اساس ساختار سلسله مراتبی نیازهای مازلو طراحی شده است این مدل بر اساس روش‌های علمی و تجربی و با توجه به مطالعات اجتماعی وسیع با محور قراردادن تغییرات نیازهای انسانی

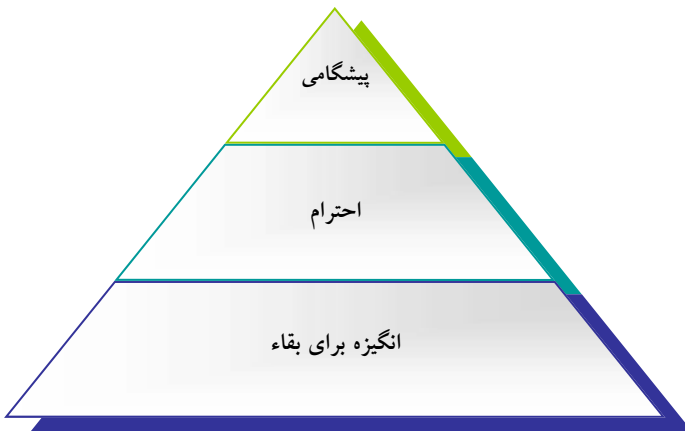
طراحی شده است. به شکلی که تغییرات فرهنگی تابعی از تغییرات سلسله مراتب نیازها می‌باشد. همچنین در این مدل سه سطح انگیزشی شناسایی شده است: (گروه تحقیقات مازلو، ۲۰۰۸: ۱)

۱- مرحله انگیزه برای بقاء^۱

۲- مرحله انگیزه برای احترام^۲ (محرک‌های بیرونی)

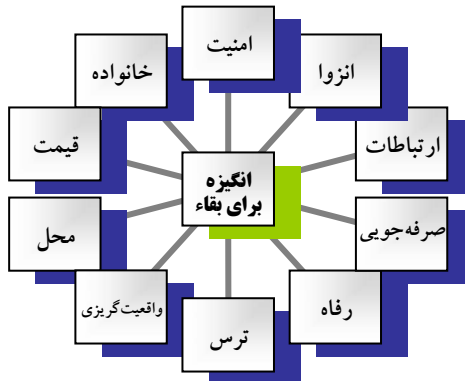
۳- مرحله انگیزه برای پیشگامی^۳ (محرک‌های درونی)

شکل شماره (۱) سطوح انگیزشی



-
1. Settler
 2. Prospector
 3. Pioneer

شکل شماره (۲) مؤلفه‌های انگیزه برای بقا

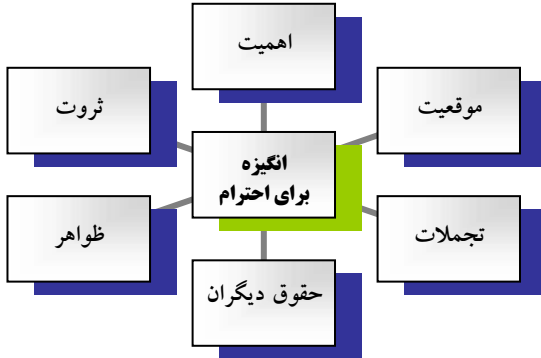


این گروه شامل انگیزاننده‌هایی است که بصورت سنتی جزء بزرگ‌ترین گروه در جامعه انگلیس بوده و بصورت گسترده‌ای فرهنگ را توصیف کرده‌اند و به صورت منظم در شصت سال اخیر از اواخر جنگ جهانی دوم کاهش پیدا کرده است؛ به طوری که در سال ۲۰۰۵ جزء کوچک‌ترین گروه بوده و فقط در حدود نیمی از اندازه گروه برانگیزاننده احترام می‌باشد.

۲-۱-۱- انگیزه برای احترام

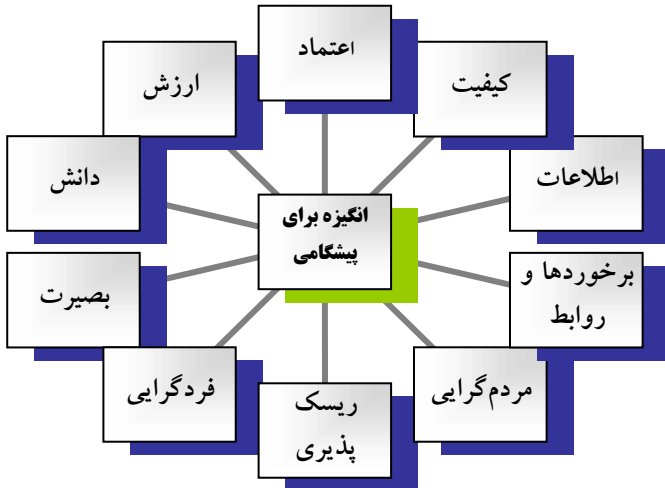
این گروه قرن ۲۱ فراصنعتی را در انگلستان توصیف می‌کنند، آنها به عنوان گروهی هستند که در ۲۵ سال اخیر بیشترین سرعت رشد را داشته و هم اکنون تقریباً نیمی از جمعیت، این شکل از سیستم‌های ارزشی و گروه‌های انگیزاننده را به صورت گسترده حفظ می‌کنند. این فرهنگ بصورت اساسی و به‌وسیله پیشرفت و تغییر در روش‌های کاری و جایگزین شدن آنها بجای روش‌های سنتی تغییر کرده است.

شکل شماره ۳- مؤلفه های انگیزه برای احترام



۳-۱-۲- مرحله پیشگامی

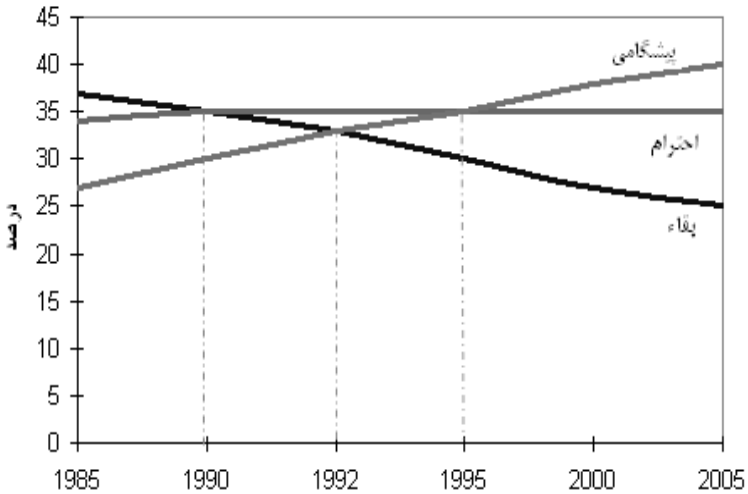
شکل شماره ۴- مؤلفه های انگیزه برای پیشگامی



این گروه انگیزاننده‌هایی هستند که به صورت آرام و منظم در سی سال اخیر رشد کرده اند. اینها تاثیر خود را بوسیله برآورده ساختن نیازهای احترام بجای تلاش در پیروی از نیازهای حفظ بقا، اعمال کرده و خود را جهت ایجاد با آن تطبیق داده‌اند. این گروه رشد خود را به صورت گسترده‌ای برای برآورده ساختن نیازها در چهل سال آینده ادامه خواهند داد و نهایتاً به سمت چرخش متفاوتی از پویایی و تغییر در دهه‌های آینده انگلستان خواهند رفت. این گروه‌ها اخیراً شامل یک سوم از جمعیت می‌باشد.

نمودار زیر مدل پویایی تغییر در ارزش‌های مردم انگلستان را در دوره ۲۰۰۵-۱۹۸۵ نمایش می‌دهد، بطوری که قبل از سال ۱۹۰۰ انگیزه برای بقاء جزء بزرگ‌ترین گروه محسوب می‌شده و در حدود ۹۰ درصد از جمعیت انگلیس را در بر گرفته بود و مردم آن را پایه و اساس زندگی به حساب می‌آوردند. ولی اکنون پیشگامی به عنوان بزرگ‌ترین گروه انگیزاننده در بین مردم انگلیس محسوب می‌شود. انگیزه برای احترام در سال ۱۹۹۲ بر بقیه انگیزاننده‌ها پیشی گرفت و در سال ۱۹۹۵ هر دو انگیزاننده احترام و پیشگامی تقریباً برابر و از آن سال به بعد "پیشگامی" بالاتر از سایر انگیزاننده‌ها قرار گرفت، بطوری که هم اکنون انگیزه برای بقاء پایین تر و انگیزه برای احترام بالاتر از بقاء می‌باشد.

نمودار شماره (۱) پویایی در تغییرات فرهنگی مردم انگلستان



۲-۲- مدل برنامه پویایی فرهنگی (هلند)

سازمان علمی تحقیقاتی هلند (NWO)^۱ در حال اجرای برنامه‌های تحقیقاتی جدیدی تحت عنوان پویایی فرهنگی می‌باشد. این برنامه‌ها به کمک بخش مطالعات انسانی طراحی شده و با مساعدت بخش مطالعات علمی - اجتماعی و مرکز مطالعات توسعه علوم جهانی (WOTRO) توسعه داده شده است. پیش بینی شده که این برنامه برای مدت زمانی شش ساله (۲۰۱۳-۲۰۰۷) اجرایی شود.

این برنامه، برنامه تحقیقاتی چند رشته‌ای است که در صدد بررسی

1. Netherlands Organization for Scientific Research(NWO).

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۲۱

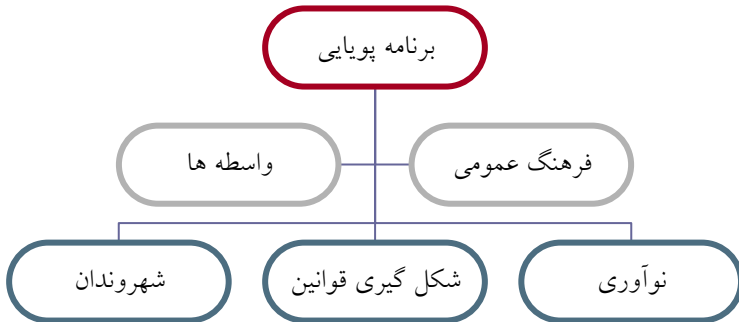
نقش پویای میراث فرهنگی در درک و شناخت هویت مردم، گروه‌ها و جوامع بین‌المللی می‌باشد. این یک بلندپروازی آشکار است که برنامه‌ای برای مشارکت در ایجاد بینش نسبت به فرآیندهای فرهنگی در سطوح ملی، فراملی و سیاست‌های فرهنگی بین‌المللی و همین‌طور مهیا کردن پایه‌هایی برای حفاظت فرهنگی، مشارکت و توسعه برای ترکیب با توسعه هویت‌های اجتماعی تهیه شود.

این برنامه پویای فرهنگی در یک رویکرد پنج مرحله‌ای شامل ۳ فرایند و ۲ فرم تنظیم گردیده که هر یک از آنها برای تحقیق مقایسه‌ای و بین‌المللی ایده‌ال می‌باشند.

- فرآیندهایی که شامل و خارج از شمول مفهوم حقوق شهروندی است.
 - فرآیندهای تایید کننده ارزش‌های پایدار تحت عنوان شکل‌گیری قوانین کلی.
 - فرآیندهای طرح‌های خلاق و نوآور و به اصطلاح عملکردهای گسترده ذهنی.
 - اشکال مختلفی از جابجایی میراث فرهنگی از طریق رسانه‌ها و وسایل مختلف ارتباطی که تحت عنوان واسطه‌های فرهنگی شکل می‌گیرند.
 - اشکال مختلفی از عوامل مشارکتی پشتیبانی شده فرهنگی در قالب فرهنگ عمومی و تمرکز ویژه بر رفتارهای فعلی جوامع و یا رسانه‌های جدید که از طریق رادیو، تلویزیون و اینترنت منتقل می‌شوند.
- این فرآیندها و رویکردها دارای زمینه‌های مشترک زیادی می‌باشند.

آنها می‌توانند در قالب ماتریسی که قادر است ابعاد مختلفی از میراث فرهنگی را بر اساس معیارهای پویایی فرهنگی طراحی و تجزیه و تحلیل کند، تنظیم شوند.

شکل شماره (۵) فرآیندها و اشکال برنامه پویایی فرهنگی



۳- آسیب‌شناسی پویایی نظام فرهنگی در کشور

حضرت امام خمینی (ره) فرهنگ را والاترین و بالاترین عنصری می‌دانند که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد و می‌فرمایند: اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۵۸).

نظر به اینکه مطالبات فرهنگی زیربنای مطالبات دیگر در جامعه محسوب می‌شود، محوریت فرهنگ باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. زمانی که فرهنگ در جامعه به عنوان زیربنا قرار گیرد، شاهد ظهور ضد فرهنگ‌ها و الگوهای وارداتی ایستا در سطح جامعه نخواهیم بود. فرهنگ‌های ایستا، انسان و ذهن و ضمیر او را نسبت به سکون و اتکا به

حداقل‌های زیستی - روانی ترغیب می‌کنند. فرهنگ‌های ایستا به اندازه‌ای مهلک هستند که هر ضد فرهنگی می‌تواند در درون آن رسوخ کرده و سبب انحراف آن شود (صالحی امیری، ۱۳۸۷). در مقابل فرهنگ پویا ما به ازاهای مناسب خود را با توجه به مقتضیات زمانی، محدودیت‌های مکانی و اقتضائات خویش می‌یابد و عرضه می‌کند (مظاهری، ۱۳۸۷). تمام موفقیت‌ها و پیشرفت‌های جوامع انسانی در گرو فرهنگ بارور، پویا و مؤثر است (دارینی، سایت باشگاه اندیشه).

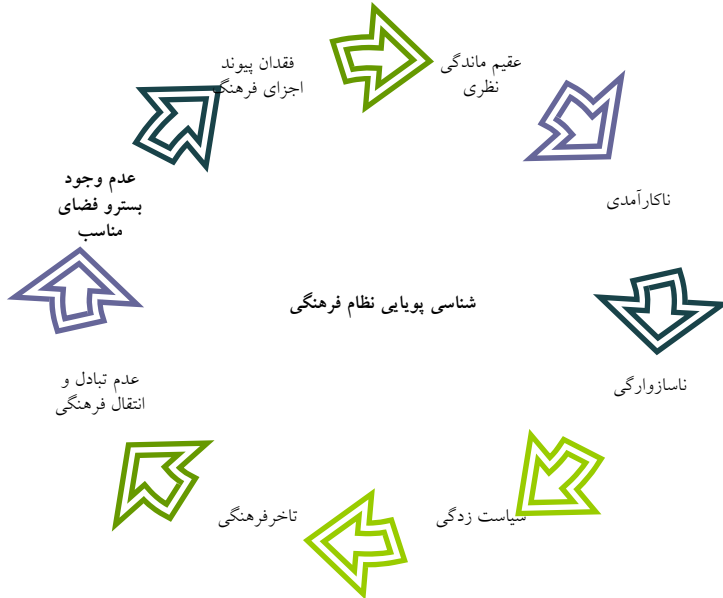
از لحاظ پویایی شناسی هیچ جامعه‌ای - چه ابتدایی، چه متمدن - از دگرگونی برکنار نیست، ولی برخی از جوامع به مراتب تندتر از جامعه‌های دیگر حرکت می‌کنند. جوامع ایستا برخلاف جامعه پویا بر اثر عوامل گوناگون تاریخی و جغرافیایی در جریان تولید اقتصادی و فرهنگی از تحول اساسی باز می‌مانند. چنین جوامعی رویه‌ای ثابت دارند و سنت‌ها با قهر و غلبه تام بر مردم حکومت می‌کنند، تولید اقتصادی با شیوه کهن صورت می‌پذیرد، نهادهای اجتماعی تغییر ناپذیرند، تحرک اجتماعی تقریباً محال است و اخلاق اجتماعی اسیر عرف است. در چنین جوامعی، محیط‌های اجتماعی هیچ‌گونه تحرک تازه‌ای بر اشخاص وارد نمی‌کنند و آنان را به نقادی و ابتکار نمی‌کشانند، هر کاری به وجه ثابت وقوع می‌یابد و همه کارها حتی طرز پوشیدن لباس و دستور العمل جویدن غذا و غیره از قبل تهیه شده‌اند.

با توجه به آنچه در ارتباط با اهمیت پویایی فرهنگی و نقش مهم آن در کشور بیان شد، ارائه یک الگوی مطلوب جهت ایجاد پویایی در نظام فرهنگی کشور لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا مقاله حاضر در پی آن است تا پس از بررسی الگوی جاری فرهنگی کشور، به

آسیب‌شناسی الگوی مذکور بر اساس عوامل پویایی فرهنگی پرداخته و از این رهگذر الگوی مطلوب پویایی فرهنگی را ارائه دهد. نخستین گام جهت ارائه الگوی مطلوب و جامع، آسیب‌شناسی می‌باشد. در مدل آسیب‌شناسی این مقاله هشت محور عقیم ماندگی نظری، ناکارآمدی نظام فرهنگی، ناسازواری، سیاست زدگی، تأخر فرهنگی، عدم تبادل فرهنگی، عدم وجود بستر مناسب و فقدان پیوند اجزای فرهنگ به عنوان عناصری که می‌توانند علل فقدان پویایی در نظام فرهنگی یک کشور باشند مطرح و تشریح شده‌اند. مسلماً در آینده می‌توان بر اساس همین محورها و با مطالعات عمیق‌تر، الگوهایی جهت ارتقاء پویایی نظام فرهنگی طراحی و ارائه کرد.

۴- مدل آسیب‌شناسی پویایی نظام فرهنگی در ایران

شکل شماره (۶) آسیب‌شناسی پویایی نظام فرهنگی در ایران



فقدان پویایی فرهنگی را می‌توان با توجه به شکل فوق در هشت مؤلفه در نظر گرفت که به تفسیر هر یک پرداخته می‌شود:

۴-۱- نازایی و عقیم ماندگی نظری

موانع فرهنگی، بخشی از موانعی هستند که تأثیر عمده‌ای در رکود علمی و زوال تولید علم و از بین بردن نشاط علمی در یک جامعه دارند. صادقی رشاد موانع فرهنگی را اینگونه تعریف می‌کند: «عوامل سلبی یا ایجابی که به صورت عرف و یا عادات ملی یا سلائیق و علایق صنفی که به

شبه طبیعت ثانوی یا قاعده نقض ناپذیر درآمد، تعبیر شده و در برابر پیدایش و گسترش علوم و نظرات ایجاد مقاومت می‌کند». از جمله موانع فرهنگی عبارتند از (صادقی رشاد، ۱۳۸۵: ۲۴):

۱-۱-۴- گسست تاریخی: یعنی گم کردن هویت علمی خود؛ از گذشته علمی خود بریدن، به خصوص در دانشگاه‌ها، که صاحب‌نظران و صاحبان آثار علمی در حوزه علوم انسانی متأسفانه از سوابق علمی کشور و این جامعه و امت بی اطلاع هستند، آنچه در اختیار دارند همه معلومات و مطالب و محفوظاتی است که از دیگران اخذ کرده‌اند و نسبت به مفاهیم و معارف عمیق و دقیق و خودی با ریشه تاریخی بسیار طولانی غافل و احیاناً جاهل هستند. به همین جهت با بعضی نظریه‌ها و معارف و یا بعضی از مکاتب و مناظر که مواجه می‌شوند با تعجب و شگفتی برخورد می‌کنند که عجب چنین چیزی را در گذشته کسانی گفته بودند.

۲-۱-۴- فقدان طلب و تقاضا: یعنی در امر مدیریت و مناسبات و تنظیم روابط و مسائل اجتماعی و سیاسی و غیره، به متخصص حوزه علوم انسانی نیاز است و قبل از تصمیم‌گیری در هر حوزه‌ای باید در این خصوص مشورت صورت گیرد ولیکن تصمیم‌گیری‌هایی که انجام می‌شود و متأسفانه تحقق پیدا نمی‌کند اگر با مبادی نظری و معقول سنجیده شود مشاهده می‌شود که تفاوت چقدر زیاد است؟

۳-۱-۴- خودباختگی و غیرپرستی و شیفتگی نسبت به نظریه‌ها و دیدگاه‌های غیرخودی: این مانع به یک بیماری و آسیب و یک مانع فرهنگی درونی تبدیل شده و هرآنچه را که از بیرون فرامی‌رسد علمی و هر تحقیقی که ارجاع به متون غیرفارسی و احیاناً غیرعربی داشته باشد علمی می‌پنداریم. اگر بهترین مطلب را ارائه کرده باشیم اما ارجاع

انگلیسی نداشته باشد علمی نیست و این یک آفت و مشکل است؛ یعنی اینکه اگر خود شما تولید کردید ارزش ندارد اما اگر تولیدات دیگران را وام گرفتید و عرضه کردید این کار ارزش دارد و علمی است.

۴-۱-۴- آسیب دیدگی عنصر اعتماد به نفس در افق ملی، و

همچنین در همه افراد جامعه

۴-۱-۵- اسطوره شدن نوابغ و این توهم که فقط نابغه نوآور است:

که این چنین نیست. همه نابغه اند و باید نبوغ آنها کشف شود. بنابراین این تصور که حتماً کسی باید نابغه باشد تا تولید علم کند مانع بزرگی است و پیشاپیش افراد را از کار بازمی دارد.

۴-۱-۶- حجاب معاصرت: ششمین مانع، حجاب معاصرت است؛

یعنی تا کسی زنده است به او توجه نمی‌شود، چون معاصر است. برای فردی که از دنیا رفت بنیاد تأسیس می‌کنیم و هرچه با او فاصله می‌گیریم تازه می‌فهمیم که چه کسی است.

۴-۱-۷- سنت زدگی، کهنه‌گرایی و میراث‌پرستی: هفتمین مانع،

سنت زدگی، کهنه‌گرایی و میراث‌پرستی است؛ ضمن تاکید بر میراث علمی خودی؛ باید از افراط در آن بپرهیزیم، چراکه هرآنچه داریم مقدس نیست.

۴-۱-۸- شخصیت‌زدگی و پیرپرستی: جوان‌ها گاهی حرف‌های

دقیق‌تری می‌گویند؛ گاهی بعضی جوان‌ها حرف دارند، باید حرف‌های آنها را شنید...

۴-۱-۹- فقر سنت نقد و تضارب آرا.

۴-۱-۱۰- سیاست زدگی.

۴-۱-۱۱- فرو بردن رسم تکریم و روح قدرشناسی از صاحب‌نظر.

۲-۴- ناکارآمدی نظام فرهنگی

به اعتقاد «مددپور» همه فرهنگ‌ها سه رکن یا سه عنصر اساسی دارند. فرهنگ دینی و غیر دینی (سکولار)، منشا اثر بودن و کارآمدی شان را باید در آن سه حوزه نشان دهند. اگر فرهنگی در آن سه حوزه حضور فعال و اثر گذار نداشته باشد حکایت از ناکارآمدی آن فرهنگ می‌کند:

اول حوزه علم و معرفت، دوم حوزه سیاست و سوم حوزه هنر.

«فرهنگ کارآمد، سناریوی علمی و سیاسی و هنری برای جهان می‌نویسد و زندگی در سایه این فرهنگ برای انسان معنی پیدا می‌کند. انسان نیازهای ظاهری و باطنی اش را در قلمرو این فرهنگ پیدا می‌کند. آن وقت این فرهنگ زنده است و کارآمد».

در جهان امروز درحالی که فرهنگ الحادی و سکولار غرب، یعنی فرهنگ غرب تسلط دارد، در می‌یابیم فرهنگ اسلامی کارآمد است و تا آن جا این کار آمدی و منشا اثر بودن قوی است که متفکری مثل «هانتینگتون»، از اسلام به عنوان آلترناتیو غرب سخن می‌گوید. قبل از آن «نیکسون» می‌گوید: نشانه‌هایی از عروج اسلام دیده می‌شود، مسلمانان اکنون بعد از صد سال انفعال در برابر غرب، فعال می‌شوند. در سیاست، مسلمانان حضور بیشتری پیدا می‌کنند. در این عصر که اصلاً جایی برای سیاست الهی نیست و به نام تئوکراسی و حکومت قرون وسطایی رد می‌شود، می‌بینیم در این دنیا نویسندگانی مانند «رنه گنون» و «تیتوس بورکهارت» از رهایی بخشی سنت و علم دین و اسلام سخن می‌گویند. در همین دوران نویسندگانی مانند آندره مالرو می‌گوید: قرن

آینده (قرن بیست و یکم) جهان وجود نخواهد داشت، یا اگر وجود داشته باشد حتماً دینی خواهد بود. دینی و معنوی بودن در اذهان به افق آینده تبدیل می‌شود و پاسخی است به نیاز معنوی و باطنی انسان، نه به صورت حلقه‌های رهبانی و عرفانی محدود که مجبور شوند دائماً از حقوق مدرن لیبرال وام بگیرند، بلکه جهان آینده اسلامی از درون قرآن و کتاب و سنت جلوه می‌کند. منتهی هنوز دوره حاکمیت آشکار فرهنگ اسلامی در جهان نیست. در واقع اسلام دوره خفی اش را سپری می‌کند و هنوز دوره اعتلا و غلبه فرهنگی اش در سطح جهان نرسیده است، ولی آتش زیر خاکستر است.

به هر حال این وضع گذرا نیاز به یک فرهنگ دارد، فرهنگی که بتواند در جهان طرح نو داشته باشد. فرهنگ آینده در صورتی کارآمد خواهد بود که به نیاز فطری جهانیان پاسخ دهد. در جهان امروز، انسان به دو چیز بیش از پیش نیازمند است، یکی معنویت و ایمان و دیگری اخلاق و عدالت (مددپور، ۱۳۸۶).

از نگاه امام خمینی (ره)، فرهنگ مطلوب یک جامعه باید حاوی ۳ ویژگی زیر باشد:

۱. دارای یک نظام تربیتی برای رشد و تعالی انسان باشد.
۲. فعال، پیش‌رو و روزآمد باشد و هیچ‌گاه دچار تحجر، انفعال و غرب‌زدگی نشود.
۳. با محوریت فرهنگ خودی تأمین‌کننده استقلال فرهنگی باشد (لشکری، ۱۳۸۶: ۱).

۳-۴- ناسازواری نظام فرهنگی

از چالش‌های فراروی مرکز مدیریت کلان فرهنگی کشور، ارتقای سطح انسجام فرهنگی، برای تحقق بخشیدن به جامعه مطلوب است. تحولاتی که در یک قرن اخیر در ایران رخ داده است، باعث شده تا معدود نهادهای تأثیرگذار اجتماعی که از یک وحدت و هماهنگی ارزشی و رفتاری برخوردار بودند، جای خود را به نهادهای گوناگون با نظام‌های ارزشی و هنجاری متنوع، بدهند. مسئولیتی که در این برهه حساس تاریخی بر دوش ما قرار گرفته، ایجاد سطح مناسبی از هماهنگی بین نهادهای متولی امور فرهنگی و اجتماعی است؛ به گونه‌ای که تعارض کارکردی این نهادها را به حداقل رسانده و فضایی مبتنی بر انسجام فرهنگی، جهت آرامش روحی و روانی مناسب برای رشد علمی و اقتصادی بر پایه فرهنگ دینی و ملی فراهم آوریم. ضمن اینکه در فعالیت‌های فرهنگی عوامل و متغیرهای زیادی دخیل هستند که تمرکز بر روی یک متغیر و تغییر آن به ساماندهی بخش فرهنگی نمی‌انجامد. این طور نیست که اگر شما بخش فرهنگی را در یک دستگاه متمرکز کردید، دیگر همه مشکل حل شود، کارایی بالا رود و انسجام شکل بگیرد. شما در کار فرهنگی باید به دو نکته توجه جدی داشته باشید؛ اول اینکه، در این فعالیت تخصص تک رشته‌ای جواب نمی‌دهد. شما به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست و همه این رشته‌ها که در کار فرهنگی دخیل هستند، نیاز دارید. دوم اینکه، ادغام دستگاه‌های متنوع فرهنگی و ایجاد سازمان بزرگ، باعث کاغذبازی در سیستم می‌شود و خود این مسئله باعث کاهش کارایی سازمانی

می‌شود. برعکس اگر ما سازمان‌های مختلف فرهنگی داشته باشیم که هر یک برای اقشاری از جامعه تولید فرهنگی انجام دهند و ما کالاهای متنوع فرهنگی با ذائقه‌های متفاوت داشته باشیم، توان جذب بیشتری خواهند داشت؛ نیاز فرهنگی اقشار بیشتری از جامعه را جواب می‌دهند. اما نکته مهم این‌که وجود یک دستگاه مرکزی یا یک مغز افزار در بالای همه این دستگاه‌ها امری ضروری است؛ تا آنها را هماهنگ و در راستای جهات هدف‌گذاری شده و براساس معیارهای جامعه شناختی و علمی هدایت کند و نتیجه کار بهتر شود، درست مانند سدهای که به عنوان مرکز تجمع آب در بحث فرهنگی مرکز ایده‌ها و اهداف و سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است و از طریق کانال‌های طراحی شده که نقش سازمان‌ها و نهادهای متنوع فرهنگی را دارند، آب مورد نیاز را به زمین‌های اطراف و زمینه‌های مصرف در تمامی نقاط می‌رساند. در بخش فرهنگی هم شورای عالی و دبیرخانه آن نقش سد را دارد، که مرکز طراحی سیاست‌ها و تجمع ایده‌های فرهنگی است و از طریق نهادها و سازمان‌ها، کالاهای فرهنگی را به عامه مردم و مخاطب فرهنگ می‌رسانند (کی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱).

۴-۴- سیاست‌زدگی افراطی در عرصه فرهنگ

سلطه بی‌رقیب نظام فرهنگی مقلد در طول تاریخ سیاسی کشور، باعث پدید آمدن ساختاری از روابط فرهنگی و اخلاق اجتماعی خاص، شده است، که به موجب آن مردم عموماً سیاست‌زده هستند. گرایش به سیاست‌زدگی در ادبیات نوشتاری، گفتاری و رفتاری ما، هویدا و آشکار است، به همین دلیل فردی که در یک سازمان دولتی مشغول انجام

وظیفه است، شیوه‌های سیاسی و سیاسی کاری بر تصمیم‌ها و رفتارهای او، سایه می‌اندازد و سیاسی عمل می‌کند.

رسیدگی مسئولان کشور به مقوله فرهنگ و صیانت از آن در جهت رشد و بالندگی هر چه بیشتر، از مهم‌ترین مسئولیت‌ها محسوب می‌شود. نمایندگان نیز به دلیل درخواستن از بطن ملت، یکی از بهترین ابزارهای لازم در این جهت را در اختیار دارند. اما اگر نماینده یا مسئولی در جهت صیانت از فرهنگ بومی و ملی کشور سستی به خرج دهد، بالطبع تأثیرات مخرب این عملکرد، در بخش‌های حاکمیت و از آن جا به بدنه اجتماعی نفوذ یافته و ساختار اجتماع را از درون پوک و تهی می‌کند (روزنامه کیهان، ۱۳۷۹).

متأسفانه به قدری مباحث سیاسی و اقتصادی برای ما اهمیت یافته که دچار اقتصادزدگی و سیاست‌زدگی افراطی شده‌ایم و فراموش کرده‌ایم قرار نیست به هر قیمتی و با هر ساز و کاری به توسعه اقتصادی و سیاسی دست یابیم. همیشه فرهنگ مقدم بر اقتصاد است؛ چرا که فرهنگ هدف تعیین می‌کند و اقتصاد انرژی تولید می‌کند. تمامی توسعه‌ها و پیشرفت‌های ما باید بوی اخلاق و بوی فرهنگ بدهد. قدرت و سیاست نباید ابزار اخلاق شود بلکه اخلاق باید ابزار قدرت شود و جلوی بسیاری از سیاست‌های شتاب زده را باید بگیرد (افروغ، ۱۳۸۶).

۵-۴- تأخر فرهنگی - گمگشتگی فرهنگی

ناهماهنگی در فرهنگ مادی، ناهماهنگی در فرهنگ معنوی را به همراه دارد و برعکس. به نظر «اگ برن» این پدیده ناشی از تاخر یا پس افتادگی فرهنگ معنوی از فرهنگ مادی است؛ زیرا فرهنگ معنوی ریشه

دارتر و عمیق تر و گسترده تر است و نمی‌تواند به سرعت فرهنگ مادی تغییر کند. ما می‌توانیم لباس، پوشاک، اتومبیل، لوازم خانگی و محل سکونت و غیره را به سرعت تغییر دهیم اما به هیچ وجه نمی‌توانیم با این سرعت افکار، عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی (فرهنگ معنوی) خود را تغییر دهیم. بلکه سال‌ها طول می‌کشد و با کندی همراه است.

بنابراین هنگامی که یک یا برخی از عنصرهای فرهنگی جامعه دگرگون می‌شود، به ناگزیر تناسبی که بین آن عنصر و عنصرهای دیگر برقرار است، از میان می‌رود و در نتیجه تاخر فرهنگی پدید می‌آید. تاخر فرهنگی بر عقب ماندن یک عنصر فرهنگی از عنصر فرهنگی دیگر اطلاق می‌شود. کشورهای توسعه نیافته در موقعیتی پا به عرصه اقتصاد، فرهنگ و سیاست در نظام بین‌الملل گذاشتند که غرب چندین قرن قبل به این نظام شکل داده بود. در دوره استعمار و استثمار، پول پرستی و مصرف‌گرایی و علاقه به رفاه در کشورهای توسعه نیافته رسوخ کرد. غرب در دوره استعمار روح سرمایه‌داری را به این کشورها منتقل کرد اما ناسیونالیسم، فرهنگ و ساختار لازم برای فعالیت متعادل اقتصادی و توسعه صنعتی را عرضه نکردند. بسیاری از تحلیل‌گران، علل مهم گستردگی و کیفیت رشد و توسعه این کشورها را در بافت فرهنگی آنان جست‌وجو کرده و معتقدند اصول فرهنگی این کشورها نیازهای لازم فرهنگی توسعه اقتصادی را میسر نساخته است (پرشس مهر، ۱۳۸۶).

۶-۴- عدم تبادل، تعامل و انتقال فرهنگی

از نگاه امام خمینی (ره) فرهنگ خودی هر جامعه، مناسب‌ترین فرهنگ برای رشد و بالندگی آن جامعه است و تلاش در جهت هرچه

پربارتر کردن این فرهنگ موجب استقلال فرهنگی خواهد شد. در ادبیات امام (ره) فرهنگ غرب، ویران‌گر فرهنگ شرقی است ولی با این وجود امام (ره) بر اخذ وجوه مثبت فرهنگ غربی تکیه دارد. خودباوری فرهنگی در اندیشه امام (ره) یک اصل اساسی است.

امام (ره) معتقد است: غرب در پی استیلای فرهنگی خویش بر شرق است و این استیلا نظم فرهنگی جامعه شرقی را بر هم خواهد زد. ایشان در پیام تاریخی خویش به گورباچف به این نکته اشاره کرده و می‌فرمایند: «شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند» (امام خمینی، صحیفه نور: ۲۰۰).
غرب‌ستیزی منطقی امام (ره) همواره بر جهت خاص حفظ و کسب استقلال فرهنگی استوار بوده است. از نگاه امام (ره)، غرب‌ستیزی فرهنگی در کنار تحول فرهنگی در چارچوب فرهنگ شرقی باید به استقلال فرهنگی بیانجامد چنانکه فرمودند:
«بالآخره باید فرهنگ متحول شود به یک فرهنگ سالم و یک فرهنگ مستقل و یک فرهنگ انسانی».

از نگاه امام خمینی (ره) باید اصلاح یک جامعه را از اصلاح فرهنگی آن جامعه آغاز کرد. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام (ره) نیز در پی تجدید حیات معنوی و فرهنگی انسان و جامعه بوده و هست. این شیوه اصلاح فرهنگی امام (ره) الگویی از تحول فرهنگی در پرتو تعهد فرهنگی را به جهان امروز عرضه نمود (امام خمینی، صحیفه نور: ۲۰۰).

۴-۷- فقدان بستر و فضای لازم برای پویایی فرهنگی

بر اساس دیدگاه امام (ره)، فرهنگ باید روزآمد و پیش‌رو باشد و در عرصه توسعه فرهنگی جامعه نقشی فعال و پویا داشته باشد. در دیدگاه امام (ره) آلوده شدن فرهنگ به تحجر و واپس‌گرایی نیز از آسیب‌های بزرگ فرهنگ است. لذا امام (ره) در اولین روزهای انقلاب در پاسخ به عده‌ای از متحجرین و شایعاتی مبنی بر تحریم سینما از سوی مراجع دینی فرمودند: (امام خمینی، وصیت‌نامه، انتشارات آستان قدس رضوی).
«ما کی با تجدد مخالفت کرده‌ایم؟ سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت مردم و تربیت آنها باشد. ما با فساد مخالفیم نه با سینما».

پویایی و سرزندگی فرهنگ از نگاه امام (ره) یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ است. به اعتقاد امام فرهنگ مشرق‌زمین، این توانایی را دارد که بدون تأثیر از سایر فرهنگ‌ها نقشی فعال و پویا ارائه نماید. ایشان در فرازی از وصیت‌نامه خویش به نقشه دامن‌دار استعمار غرب برای رخوت و رکود فرهنگی جوانان به وسیله مظاهر فساد اشاره می‌نمایند و آن را مغایر پویایی فرهنگی مشرق و به خصوص ایران می‌دانند. از نگاه امام (ره) الگوی خودباوری شرق یکی از راه‌های پویایی و سرزندگی فرهنگ شرقی است و به همین جهت در وصیت‌نامه خویش خطاب به جوانان ایرانی می‌فرمایند:

«... و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد اگر خودی خود را بیابد» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱: ۶۶).

۴-۸- فقدان پیوند منطقی میان اجزای فرهنگ

فرهنگ در سه حوزه عمل می‌کند که با هم در تعاملی پیوسته و مستمر می‌باشند و در نهایت چرخه تولید و بازتولید فرهنگ را تشکیل می‌دهند :

- حوزه شناختی
- حوزه هنجاری
- حوزه مادی و محیطی

۴-۸-۱- حوزه (بخش) شناختی

چگونگی شناخت انسان از خود، دیگران و دنیای پیرامونش در این بخش قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، ساختار منطق و اندیشه و جنس تفکر از جمله مواردی هستند که در این بخش شکل گرفته و بنیان فکری و شناختی فرد و گاه جامعه را به وجود می‌آورند. تمامی ساز و کارهای شناختی نیز در این بخش واقعند. بنابراین علم، فلسفه، منطق و دین را می‌توان در این محدوده مورد توجه و بررسی قرار داد. این بخش مهم‌ترین قسمت در بررسی ساز و کار فرهنگ می‌باشد و تعیین این که آیا فرهنگ‌شناسی، خصلت علمی دارد یا نه را با کنکاش در این بخش می‌توان مشخص کرد.

۴-۸-۲- بخش هنجاری

بر اساس شناخت حاصله، الگوهای رفتاری و عملکردی مشخص خواهد شد که آن‌ها را هنجار نامیده‌اند. بنابراین نوع و نحوه عملکرد انسان‌ها تابع الگوهای شناختی است.

این بخش نتیجه کارکرد دو بخش پیشین می‌باشد، بدین معنا که تعامل دو بخش شناختی و هنجاری در بخش مادی مشهود می‌باشد. بخش مادی به تکنولوژی و محصولات حاصله از آن و همچنین عمده محصولات فرهنگی و ابزار و وسائل اشاره دارد.

این سه بخش همواره در ارتباطی دو سویه با یکدیگر قرار می‌گیرند که پویایی فرهنگ نیز از همین جا ناشی می‌شود. افراد جوامع بر اساس قواعد و انتظارات فکری و رفتاری می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. این قواعد و انتظارات، هنجارهای فرهنگی خوانده می‌شود. اگر در بخش شناختی، هنجاری و مادی و محیطی تضاد و یا شکافی موجود باشد یا تناقض‌هایی غیر منطقی مشاهده شود میزان انسجام فرهنگی جامعه کاهش یافته، قدرت عمل هنجارها پائین آمده، انسجام اجتماعی و هویت گروهی نیز آسیب خواهد دید (در جامعه‌ای که از یک سو معنویت و گرایش به آن توصیه و تبلیغ می‌شود اما در هنجارها ثروت اندوزی و رفاه طلبی بدون در نظر داشتن معنویات اعمال می‌گردد، آنگاه چه بر سر اعضای آن جامعه خواهد آمد؟) (کیا، ۱۳۸۴).

۵- معرفی راهبردهایی جهت برون‌رفت از بحران پویایی نظام فرهنگی در کشور

برنامه‌ریزی مسئولان فرهنگی کشور می‌تواند به ایجاد تحول و پویایی فرهنگی منجر شود، اما ابتدا باید محتوی و چارچوب فرهنگی جامعه و عوامل و موانع پویایی نظام فرهنگی، شناسایی و منطبق با شرایط ویژه

فرهنگی، الگویی پویا ارائه داد. در این صورت است که پویایی فرهنگی در چارچوب هویت معنا پیدا می‌کند. راهکارهای زیر در این خصوص برای جامعه ایرانی پیشنهاد می‌شود:

۱- تدوین برنامه‌های راهبردی در راستای انسجام فرهنگی. برای دستیابی به این انسجام باید روی اعضای جامعه کار شود و به انسان به عنوان ارزشمندترین سرمایه و عامل توسعه نگریسته شود؛ چرا که در طول تاریخ هر جا تمدنی پویا از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، وجود داشته است، سرمایه‌گذاری جدی روی انسان انجام شده و توانسته است یک سیستم اجتماعی منسجمی بسازد.

۲- شکل‌گیری ماهیت فرهنگی فرایندی تلویحی و مستمر است و باید به نقش فرهنگ و هویت آن در چارچوب نظام ایرانی در گذر تاریخ، توجه ویژه داشت.

۳- در راستای مدیریت و پویایی فرهنگ جامعه باید به عوامل فرهنگ مشارکتی، تابع و محلی یا بومی توجه داشت و با نگاهی خردگرا، پویایی و تحرک تمامی بخش‌ها و اجزای فرهنگی را در نظر گرفت.

۴- برای جلوگیری از بحران هویت فرهنگی و دوری از مرکزگرایی، باید سیاست‌های توزیع عادلانه امکانات در بین بخش‌های مختلف گروه‌های قومی اعمال شود.

۵- تجدیدنظر کلی در ماهیت سیستم آموزشی و توجه ویژه به پویایی نظام آموزش و پرورش. از آنجایی که فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی جوامع بشری است و انسان‌ها در طول حیات اجتماعی خویش به تغییراتی در محیط پیرامون خود دست می‌زنند و با خلق دستاوردهای جدید مادی، محتوای جوامع خود را

توسعه می‌بخشند؛ لذا مجموعه اقدامات در این خصوص پویایی فرهنگی جامعه را به ارمغان خواهد آورد.

۶- بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود در کشور تا موج تازه‌ای از تحرک، پویایی و نشاط در سمت و سوی نظام و فرهنگ و هنر ایرانی و اسلامی را شاهد باشیم.

۷- همکاری و هماهنگی دستگاه‌های فرهنگی و هنری در زمینه نوآوری و پویایی فرهنگ که با همفکری و تجمیع اندیشه‌ها و امکانات این دستگاه‌ها، می‌توان آثار و نتایج شایسته‌ای را در این حوزه‌ها شاهد بود.

۸- اتخاذ سیاست‌های مناسب و کاربردی در خصوص نوآوری در فرهنگ، بگونه‌ای که این نوآوری درونی بوده و بدور از هر گونه تحمیل از بیرون، به عنوان نوآوری تطابق یافته بومی، اعتماد به نفس عمومی را ارتقا داده و بر خلاف نوآوری برونی و سطحی، موجب وصل تمدنی و فرهنگی (نه انقطاع فرهنگی) شود.

۹- گسترش وسایل ارتباط جمعی و افزایش ارتباط با فرهنگ‌های گوناگون برای جلوگیری از انسداد و انجماد فرهنگی.

۱۰- پویایی فرهنگی در ایران امروز ملازم نوآوری اجتماعی است و از ذات زندگی هر یک از افراد جامعه سرچشمه می‌گیرد، لذا نیاز به مشارکت جمعی و مسئولیت اجتماعی می‌باشد.

۱۱- انجام مطالعات لازم در خصوص شناسایی فرهنگ‌های پویا در کشورهای توسعه یافته و بومی‌سازی و پیاده کردن الگوهای آنها در کشور متناسب با الزامات و اهداف نظام جمهوری اسلامی.

۱۲- تخصیص بودجه کافی جهت انجام کارهای پژوهشی در حوزه

پویایی و تحول نظام فرهنگی و حمایت از پژوهشگران این حوزه.

۶- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با شدت یافتن پدیده جهانی‌شدن و افزایش لزوم حضور و رقابت در عرصه‌های گسترده‌تر بین‌المللی، بسیاری از کشورها به برنامه‌ریزی جدی برای توسعه توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موردنیاز خود برای پیروزی و درخشش اقتصادی پرداختند؛ مقوله‌ای که در آغاز، چندان به صورت شفاف و برجسته مورد توجه قرار نگرفت ولی به مرور اهمیت و اولویت آن اثبات شد، "فرهنگ" بود. با پیچیده‌تر شدن شرایط و عدم توفیق بسیاری از کشورها، سیاست‌گذاران به بازبینی و مطالعه مسایل و تنگناهای موجود پرداختند و دریافتند عملاً بدون وجود شالوده فرهنگی مناسب و پویا، دستیابی به توسعه، توهمی بیش نیست. گسترش ارتباطات و روند پرشتاب جهانی شدن، هویت ملی و فرهنگی ملت‌ها را در معرض خطر و حتی نابودی قرارداد. بعضی از کشورها ناچار شدند برای حفظ فرهنگ و سنت‌های خود، با اتخاذ تصمیمات تدافعی، دست به اقدامات حفاظتی بزنند و برخی دیگر در شرایط اقتصادی نوین و نوظهور و شرایط وفق‌پذیری با فضاهاى جدید، توانمندی‌های فرهنگی خود را پویا و کارآمد نمایند. پس کشورها باید در برابر چنین روندها و چالش‌هایی، به سرعت بکوشند علاوه بر اینکه به حفظ فرهنگ بومی و میراث فرهنگی خود می‌پردازند، چالش‌ها و موانع پویایی و تحول فرهنگی در کشور را مورد ارزیابی و مهندسی قرار داده و به طور جدی برای تحول و پویایی فرهنگی کشور به منظور نیل به توانمندی‌ها و شایستگی مورد نیاز آینده برنامه‌ریزی نمایند.

فهرست منابع

۱. افروغ، عماد، الگوی اقتصادی کشور باید اخلاقی و دوسویه باشد، خبرگزاری موج: گروه اقتصاد و فرهنگ، ۱۳۸۶.
۲. امام خمینی، صحیفه نور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۵ و ۲۱.
۳. امام خمینی، وصیت‌نامه، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. روزنامه کیهان، سیاست زدگی، شماره ۵۹۷، ۱۳۷۹.
۵. سایت پرسش مهر، موانع توسعه فرهنگی در ایران، ۱۳۸۶.
۶. صادقی رشاد، علی اکبر، یازده مانع پیش پای تولید علم در ایران، روزنامه ایران، شماره ۱۳۸۵، ۳۴۸۰.
۷. صالحی امیری، سیدرضا، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۶.
۸. کاظمی، حسین، انتظارات از بخش فرهنگ، شماره ۶۴۶۴ روزنامه رسالت، ۱۳۸۷.
۹. کی‌نژاد، محمدعلی، رصد فرهنگی مقدمه مهندسی فرهنگی است، مصاحبه نشریه مهندسی فرهنگ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۰. کیا، بیژن، بررسی اجزاء و مکانیسم فرهنگ و الگوهای مکانیسم و تغییرات فرهنگی، سال اول، شماره ۱۹، دو هفته نامه الکترونیک شرقیان، ۱۳۸۴.
۱۱. لشکری، مصطفی، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۶.
۱۲. مددپور، بنیادهای کارآمدی در فرهنگ اسلام و غرب، مصاحبه در سایت امید وطن، ۱۳۸۶.
۱۳. مظاهری، محمد مهدی، فرهنگ بالنده، باورها و اندیشه‌ها، خانه احزاب ایران، ۱۳۸۷.
۱۴. وصفی، محمد، نقش مهندسی توسعه در پویایی فرهنگی، قدس شماره ۵۴۱۲، ۱۳۸۶.
15. Cultural Dynamics, Call for the Submission of Applications, 2007.
16. <http://cordis.europa.eu/fp6/whatisfp6.htm>.
17. <http://cordis.europa.eu/nest>.
18. <http://www.bashgah.net/sources-208.html>.
19. <http://www.cordis.lu/nest>.
20. <http://www.nwo.nl/cultureledynamiek>.
21. Maslow Group Theory, 2008, Cultural Dynamics Strategy And Marketing Ltd And Campaign Strategy Ltd, UK. www.Cultdyn.co.uk.
22. PATHFINDER initiative on Cultural Dynamics from transmission and change to innovation. (NEST: New and Emerging Science and Technology).

الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح ملی

دکتر رمضانعلی رؤیایی*

اسحق رسولی**

چکیده

سیاست‌گذاری فرهنگی در واقع نوعی از برنامه‌ریزی راهبردی درازمدت است که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند. با توجه به اینکه دولت و جامعه ایران در حال حاضر همانند اکثر کشورهای دنیا با چالش‌های بزرگی در عرصه فرهنگی مواجه است، در این مقاله ضمن پرداختن به ضرورت و اهمیت سیاست‌گذاری فرهنگی، انواع سیاست‌گذاری کلان‌نگر و خردنگر تشریح و در ادامه ضمن ارائه تصویری از سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، الزاماتی که باید در این رابطه مورد توجه مسئولین نظام و سیاست‌گذاران فرهنگی قرار گیرد مطرح شده‌اند.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

** دانشجوی دوره دکتری مدیریت فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر و خردنگر
و الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی.

مقدمه

فرهنگ عبارت است از مجموعه پاسخ‌ها به نیازهای انسانی و اجتماعی. نیازی که فرهنگ‌ها بدان پاسخ می‌دهند، نیاز به چیستی، چرایی و چگونه زیستن است. فرهنگ مجموعه‌ای از خصوصیات مادی و معنوی است که یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را از دیگر گروه‌ها و جوامع متمایز می‌سازد و محدود به هنر و ادبیات نشده، بلکه شیوه‌های زندگی، هم‌زیستی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز دربرمی‌گیرد. بدین لحاظ فرهنگ در بطن مباحثات کنونی راجع به هویت، انسجام اجتماعی و توسعه اقتصادی مبتنی بر دانش قرار دارد.

جهانی شدن که ناشی از توسعه سریع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و رشد و گسترش صنایع فرهنگی و تجارت کالاها و خدمات فرهنگی است، از یک سو تنوع فرهنگی را به مخاطره انداخته و از سوی دیگر، برای برقراری گفتگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شرایط جدیدی ایجاد کرده است.

به طور کلی، تداوم وجود اکوسیستم طبیعی منوط به بقای تمامی آنها است. به همین ترتیب «اکوسیستم فرهنگی» موزاییک پیچیده‌ای از فرهنگ‌های کمابیش قدرتمند است، بنابراین وجود تنوع برای حفظ و انتقال این میراث ارزشمند به نسل‌های آینده ضروری است.

تشابه میان تنوع زیستی و تنوع فرهنگی اولین بار در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه سازمان ملل و یونسکو (۱۹۹۵) با عنوان «تنوع خلاق ما» مطرح شد. در این گزارش به اتخاذ اقدامات هماهنگ برای برخورد با چالش‌های توسعه و حفظ تنوع فرهنگی در

دنیای رو به جهانی شدن تأکید شده است. این موضوع در کنفرانس بین‌دولتی سیاست‌های فرهنگی برای توسعه (استکهلم، ۱۹۹۸) نیز مطرح و در برنامه مصوب کنفرانس منعکس شد.

فرهنگ در دنیای کنونی و هزاره سوم به مهم‌ترین و حساس‌ترین دل‌مشغولی و چالش مراجع و مجامع بین‌المللی تبدیل شده است؛ چنانچه در اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل نیز این دغدغه از سوی مقامات ارشد کشورهای مختلف دنیا مورد بحث و بررسی قرار گرفت و ضمن اینکه کالاها و خدمات فرهنگ از شمول قوانین تجارت آزاد مستثنی شد، همچنین اعلام شد تنها سیاست‌های فرهنگی مناسب می‌تواند ضامن حفظ، ترویج و تنوع فرهنگ باشد.

فرهنگ‌ها هر چند که در تولید محصولات مادی و معنوی جامعه تأثیر آشکار و پنهانی دارند، اما خود نیز محصول جامعه و تاریخ و نیازمند مدیریت، سیاست، پویایی، تغییر و دگرگونی برای بهبود مستمر هستند. در این زمینه، دولت‌ها مهم‌ترین نقش را بر عهده دارند؛ زیرا با دیدگاهی جامع‌نگر و درک درست از واقعیت‌ها و تحولات در سطح ملی و جهانی باید مبادرت به سیاست‌گذاری در عرصه خطیر فرهنگی نمایند. چنانچه دولت در نقش و کارکرد خود در زمینه فرهنگی دچار اشتباه و ضعف شود، این مسئله می‌تواند عوارض جبران‌ناپذیری را به جامعه تحمیل کند و حیات فرهنگی آن را دچار اختلال‌ها و بحران‌های مهلک گرداند.

با توجه به اینکه دولت و جامعه ایران در حال حاضر همانند اکثر کشورهای دنیا با چالش‌های بزرگی در عرصه فرهنگی مواجه است، موضوع این مقاله می‌تواند از موضوعات اساسی و بنیادی، و در عین حال

گره‌گشا در هر دو عرصه نظر و عمل به شمار آید. به طور یقین، در شرایط کنونی سیاست‌های فرهنگی کشور نیازمند بازنگری‌ها و دگرگونی‌های زیادی است که سمت و سوی آنها و الزاماتی که باید مورد توجه قرار گیرد، در این مجموعه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۱- ضرورت و اهمیت سیاست‌گذاری فرهنگی

مداخله دولت‌ها در امور فرهنگی، هنوز به عنوان موضوعی مهم مطرح است و دیدگاه‌های مختلف، پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند. اکنون برخی دولت‌ها امور فرهنگی را مسئله‌ای مربوط به فرد می‌دانند و مداخله مستقیم دولت در این امور را خلاف آزادی‌های فرد به شمار می‌آورند (به طور مثال دولت‌های غربی)، اما در همین کشورها هم به طور غیرمتمرکز و در قالب سازمان‌ها، شرکت‌های بزرگ، صنایع فرهنگی، شهرداری‌ها و امثال آن، سیاست‌گذاری فرهنگی کلان وجود دارد که از طریق مکانیزم بازار و با استفاده از ابزار اقتصادی عملی می‌شود. همچنین در این کشورها سازمان‌های رفاهی عمومی و خصوصی وجود دارند که به ارائه خدمات فرهنگی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح خرد می‌پردازند. در سایر کشورها نیز از طریق وزارتخانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی دولتی، سیاست‌های فرهنگی خاص - که توسط پارلمان و دولت طراحی شده است - به اجرا درمی‌آید.

کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری فرهنگی که در تابستان ۱۹۸۲ در مکزیکوسیتی برگزار شد، سندی تحت عنوان «مشکلات و چشم‌اندازها» منتشر ساخت (یونسکو، ۱۹۸۲). در ماده ۱۱۲ این سند آمده است: «با وجود اختلاف موجود در دیدگاه‌ها میان نظام‌های سیاسی و اجتماعی

گوناگون، امروزه مسئولیت مقام‌های عمومی در تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی توسط کلیه دول عضو به رسمیت شناخته شده است. از آنجا که دسترسی به فرهنگ و مشارکت در آن به عنوان حق ذاتی هر عضو جامعه تشخیص داده شده، این مسئولیت بر عهده کلیه دول گذارده شده تا شرایطی فراهم آورند که همگان قادر به اعمال این حق باشند. پس همان‌طور که دولت‌ها برای اقتصاد، علم، آموزش و پرورش و رفاه، سیاست‌گذاری می‌کنند، در مورد فرهنگ نیز سیاست‌هایی طراحی می‌شود. در این میان، برخی دولت‌ها اقدامات سازمان‌یافته را ترجیح می‌دهند، برخی دیگر به اشکال انعطاف‌پذیرتر به طراحی پروژه و حمایت راغب هستند و بالاخره پاره‌ای از دولت‌ها نیز می‌کوشند فقط مشوق و انگیزه‌ای برای فعالیت گروه‌ها و اجتماعات پراکنده فراهم آورند (یونسکو، ۱۹۸۲: ۲۶). بنابراین در دو دهه اخیر با تثبیت حق استفاده از فرهنگ برای عموم مردم، توجیه حقوقی لازم برای دخالت دولت‌ها در امور فرهنگی فراهم آمده است. برخی دولت‌ها، علاوه بر استناد به حقوق مردم، دلایل دیگری نیز برای دخالت و سیاست‌گذاری در امور فرهنگی ارائه می‌دهند. به طور مثال، در جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف نظام، ایجاد شرایط مناسب برای کمال‌یابی انسان‌ها و سیر آنها به سوی خدا تشخیص داده شده و قطعاً برای تحقق شرایطی که انسان‌ها را در مسیر کمال معنوی قرار می‌دهد، علاوه بر حل مسائل معیشتی، در دسترس بودن ابزارهای فرهنگی لازم برای آگاهی یافتن و رشد معنوی ضروری است و این از وظایف عموم و از جمله دولت است.

البته در خصوص چگونگی مداخله و مشارکت دولت نیز بر نکات ظریفی تأکید شده است. از جمله اینکه سازمان‌های دولتی مسئول امور

فرهنگی نباید خود را جای اهل فرهنگ بنشانند. این سازمان‌ها وظیفه خلق فرهنگ را برعهده ندارند، بلکه خلاقیت فرهنگی وظیفه عموم مردم، به ویژه فرهنگ‌ورزان، هنرمندان و دانشمندان است. این مؤسسات باید همچون سایه‌ساری مردم خلاق و هنرپیشه را در پناه خود گیرند و شرایط مناسب را برای خلاقیت آنها فراهم آورند. در ماده ۱۱۳ سند کنفرانس مکزیکو می‌خوانیم: «هدف سیاست‌های فرهنگی گوناگون، هدف‌گذاری، ایجاد ساختارهای لازم و فراهم آوردن منابع کافی برای تحقق اهداف تعیین‌شده است. اما یقیناً محتوای زندگی فرهنگی یا دادن جهت خاص به آفرینندگی‌های فکری یا هنری مورد نظر نیست، بلکه تحقق شرایطی است که با در نظر گرفتن ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی بخش‌های گوناگون اجتماع، به افزایش خلاقیت و مشارکت مردم در زندگی فرهنگی بیانجامد».

۲- انواع سیاست‌گذاری فرهنگی

دو نوع سیاست‌گذاری فرهنگی (همان‌طور که در اسناد یونسکو دیدیم) قابل تصور است:

الف) سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر؛

ب) سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر.

در عمل دو نوع سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر در جوامع مشاهده شده است؛ یکی نخبه‌گرا و دیگر مردم‌گرا. سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر نیز به صورت سازمان‌یافته کمتر رایج بوده، اما طبیعتاً این نوع سیاست‌گذاری هم می‌تواند مردمی یا غیرمردمی باشد. حال درخصوص هر کدام از سیاست‌گذاری‌های مذکور، از نظر دامنه و اجرا توضیحی کوتاه

آورده می‌شود.

۱-۲- سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر

در گزارش کنفرانس مکزیکوسیتی می‌خوانیم: «به نظر می‌آید بتوان سیاست‌گذاری فرهنگی را از سیاست‌گذاری برای توسعه عمومی جامعه جدا کرد. امکان ندارد این سیاست‌ها صرفاً برای توسعه هنر و ادبیات یا حفظ میراث فرهنگی و هنری کشور طراحی شوند، بلکه باید پیوندی اساسی میان ارتقاء بخش‌های گوناگون فعالیت‌های فرهنگی (میراث فرهنگی، آموزش و حرفه‌آموزی هنری و غیره) و سیاست‌هایی که در حوزه آموزش، ارتباطات، علوم، تکنولوژی یا محیط زیست به عنوان بخش‌هایی از توسعه جامعه در پیش گرفته می‌شوند، برقرار کرد. از این دیدگاه، ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی ماهیتی متفاوت می‌یابند. هر چند از طریق آموزش می‌توان به حفظ میراث فرهنگی و ایجاد جایگاهی درخور، در آن پرداخت، اما تنها آثار تاریخی و علائق زیبایی‌شناختی مطمع نظر نیستند، بلکه کل چارچوب هنر مورد توجه قرار دارد. از دیدگاه یونسکو، آموزش هنری براساس شناخت ارزش‌های جامعه و الگوهای آن، همین‌طور انواع خلاقیت‌های فرهنگی که در جامعه وجود دارد، صورت می‌گیرد» (یونسکو، ۱۹۸۲: ۲۷). پس باید در جایی همه این سیاست‌ها با هم هماهنگ شوند و با سیاست‌های سایر بخش‌ها (اقتصادی، اجتماعی و...) گره بخورند. این نحوه سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح کلان است که مستقیماً محتوای توسعه‌ای دارد. از آنجایی که این نوع سیاست‌گذاری تنها در یک بخش ملاحظه نمی‌شود، ماهیت خرد ندارد، شامل کلیه بخش‌ها و فعالیت‌ها می‌شود و

سیاست‌گذاری کلان نام دارد. بنابراین از یک طرف هدفش از میان بردن موانع فرهنگی است که بر سر راه توسعه و تکامل عمومی جامعه قرار دارد و از طرف دیگر، این نوع سیاست‌گذاری، نحوه مدیریت نوین را در بر می‌گیرد؛ یعنی به دنبال این است که جامعه را به تدریج با موقعیت‌های کنونی جهان منطبق کند؛ به نحوی که هویت فرهنگی ملی‌مان از میان نرود و خلأ بی‌هنجاری، سردرگمی و تعارض حاد به وجود نیاید؛ به طوری که در کنفرانس مکزیکوسیتی در ماده ۱۱۴ آمده است: «در موارد بسیاری سیاست‌های فرهنگی با توسعه بومی در پیوند است. توسعه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به معنای به کناری نهادن میراث فرهنگی آن جامعه باشد. از آن جا که گرایش فزاینده‌ای در جهت یکسان‌سازی فرهنگی در میان بسیاری از کشورها یا بخش‌هایی از مردم این کشورها مشاهده می‌شود که بر سبک زندگی و ذهنیات مردم و شیوه‌های سازمان‌یابی زندگی اجتماعی، شخصی و خانوادگی آنها اثر می‌گذارد (منظور تأثیرات وسایل ارتباط جمعی جهانی است که در ایران در قالب بحث تهاجم فرهنگی و خطرات آن در بالاترین سطوح حکومت، هشدار کافی داده شده است)، نیاز مبرمی به طراحی راهبردهای جدیدی که ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خاص هر ملت را در نظر گرفته و کوشش‌های همه افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده آن را یکپارچه سازد، به چشم می‌خورد. البته باید توجه کرد که تصمیم به تضمین توسعه بومی و خودی هرگز به معنای این نیست که هر جامعه درهای خود را به روی جوامع دیگر ببندد و خود را تافته جدا بافته انگارد. به همین دلیل است که توسعه بومی بخشی از یک طرح میان‌مدت و درازمدت را می‌سازد که باید مرحله به مرحله و با کمک دقیق و ظریفی که میل به پیشرفت و ایمان به

ارزش‌های خودی را در هم می‌آمیزد، به پیش برده شود». پس تنظیم رابطه سنت و تجدد، تا آنجا که به طور ارادی ممکن است، یکی از ابعاد این نوع سیاست‌گذاری محسوب می‌شود.

آیا سیاست‌گذاری فرهنگی کلان با سیاست‌گذاری فرهنگی خرد در تضاد است و هر جامعه باید یکی از این دو را برگزیند و دیگری را به کناری نهد؟ یا برعکس، این دو سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند و رابطه میان آن دو دقیقاً مشابه سیاست‌گذاری کلان اقتصادی و سیاست‌گذاری بخشی است. به نظر می‌رسد در جهان کنونی و با توجه به پیچیدگی‌های آن در همه کشورها، شکلی از این دو نوع سیاست‌گذاری لازم است و در این میان، سیاست‌گذاری کلان‌نگر است که راهنما و هادی سیاست‌گذاری برای بخش فرهنگ خرد می‌باشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که سیاست‌گذاری فرهنگی به معنای کلان آن، بنا به ماهیت، هم فرابخشی است و هم فراحکومتی. فراحکومتی است؛ زیرا چنین برداشتی از فرهنگ کل مردم آن جامعه را دربرمی‌گیرد. از آنجایی که فرهنگ امری است مربوط به عموم مردم و نه فقط گروه کوچک دولتمردان (اعم از مدیران و کارشناسان)، آنها نه از نظر حقوقی و نه از نظر توانایی قادر به طراحی و اجرای چنین سیاست‌هایی نیستند. رهبران بلندپایه مذهبی، سیاسی و فرهنگی نقش خاص خود را در تنذیر، هشدار و جلب توجه عمومی به مسائل دارند، اما برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکلات، همگان اعم از سیاستمداران، دولتمردان، روحانیون و روشنفکران شامل هنرمندان، ادیبان، دانشمندان، فیلسوفان و روزنامه‌نگاران، معلمان، استادان و گروه‌های مختلف اجتماعی باید مشارکت داشته باشند. بدیهی است که

صاحب‌نظران و اهل فکر سهم بیشتری دارند، ولی از آنجا که این گروه پرنفوذ به طور پراکنده و فردی به دشواری می‌توانند در این مهم مشارکت کنند، باید به واسطه انجمن‌هایی قبیل انجمن‌های علمی، ادبی و هنری گرد هم آیند تا هم از نظرات و افکارشان سود برده شود و هم برای اجرای سیاست‌ها از آنان طلب همکاری شود. در حال حاضر همه سازمان‌های جهانی نیز بر این نکته تأکید دارند که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند مؤثرترین نقش را چه در طراحی و چه در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها داشته باشند و در امور فرهنگی این نقش بارزتر است.

به طور کلی، سیاست‌گذاری کلان‌نگر فرابخشی است؛ زیرا مشکلات فرهنگی فرا راه توسعه و تکامل عمومی کشورها معمولاً مسائلی هستند که به یک بخش خاص محدود نمی‌شوند. کدام بخش به تنهایی می‌تواند انگیزه خلاقیت و نوآوری را تقویت کند، رابطه معقولی میان سنت‌گرایی و تجددطلبی در جامعه ایجاد کند، عشق و علاقه به کار را ترویج دهد، همبستگی ملی را تقویت کند، ذهن علمی و جستجوگر بسازد، بر وحدت میان اقوام بیافزاید، ساختارهای شهری را به نحوی سازمان دهد که کیفیت زندگی را بهبود بخشند، تأثیرپذیری بی‌رویه جوانان را از رسانه‌های خارجی تعدیل و تنظیم کند، مسئولیت‌پذیری و روحیه اجتماعی را تقویت کند، نهاد خانواده را مستحکم نگه دارد و در عین حال، خانواده‌گرایی و خاص‌گرایی را از میان ببرد، رابطه شهر و روستا را تنظیم کند، سلامت روحی و روانی مردم را تقویت کند و... این نوع مشکلات ذاتاً فرابخشی‌اند و سیاست‌گذاری فرابخشی می‌طلبد. جایگاه این نوع سیاست‌گذاری در نظام برنامه‌ریزی در کجاست؟

سیاست‌گذاری فرهنگی در واقع نوعی از برنامه‌ریزی راهبردی

درازمدت است که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند. اما این یک رابطه یک‌سویه نیست. هیچ آرمانی - هرچقدر ارزشمند - اگر با واقعیات جامعه سازگار نشود، قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمان‌ها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد. به عنوان نمونه، یونانیان باستان بر این باور بودند که جمعیت شهرها نباید از پنج هزار نفر بیشتر باشد تا همه هم‌دیگر را بشناسند و هر کاری به کاردان سپرده شود. اما اندازه شهرهای یونان امروز را صرفاً نمی‌توان براساس این باور تعیین کرد. اندازه جمعیت، نرخ رشد آن و حرکات جمعیتی جامعه، اندازه شهرها را تعیین می‌کنند.

به طور کلی آرمان‌هایی که با واقعیات‌های روز سازگار باشند، به سرعت متحقق می‌شوند، اما برخی آرمان‌های اجتماعی مناسب زمان و مکان باید به درستی فهمیده و تفسیر شوند تا قابل تحقق باشند. برخی آرزوهای قدیمی نیز هرگز محقق نمی‌شوند یا به ندرت و با هزینه‌های اجتماعی گزاف امکان وقوع دارند (در شهرهای بزرگ امروز ایران تنها تعداد اندکی از مردم و با هزینه بسیار گزاف قادرند خانه‌های بزرگ با حوض‌خانه، زیرزمین، اندرونی و بیرونی داشته باشند).

پس از آن که سیاست‌های کلان فرهنگی طراحی شد، این سیاست‌ها را باید در بین بخش‌های گوناگون، خرد کرد. مثلاً برای تحقق آرمان افزایش دلبستگی به کار، ممکن است لازم باشد در نظام آموزشی تحولاتی صورت پذیرد، مقررات اداری دگرگون شود، نظام مدیریت متحول شود، سیاست‌های اقتصاد کلان مناسبی طراحی شود، نظام حقوق و دستمزد انعطاف کافی پیدا کند، شیوه اداره شهرها و خدمات شهری

تغییر یابد، وسایل ارتباط جمعی سیاست‌های خاصی را تعقیب کنند و... همچنین هر سیاست استراتژیک می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌های متعدد در بخش‌های گوناگون شود و از طریق برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی در بخش‌های مختلف در درازمدت تحقق یابد.

۲-۲- سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر

منظور سیاست‌گذاری در مورد بخش فرهنگ (فرهنگ به مفهوم خاص) است. این نوع سیاست‌گذاری که ماهیتاً بخشی است، برخلاف نوع اول، تقریباً به خوبی شناخته شده است و در بیشتر کشورها وزارتخانه‌ای متولی این نوع برنامه‌ریزی است. پس دشواری کمتری در این مورد وجود دارد. یک نکته مجادله‌انگیز در این مورد، میزان مداخله دولت است که در خصوص آن نظرات گوناگونی ارائه شده است. اما امروزه نظر غالب بر سپردن اجرا به بخش خصوصی و جامعه مدنی، و نظارت و کمک دولت است. در این بخش فعالیت‌های غیرانتفاعی نیز اهمیت زیادی دارند و نقش شهرداری‌ها و شوراهای شهری و روستایی روز به روز بیشتر می‌شود. بزرگ‌ترین مشکلاتی که بر سر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این بخش وجود دارد، عبارتند از: «کمبود امکانات، کمبود نیروی متخصص، کمبود منابع مالی، فقدان منابع مالی مستمر و فقدان آمار مناسب فرهنگی».

واقعیت این است که بسیاری از فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی، توانایی اقتصادی شدن را ندارند یا اگر به عملکرد نیروهای بازار سپرده شوند، به سوی ابتذال و تجارتي شدن صرف، و در نتیجه بی‌محتوایی می‌گرایند. به همین جهت، نقش یارانه‌های دولت، عوارض شهری، کمک‌های صنایع،

مؤسسات اقتصادی و کمک‌های مردمی در حفظ و گسترش این فعالیت‌ها بسیار حیاتی است. بنابراین خصوصی‌سازی بی‌رویه در بخش فرهنگ می‌تواند بسیار مخرب باشد و لذا در عین حال که به اقتصادی کردن فعالیت‌های فرهنگی می‌اندیشیم، نباید فراموش کنیم که نیرویی که استفاده از خدمات فرهنگی و تفریحی در نیروی کار به وجود می‌آورد، تأثیر انکارناپذیری بر بازده کار دارد. این موضوع را در محاسبه‌های اقتصادی نیز باید وارد کنیم.

نکته مهم دیگر در خصوص نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در بخش فرهنگ، توجه به هر دو سوی عرضه و تقاضاست. خدمات فرهنگی از نوع خدمات اجتماعی نیستند که تقاضای گسترده عمومی برای آنها وجود داشته باشد. پس نمی‌توان صرفاً با اتکا به سرانه‌ها برای گسترش آنها برنامه‌ریزی کرد. برای استفاده از خدمات فرهنگی، رغبت و علاقه لازم است. همه مردم در صورت بیمار شدن طالب تخت بیمارستانی و پزشک هستند، اما همه مردم تئاتر یا موسیقی کلاسیک دوست ندارند. پس در هر نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توجه به سلیقه‌ها، علایق و رغبت مردم یا به عبارت دیگر، توجه به تقاضاها ضروری است و باید مخاطبان خدمات فرهنگی را به خوبی شناخت و برای آنها برنامه‌ریزی کرد. همچنین باید دانست: ظهور تقاضا برای فرهنگ پیش‌نیازی دارد و آن آموزش است. مردمی که گوش به موسیقی نداده‌اند، تقاضایی برای موسیقی ندارند و از آن لذت نمی‌برند؛ یا کم‌سوادان، بیسوادان و طبقات پایین رفتار امر معاش، ممکن است حال و حوصله تئاتر، شعر و رمان را نداشته باشند. لذا ابتدا باید در رواج هنر در میان ایشان بکوشیم و در این نوع محلات، مراکز هنری تأسیس کنیم. همچنین توجه به تقاضا باید در

کنار توجه به نیاز و حقوق فرهنگی مردم باشد. اگر ساکنان محله کارگری عصرها خسته از کار برمی‌گردند و به علت کم‌سوادی و نداشت فراغت تمایلی به تئاتر ندارند، باید در محله آنها مراکز فرهنگی ساخت و در عین حال که به کودکان آنان هنر لذت بردن از تئاتر را آموخت، روزهای تعطیل با اجرای تئاترهای ساده و مردم‌پسند، والدین ایشان را به سالن تئاتر جلب کرد و تقاضای مؤثر در آنان به وجود آورد. منظور از توجه به سوی تقاضا این نیست که اگر مردمی سینما می‌پسندند، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان برایشان تئاتر نسازند و ترجیحات خود را «نیاز فرهنگی» مردم تلقی کنند و چنین استدلال نکنند که چون مردم نمی‌دانند و ذوق هنری ندارند و ما نیاز آنها را بهتر از خودشان می‌دانیم، نیازی به توجه به تقاضای آنان نیست. اگر مردم با هنرها آشنا نیستند، راهش این است که امر معاش را برای ایشان چنان ساده کنیم که به هنر نیز بپردازند، نه اینکه سلیقه‌های خود را بر ایشان تحمیل کنیم، یا به طور کلی، از جلب ایشان به مصرف آثار فرهنگی ناامید شده و صرفاً به نخبگان بپردازیم. یک سیاست درست فرهنگی گزینشی عمل می‌کند و به همه مخاطبان توجه دارد.

۳- سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران

تا اینجا دریافتیم که منظور از سیاست‌گذاری فرهنگی، چارچوب‌های برنامه‌ریزی درازمدت است که از آرمان‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی حاکم بر جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند.

همچنین گفته شد که سیاست‌گذاری فرهنگی ممکن است کلان‌نگر

یا خردنگر باشد. سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر در واقع سیاست‌گذاری برای توسعه عمومی جامعه است. سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر مستقیماً با فرهنگ به معنای خاص آن که در فصول قبل مورد بحث قرار گرفت، مرتبط است. این نوع سیاست‌گذاری ماهیتاً بخشی است و هدف از آن، برنامه‌ریزی در محدوده و قلمرویی است که در منابع و مآخذ برنامه‌ریزی، از آن با عنوان بخش فرهنگ و زیربخش‌های ذیربط همچون ارتباطات، گردشگری و فرهنگ و هنر نام می‌بریم.

در جمهوری اسلامی ایران، یکی از نهادهای اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که وظیفه تدوین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، و تعیین اهداف و جهت برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و علمی را برعهده دارد. علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی - که یکی از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است - نیز به کار سیاست‌گذاری فرهنگی کلان‌نگر می‌پردازد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جزوه‌ای تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» منظور از سیاست فرهنگی را تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعايه در حرکت فرهنگی می‌داند. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی می‌داند که روشنگر حرکت (حرکت کلی جامعه) است، با این هدف که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصل، پایه و نسب قرار گیرد.

نهاد اصلی سیاست‌گذاری فرهنگی خردنگر در جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ماده ۲۹ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این وزارتخانه را مسئول تنظیم

سیاست‌های کلی فرهنگی، هنری و سینمایی کشور و ارائه آنها به مجلس شورای اسلامی می‌داند.

با در نظر داشتن این تفکیک میان فرهنگ کلان و خرد، می‌توان سال‌های بعد از انقلاب اسلامی را به لحاظ سیاست‌گذاری فرهنگی به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷، و دوره دوم از سال ۱۳۶۸ تا زمان حاضر.

۱-۳- دوره اول

در دوره اول، سیاست فرهنگی مدونی وجود نداشت و فعالیت‌های فرهنگی عمدتاً براساس اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، رهنمودها، فتاوی امام خمینی (ره) و اصول قانون جمهوری اسلامی ایران و تأکیدات مقطعی مدیران درجه اول نظام مشروعیت می‌یافت. تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات فرهنگی نیز عمدتاً به صورت خودانگیخته می‌کوشیدند شکل و محتوای اثر هنری و فرهنگی خود را با افکار و اندیشه‌های رهبر انقلاب منطبق سازند. در این دوره، تأکید مستمری بر فرهنگ به عنوان اساس و پایه تمام تغییرات اجتماعی و «مبداء خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت» وجود داشت. البته مشکلات خاص بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه جنگ تحمیلی و در عین حال لزوم مبارزه با جلوه‌های فرهنگی و هنری به جا مانده از رژیم قبل، مانع از آن شد که سیاست‌های مشخص و بلندمدتی در مورد فعالیت‌های فرهنگی اتخاذ شود و اگر هم در بعضی از زمینه‌ها سیاستی اتخاذ می‌شد، بیشتر جنبه سلبی داشت تا ایجابی. نبود سیاست‌های مشخص فرهنگی و هنری در این دوره، در مجموع به معنای رکود فعالیت‌ها در حوزه‌هایی همچون

سینما، تئاتر و موسیقی و رونق بعضی از فعالیت‌های فرهنگی همچون کتاب و مطبوعات ناشی از شرایط خاص این دوره بود و دولت نقش مؤثری در رونق آن نداشت.

۲-۳- دوره دوم

دوره دوم از سال ۱۳۶۸ و با برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. به طور کلی، می‌توان قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را اولین سندی دانست که در آن به طور منسجم بر اهمیت فرهنگ و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی تأکید شده و سپس در برنامه دوم توسعه نیز ادامه یافته است.

سیاست‌های برنامه اول و دوم توسعه با حذف موارد مشابه عبارتند از:

- اولویت دادن به کودکان، نوجوانان و جوانان، اقشار و مناطق محروم در برنامه‌های فرهنگی و هنری داخل کشور.

- اولویت دادن به «کشورها و مجامع اسلامی» و «ایرانیان» در برنامه‌های فرهنگی و هنری خارج از کشور.

- اولویت دادن به آموزش و تربیت نیروی انسانی و «پرورش استعدادها و خلاقیت‌ها و طرح‌های حمایتی» در مجموعه برنامه‌های فرهنگی و هنری.

- جلوگیری از کاهش شاخص نسبت ظرفیت‌های موجود (فرهنگی و هنری) به جمعیت کشور (به عنوان حداقل مبنای گسترش).

- هدایت سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌های مردمی در جهت تأمین نیازهای بخش.

- سازمان‌دهی و ترویج بازار محصولات فرهنگی و هنری، و

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۶۱

سازمان‌دهی و بهره‌برداری از امکانات فرهنگی دستگاه‌های دولتی غیرفرهنگی.

- بازسازی، نوسازی و تجهیز ظرفیت‌های موجود و بهره‌برداری حداکثر از آن، به همراه بهره‌گیری از درآمدهای حاصله در بخش.

- سازمان‌دهی و هماهنگی تشکیلات، برنامه‌ها و فعالیت‌ها با عنایت به تمرکز در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها.

- تقویت ظرفیت‌های پژوهشی و اطلاعاتی، پایه‌ای کردن نظام آمار در برنامه‌ریزی و ارزشیابی فعالیت‌ها.

- بازیابی و آموزش نیروی انسانی و مدیران شاغل در بخش‌ها.

- تبیین و تقویت نظام فرهنگی کشور.

- مشارکت شهرداری‌ها در اداره امور کتابخانه‌های عمومی شهرها.

- تشویق مؤسسات صنعتی و اقتصادی به سرمایه‌گذاری در انجام فعالیت‌های فرهنگی برای کارکنان تحت پوشش.

- هدایت کمک‌های دولت به منظور حمایت از تولید محصولات خاص فرهنگی که نیاز به کمک دارند.

- توسعه نقش مردم در امور فرهنگی.

- رشد ظرفیت‌های موجود در مراکز فرهنگی، متناسب با نیازهای جمعیت و اقشار مختلف جامعه.

- استفاده بهینه از امکانات و ظرفیت‌های فرهنگی و هنری غیردولتی و کانون‌ها و مراکز سینمایی و ویدئویی.

- استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات مادی و معنوی مردمی و اسلامی در جهت تقویت فرهنگ عمومی.

- سرمایه‌گذاری و گسترش بهره‌برداری از ابزارها و تکنولوژی‌های

جدید.

- فراهم آوردن شرایط و انجام حمایت مالی لازم جهت جلب حضور فعال بخش غیردولتی در فعالیت‌ها، همچنین سرمایه‌گذاری فرهنگی و هنری با نظارت دستگاه‌های ذیربط.

تأملی کوتاه بر سیاست‌های فرهنگی و هنری برنامه اول و دوم توسعه نشان می‌دهد دامنه این سیاست‌ها از محدوده فرهنگ به معنای خاص آن فراتر می‌رود و بخش‌هایی همچون فرهنگ عمومی و آموزش و پرورش را دربرمی‌گیرد، در حالی که منظور از بخش فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی - همچنان که قبلاً نیز اشاره شد - اتخاذ سیاست در بخشی است که در منابع و مأخذ برنامه‌ریزی از آن با عنوان بخش فرهنگ با زیربخش‌هایی همچون ارتباطات، گردشگری، فرهنگ و هنر یاد می‌شود. یکی از دلایل فراتر رفتن سیاست‌های فرهنگی از محدوده بخش فرهنگ، ابهام و کلی بودن اهداف کیفی این بخش در قانون برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این عامل ناشی از مسامحه در تعریف فرهنگ به معنای خاص و روشن نبودن محدوده بخش فرهنگ و هنر است.

متأسفانه با اینکه عبارات به کار رفته تحت عناوین «سیاست‌ها»، «استراتژی‌ها»، «اهداف کیفی» و «اهداف کمی» در قانون برنامه اول و دوم ظاهری زیبا و بیانی انتزاعی و شعارگونه دارند، به سختی می‌توان ارتباط معناداری بین اهداف کیفی و کمی یافت و معلوم نیست چگونه مجموعه‌ای از اقدامات (اهداف کمی) به آن غایت‌های متعالی (اهداف کیفی) - یا برعکس - منجر می‌شوند و نقش سیاست‌ها در این میان چیست؟

به هر حال آنچه مسلم است، سیاست‌های ملموس در بخش فرهنگ از سال ۱۳۶۸ به بعد اتخاذ شده است. این سیاست‌ها خواه آن که ملهم از سیاست‌های برنامه اول و دوم باشند، خواه از ابتکار فردی مدیران و مسئولان بخش فرهنگ سرچشمه گرفته باشند، می‌توانند به دو گروه کلی سیاست‌های آشکار و سیاست‌های ناخواسته یا پنهان تقسیم شوند. سیاست‌های آشکار اتخاذ شده عمدتاً در جهت حمایت، تشویق و نهایتاً هدایت بخش خصوصی فعال در فرهنگ و هنر بوده است. این سیاست‌ها عبارتند از:

۱- حمایت مالی از تولید و عرضه کالاها و خدمات فرهنگی و هنری بخش خصوصی: از طریق چاپ بن خرید کتاب؛ خرید بخشی از تیراژ منتشره؛ کمک به چاپ کتب مأخذ و منبع؛ ارائه تسهیلات اعتباری ارزان‌قیمت به ناشران و متقاضیان ساخت سینما و هتل و یا تولیدکنندگان کالاهای فرهنگی و هنری؛ پرداخت یارانه بابت کاغذ، فیلم و زینک مطبوعات و کتاب؛ پرداخت ارز دولتی برای واردات ابزار و ماشین‌آلات چاپ؛ تشکیل صندوق کمک به مؤلفان، مترجمان و ویراستاران؛ بخشودگی و معافیت مالیاتی ناشران؛ حمایت مالی از نشریات کودکان و نوجوانان؛ پرداخت یارانه بابت خرید فیلم خام و مواد مصرفی فیلم و تئاتر و همچنین پرداخت یارانه غیرمستقیم به فیلم‌سازان به صورت واگذاری موقت ابزار و دوربین فیلمبرداری، مشارکت مستقیم در تهیه و تولید فیلم سینمایی؛ پرداخت یارانه بابت وسایل و ابزار مورد نیاز نقاشی؛ موسیقی و تئاتر؛ کمک مالی به مساجد برای تأسیس کانون‌های فرهنگی و هنری؛ کمک به گروه‌های تئاتری و موسیقایی برای تولید و اجرای موسیقی؛ پرداخت وام بلاعوض یا ارزان‌قیمت به صاحبان سالن‌ها و

استخرهای ورزشی برای ارائه خدمات بیشتر.

۲- ترویج و مردمی ساختن فعالیت‌های فرهنگی و هنری: از طریق برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها، سمینارهای مختلف در سرتاسر کشور؛ ایجاد تسهیلات برای تأسیس تشکلهای آماتوری و اختیاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری، به ویژه برای جوانان؛ افزایش تعداد کتابخانه‌های عمومی؛ بسط مراکز فرهنگی و هنری به کل کشور؛ اجرای آثار هنری به ویژه تئاتر و موسیقی در شهرستان‌ها؛ برگزاری رقابت‌ها و مسابقات مختلف فرهنگی و هنری به مناسبت‌های مختلف؛ ایجاد کتابخانه - هر چند کوچک - در مساجد؛ فراهم آوردن شرایط حضور هنر ایران در مجامع بین‌المللی؛ حمایت از انتشار نشریات و روزنامه‌های جدید؛ افزایش پوشش صدا و سیما؛ افزایش کمی و کیفی برنامه‌های صدا و سیما و تأسیس شبکه‌های جدید سیما.

۳- اهتمام به آموزش و پژوهش: از طریق تشکیل کلاس‌های آزاد آموزشی در رشته‌های مختلف فرهنگی و هنری؛ تشکیل کلاس‌های کارآموزی به منظور اشتغال در حرفه‌های مختلف و وابسته به فرهنگ و هنر؛ تأسیس دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد برای بالا بردن سطح علمی کارکنان بخش؛ تشکیل کلاس‌های ضمن خدمت و پیش از خدمت؛ برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های آموزشی؛ افزایش بودجه‌های پژوهشی دستگاه‌های فرهنگی؛ توجه به پژوهش‌های کاربردی و کوشش در شناخت مسائل فرهنگی منطقه‌ای.

۴- تأکید بر تزریق منابع مالی به بخش: شاید یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اتخاذ شده در طول دو برنامه، تأکید بر توان مالی بخش بوده است. مصداق این تأکید را می‌توان در افزایش ۱۶۸ درصدی سهم اعتبار

بخش فرهنگ نسبت به اعتبار سایر امور (اجتماعی، دفاع ملی، عمومی و اقتصادی) در بودجه عمومی دولت در فاصله سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۶ دانست؛ که از ۱/۹ درصد به ۰/۱۵ درصد بالغ شده است. همچنین علاوه بر افزایش سهم بخش فرهنگ در بودجه عمومی دولت، باید از تسهیلات مالی نام برد که به استناد تبصره‌های قوانین بودجه سنواتی هر ساله به بخش تزریق می‌شود.

سیاست‌های اشاره شده در سطور قبل مهم‌ترین سیاست‌های آشکاری بود که در طول دو برنامه اول و دوم در بخش فرهنگ و هنر اتخاذ شد و در مجموع باعث شد که بخش خصوصی فعال در این عرصه بتواند به حضور خود در زندگی فرهنگی جامعه ادامه دهد. البته بیشتر سیاست‌های اتخاذ شده در زمینه حمایت از نشر و عرضه کالاها و خدمات فرهنگی بوده و به ایجاد تقاضا در مصرف کالاها و خدمات فرهنگی توجه بایسته نشده است. شاید علت این امر پیچیدگی موضوع و فرابخشی بودن آن است که اتخاذ سیاست‌های مناسب در سایر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را ایجاب می‌کند.

سیاست‌های اتخاذ شده تبعات منفی نیز داشته است که از آن به عنوان «سیاست‌های ناخواسته» نام می‌بریم. مهم‌ترین جنبه سیاست‌های ناخواسته، از سویی وابستگی تدریجی و فزاینده بخش خصوصی فعال در فرهنگ به دولت و از سویی دیگر، حضور مؤثر و تعیین‌کننده دولت در فرهنگ بوده است. حوزه‌هایی همچون رادیو و تلویزیون و میراث فرهنگی همواره در اختیار دولت بوده است، اما در حوزه‌هایی مانند مطبوعات، کتاب، فیلم، تئاتر، سینما - که نسبتاً قلمرو بخش خصوصی تلقی می‌شود - دولت به تدریج به تصمیم‌گیرنده نهایی تبدیل شده است. متأسفانه در

برخی از موارد آن چنان سلطهٔ انحصاری دارد که بخش غیردولتی نمی‌تواند به عنوان یک عامل مستقل بر حوزهٔ خود تأثیر بگذارد. به عنوان مثال، عمده مراکز نمایشی و اجرای تئاتر و موسیقی، و بخش قابل توجهی از سینماها در اختیار نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی هستند، در زمینهٔ کتاب و مطبوعات نیز بسیاری از ناشران وابسته به تصمیم‌های اقتصادی دولت در تعیین نرخ ارز، بهای کاغذ و فیلم و زینک می‌باشند. شاید تعداد افراد حقیقی یا حقوقی فعال در فرهنگ که بتوانند در شرایط فعلی، مستقل از کمک‌های دولت به فعالیت‌های فرهنگی و هنری ادامه دهند، بسیار کم باشد. نباید فراموش کرد که استمرار نقش قیم‌آبانه دولت و تشدید ضعف ساختاری بخش غیردولتی فعال در فرهنگ، موجب سرکوب خلاقیت‌های فرهنگی و هنری، و حرکت در جهت خواسته‌های صوری و زودگذر دولت‌ها خواهد شد و رسالت اصلی فعالیت‌های فرهنگی و هنری را که همانا انعکاس هنرمندانه واقعیت‌های زندگی و مشکلات آن است، نقض خواهد کرد. کاهش نابسامانی ساختاری در بخش فرهنگ ایجاب می‌کند که سیاست‌های درست در بخش فرهنگ اتخاذ شود که آن نیز جز به مدد دسترسی به آمار درست و قابل اتکا، و سپس تعریف دقیق حیطه فعالیت‌های مورد بحث امکان‌پذیر نخواهد بود. تنها در این صورت است که سیاستمداران و رهبران جامعه، که مسئولیت انتخاب نوع سیاست فرهنگی را برعهده دارند، راه و هدف درست را با توجه به گروه‌های مختلف زبانی، قومی، جغرافیایی و غیره برمی‌گزینند.

۴- الزامات برای سیاست‌گذاری فرهنگی

سایمون ماندی به سفارش واحد سیاست‌های فرهنگی توسعه یونسکو،

تحقیقی گسترده در کشورهای اروپای غربی، آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو با عنوان شرایط پایدار در اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا انجام داده و یک رشته اصول راهنما را به عنوان الزامات در سیاست فرهنگی طراحی کرده است. با مد نظر قرار دادن این مسئله که تحقیق ایشان مربوط به کشورهایی است که علی‌رغم راه‌های متفاوت آشکاری که برای حمایت از فرهنگ‌هایشان در پیش گرفته‌اند، اما سطح و نوع زیربنای فرهنگی آنها از دیدگاه کلی یکسان می‌باشد. برخی از اصولی که این محقق پیشنهاد کرده است، به آسانی در جاهای دیگر کاربردپذیر می‌باشند، اما بعضی دیگر چنین نیستند. برخی از آنها نیازمند انطباق خلاق با محدودیت‌ها و فرصت‌های بسیار متفاوت‌اند. به هر حال پیشنهادهای وی در خصوص مسائل فرهنگی - از دیدگاه نظری - تا حدود زیادی می‌تواند برای سیاست‌گذاران و محققان کشور ما نیز سودمند باشد. این پیشنهادها عبارتند از :

۱-۴- تعادل سیاسی

- ۱- حفظ تقدم حقوق فرد بر گروه (در فرهنگ جامعه اسلامی حفظ تعادل بین حقوق فرد و گروه باید مد نظر باشد)؛
- ۲- فراهم کردن تسهیلات برای زبان‌های اقلیت؛
- ۳- تضمین اطمینان از آموزش تاریخ به نحوی منصفانه (هیچ گروه، نژاد یا کشوری نیست که گذشته‌ای بی‌نقص داشته باشد)؛
- ۴- مقاومت در برابر وسوسه ممنوع یا سانسور کردن، مگر در مواردی که تحریک به نفرت یا خشونت در میان باشد و یا اینکه مصالح و منافع ملی و اسلامی را به خطر بیندازد؛

- ۵- ارائه چهره‌ای مثبت از فرهنگ ملی و نه چهره‌ای مخالف با سایر فرهنگ‌ها؛
- ۶- تقویت همکاری‌ها و تحقیقات بین‌المللی؛
- ۷- تعیین دسترسی و حفاظت به جای مالکیت، به عنوان ملاک‌های اصلی سیاست‌ها؛
- ۸- تشخیص جنبه‌های فرهنگی در کلیه سیاست‌های دیگر؛
- ۹- ارتقای موقعیت شغلی مأموران رسمی دولت در بخش فرهنگ؛
- ۱۰- توسعه ابزارهای تحقیق و اطلاعات.

۲-۴- بودجه

- ۱- تخصیص سقفی مناسب از بودجه کل کشور به فرهنگ؛
- ۲- آمادگی برای حمایت از نهادهای فرهنگی تا میزان ۶۰ درصد از هزینه‌های عملیاتی؛
- ۳- حمایت از سازمان‌ها، نه فقط از طرح‌ها؛
- ۴- اتخاذ تدابیر مالی به منظور تشویق سرمایه‌داران، بنیادها و افراد به اهدای کمک به بخش فرهنگ؛
- ۵- تشویق موقوفه‌های درازمدت به منظور خودکفا کردن مالی فعالیت فرهنگی؛
- ۶- عدم توقع پول‌سازی از فرهنگ؛
- ۷- توقع وجود بودجه فرهنگی در همه وزارتخانه‌ها؛
- ۸- نامتمرکز کردن تصمیم‌گیری در مورد هزینه‌ها و در عین حال موظف ساختن تشکیلات تابع به تأمین زیرساخت‌های فرهنگی؛
- ۹- ترسیم راهبردهایی برای استفاده از فرهنگ در برنامه‌ریزی‌های

اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی؛

۱۰- داشتن صندوقی ویژه برای تأمین اعتبار طرح‌های نو؛

۱۱- افزایش اعتبار برای سازمان‌ها و اقدامات چندملیتی؛

۱۲- تأمین اعتبار اختصاصی برای فعالیتهای اصلی هنری (جدا از

فعالیت‌هایی که سایر اهداف از قبیل آموزش، دیپلماسی، همبستگی

اجتماعی و جز آن را دنبال می‌کنند)؛

۱۳- حمایت از تحقیق و پژوهش در صنایع فرهنگی و مؤسسات

تغذیه کننده آنها؛

۱۴- اتخاذ تدابیر بهتر برای نگهداری، جمع‌آوری و امانت دادن

کتاب‌ها، بایگانی کردن رسانه‌های الکترونیکی (صوتی و تصویری) و

نیز دسترسی به آنها (از راه نزدیک و دور).

۳-۴- چارچوب قانونی

۱- اختصاص مستمری جداگانه و متفاوت از مستمری بیکاران سایر

بخش‌ها، برای کارکنان؛

۲- فرهنگی خویش فرما (یا پاره‌وقت)؛

۳- حمایت از حق پدیدآورنده (کپی‌رایت) و سایر حقوق مالکیت

معنوی از طریق پی‌گیری بین‌المللی و آیین‌نامه‌های پرداخت عمومی؛

۴- تنظیم نظام مالیاتی به منظور جذب حداکثر کمک داوطلبانه به

سازمان‌های فرهنگی؛

۵- الزام همه شبکه‌های دولتی رادیو - تلویزیون به بالا بردن کیفیت

فرهنگی برنامه‌هایشان؛

۶- وضع قوانین حمایت از محیط زیست و فرهنگ که مکمل

یکدیگرند و تقویت آنها؛

۷- انعقاد توافقنامه بین‌المللی در خصوص تعریف و حدود حقوق فرهنگی؛

۸- بازرگری و آزادسازی سفر، اشتغال و اخذ روایید برای فعالان فرهنگی؛

۹- حصول توافق بین‌المللی درباره جابه‌جایی کالاها و خدمات فرهنگی، متعادل ساختن نیاز به تجارت آزاد با حقوق، دسترسی فرهنگی شهروندان و تمامیت بافت فرهنگی و زیست محیطی؛

۱۰- گنجاندن اصل عدم مداخله سیاسی در محتوای اثر هنری، در صورتی که برخلاف امنیت ملی نباشد؛

۱۱- وضع کردن قوانینی محکم برای حفاظت از مکان‌های باستان‌شناختی.

۴-۴- آموزش

۱- تضمین موقعیت برتر برای موضوعات فرهنگی در کلیه بخش‌های نظام آموزشی؛

۲- اجباری شدن درس هنری در کلیه سطوح (در صورت لزوم باید درس مدارس متوسطه و دانشگاه افزایش یابد)؛

۳- تبدیل بافت فرهنگی و محیط زیست به یک زمینه خاص تحقیقاتی؛

۴- الزام کلیه مؤسسات فرهنگی تحت حمایت بودجه عمومی به داشتن برنامه آموزشی؛

۵- تأمین تسهیلات و ترغیب برای آموزش فرهنگی مادام‌العمر؛

۶- توانمند ساختن همه خردسالان برای مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی؛

۷- موظف ساختن دولت به تضمین این امر که کودکان پس از پایان مدرسه آماده حداکثر بهره‌برداری از فرصت‌های فرهنگی و تسهیلات موجود باشند.

۴-۵- حمایت صنعتی و تجاری

۱- گنجاندن جنبه‌های فرهنگی در کلیه امور توسعه عمومی، طرح‌های بازسازی، برنامه‌های کارآموزی و توافقنامه‌های وام‌دهی؛

۲- الزام طرح‌های توسعه دولتی و خصوصی با بودجه‌ای کلان به اثبات فواید فرهنگی خود؛

۳- تفرق دادن فواید تنوع فرهنگی بر استدلال‌های تجارت آزاد در قوانین تجاری؛

۴- معافیت صنایع فرهنگی از محدودیت‌های یارانه‌ای (حفظ هویت فرهنگی مهم‌تر از خلوص بازار است)؛

۵- نزدیک کردن صنایع فرهنگی، سازمان‌های هنری و نهادهای آموزشی به یکدیگر از طریق تخفیف‌های مالیاتی.

۵- نتیجه‌گیری

امروزه تلاش‌ها و دل‌مشغولی‌های دولت‌ها در مدیریت فرهنگی به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و در ابتدای هزاره سوم برای همه کشورها محقق شده است که ارائه و استحکام فرهنگ‌شان در صدر سیاسی‌ترین امور قرار دارد. همه کشورها ناگزیرند نظام‌هایی را حفظ کنند که برای

عاملان و اهالی این نظام مأنوس و مقبول است. همچنین اگر کشورها بخواهند این نظام‌ها، علاوه بر برآوردن توقعات شهروندان، پاسخگوی چالش‌های جهانی شدن و تنش‌های فرهنگی در عصر کم‌رنگ شدن مرزها باشند، باید به اصلاح آنها اقدام کنند.

در این شرایط، دولت‌ها نقش اصلی را در مدیریت فرهنگی جامعه ایفا می‌کنند. اما آنچه در خصوص وضعیت و نقش دولت در نظام فرهنگی ایران مشهود می‌باشد، تبعیت از الگوی سنتی و بوروکراتیک از سوی دولت در عرصه فرهنگی است. به‌طور کلی، تصدی‌گری بیش از حد دولت، در عرصه فرهنگی و عدم تناسب آن با توان و ظرفیت محدود دولت، دامنه عملیات دولت، دیوان‌سالاری و غیرپاسخگویی، تمرکزگرایی و عدم واگذاری اختیارات و... از عوامل اصلی نابسامانی‌های فرهنگی است.

فهرست منابع

۱. اجلالی، پرویز، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: انتشارات آن، ۱۳۷۹.
۲. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
۳. گوردن، کریستوفر و سایمون ماندی، دیدگاه‌های اروپایی سیاست فرهنگی، ترجمه هادی غبرایی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۴. وحید، مجید، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
۵. هریسون، لارنس و ساموئل هانتینگتون، اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۶. هیوز، آون، مدیریت دولتی نوین، ترجمه سید مهدی الوانی، مهرباب خلیلی شورینی، غلامرضا معمارزاده، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۱.

الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در ایران

دکتر سید رضا صالحی امیری*

فرزانه چاوش باشی**

چکیده

کارآمدی مدیریت در هر حوزه‌ای، زمانی به وقوع می‌پیوندد که سیاست‌های تعیین شده اعم از خرد و کلان، در حیطه اجرا قرین موفقیت باشند. مدیریت فرهنگی نیز با اتکاء به ارزش‌های جامعه باید در پی اعتلای فرهنگ باشد و شرایطی را فراهم نماید که اهداف مورد نظر به گونه‌ای مطلوب حاصل شوند. با توجه به ضرورت دستیابی به اهداف و سیاست‌های فرهنگی کشور، در این مقاله نخست به جایگاه مدیریت فرهنگی پرداخته، سپس ضمن تأکید بر ضرورت و اهمیت مدیریت فرهنگی، ویژگی‌های مدیریت فرهنگی کشور تبیین و در ادامه با معرفی

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات و معاون پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام).

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب.

مدل‌های الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در برخی از کشورها، مدل الزامات الگوی مدیریت فرهنگی برای کشور ایران ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

مدیریت فرهنگی، الزامات مدیریت فرهنگی ایران و مدل‌های الزامات مدیریت فرهنگی.

مقدمه

برای تبیین معنای اصطلاح مدیریت فرهنگی، ابتدا باید مفهوم مدیریت تعریف شود. در خلاصه‌ترین تعریف می‌توان گفت: مدیریت عبارت است از هنر و علم انجام کارها از طریق دیگران. مدیریت وظیفه بسیار پیچیده‌ای است که مستلزم مسئولیت‌پذیری افراد در پنج حوزه برنامه‌ریزی، سازماندهی، کارگزینی، سرپرستی و اعمال کنترل می‌باشد. توجه به مفهوم مدیریت آشکار می‌کند که با انتقال بار معنایی فرهنگ به مدیریت، مدیریت بر مقوله گسترده‌ای همچون فرهنگ، به علم و هنر مضاعفی نیاز دارد. دستیابی به بستر فرهنگی مناسب جهت رشد و توسعه، به یکپارچگی فرهنگی جامعه نیاز دارد و رسیدن به یکپارچگی فرهنگی در جامعه و نهایتاً بستری آماده توسعه، لزوم مدیریت فرهنگی جامعه را مطرح می‌نماید و برای اثر بخشی مدیریت فرهنگی در هر جامعه، سامان دادن به تعارضات فرهنگی اجتماعی در اولویت فعالیت مدیران فرهنگی قرار دارد.

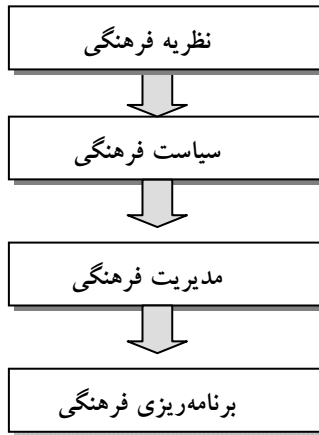
اصطلاح مدیریت فرهنگی جامعه، اگرچه بسیار فراتر از مدیریت فرهنگی در سازمان‌ها و بخش‌های فرهنگی به عنوان زیر مجموعه‌های آن جامعه است، اما برای اجرا و کاربرد، تفاوت ماهوی چندانی ندارند. مدیریت بر هر حوزه بدون برنامه‌ریزی و سازماندهی ممکن نیست، چه در سطح کلان (جامعه) باشد و چه در سطح خرد (سازمان). مدیریت فرهنگی از آن رو حائز اهمیت است که فرهنگ در زندگی افراد جامعه و ایجاد هویت ملی، نوآوری، کارآفرینی، سرمایه، فن آوری و غیره اهمیت بسیار دارد. تمامی موارد برشمرده زمانی به منصفه ظهور خواهند رسید که در باورها و ارزش‌های یک جامعه ریشه و حضور داشته باشند.

از آنجا که هدف گذاری و برنامه‌ریزی، ضرورت مدیریت محسوب می‌شوند، این دو، بدون شناخت وضعیت موجود (که مبتنی بر گذشته است) امکان پذیر نمی‌باشد. مدیریت فرهنگی با اتکاء به ارزش‌های جامعه باید در پی اعتلای فرهنگ باشد و شرایطی را فراهم نماید که اهداف مورد نظر به گونه‌ای مطلوب حاصل شود؛ چرا که دستیابی به اهداف مطلوب فرهنگی، تاثیر قابل توجهی بر دیگر فعالیت‌ها خواهند داشت. برای مدیریت بهینه در هر حوزه‌ای، لازم است سیاست‌های متناسب با آن حوزه اتخاذ شود و مسیر را برای رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب هموار سازد (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۶).

۱- از نظریه فرهنگی تا مدیریت فرهنگی

از موضع نظری و مفهومی، هر سیاست فرهنگی، مستلزم یک "نظریه فرهنگی" مدون است. نظریه فرهنگی تلقی هستی شناختی (درک از ماهیت جهان و انسان)، معرفت شناختی (تصور از جامعه و پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی) و نیز تفسیرهایی در ارتباط با رخدادهای عینی و ملموسی که در اطراف ما اتفاق می‌افتد، ارائه می‌دهد. وجود چنین نظریه‌ای، پیش فرض و مقدمه تدوین یک سیاست فرهنگی است. مدیریت فرهنگی، مرحله اجرایی پس از تدوین سیاست فرهنگی است و روشن است که مدیران فرهنگی در اجرای سیاست‌های فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کنند. در واقع یکی از چالش‌های سیاست فرهنگی به مرحله سوم یعنی برنامه‌ریزی فرهنگی باز می‌گردد که در ارتباط مستقیم با مدیریت فرهنگی قرار دارد (سروستانی، ۱۳۸۶: ۲۱).

شکل شماره (۱) جایگاه مدیریت فرهنگی



۲- سیاست فرهنگی

سیاست فرهنگی عبارت است از ارزش‌ها و اصول هادی و ناظر بر اقدامات و امور فرهنگی هر هستی اجتماعی. "اگوستین ژیرارد" در کتاب خود با عنوان "توسعه فرهنگی، تجارب و سیاست‌ها" در مورد سیاست فرهنگی می‌نویسد: «سیاست فرهنگی مجموعه‌ای از هدف‌های آرمانی، عملی و ابزاری است که گروهی آن را دنبال می‌کنند و قدرتی آن را به کار می‌برد».

سیاست‌های فرهنگی را می‌توان در یک اتحادیه تجاری، یک حزب، یک نهضت آموزشی، یک نهاد و یک موسسه، یک شهر یا یک حکومت مشاهده کرد. اما صرف نظر از این‌که کارگزار یا عامل آن چه کسی باشد، مستلزم وجود هدف‌های آرمانی (بلند مدت)، هدف‌های عملی (کوتاه مدت) و قابل سنجش) و ابزار و وسایلی (نیروی انسانی، منابع مالی، قوانین و

مقررات) است که در مجموعه کاملاً منسجمی تدوین شده باشد: «1983, (Girard 171-172).

تعریف سیاست فرهنگی بسته به تعریفی است که از فرهنگ پذیرفته می‌شود. فرهنگ نیز دارای تعاریف متعددی است که خود از ماهیت پیچیده و غامض مفهوم فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. اگر فرهنگ را در مفهوم وسیع آن در نظر بگیریم، سیاست فرهنگی نیز به مجموعه وسیعی از اقدامات اطلاق می‌شود که هدف و جهت آنها توسعه حیات فرهنگی است. مثلاً یکی از شالوده‌های کلیدی سیاست فرهنگی «حق دسترسی به فرهنگ» است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که پس از تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ تصویب شد با تاکید بر حق افراد در مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه، حق دسترسی به فرهنگ را به رسمیت شناخت.

به طور کلی عصر طلایی سیاست‌های فرهنگی، دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی است. در اوایل دهه ۶۰ میلادی، نیروهای ژئوپولیتیکی جدیدی در صحنه جهانی ظاهر شدند؛ در این زمان عصر استعمار در آفریقا و آسیا خاتمه یافته و کشورهای تازه به استقلال رسیده در پی آن بودند تا برای استقرار خود، بر فرهنگ و هویت فرهنگی تاکید کنند. در واقع وجه مشخصه کشورهای در حال توسعه، در این دوره استعمارزدایی و تقویت هویت‌های فرهنگی سرکوب شده بود که در سال‌های متمادی، زیر سلطه قدرت‌های استعماری قرار داشت. در این دهه، مفاهیمی چون پژوهش فرهنگی، اقتصاد فرهنگ، آموزش کارگزاران فرهنگی، برنامه‌ریزی و به طور کلی آن‌چه سیاست فرهنگی نامیده می‌شد، مطرح شد و نقش و مسئولیت دولت‌ها در حوزه فرهنگ مورد تاکید قرار گرفت. تاسیس

نهادهای وزارتخانه‌های امور فرهنگی، حاصل این تفکر جدید بود (فراهانی، ۱۳۸۶).

شرکت کنندگان در کنفرانس "هلسینکی" در سال ۱۹۷۲ درباره سیاست‌های فرهنگی در اروپا، با تاکید بر این که سیاست فرهنگی، عامل اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی است، به انتقاد از دیدگاه سنتی نسبت به فعالیت‌ها و امور فرهنگی پرداختند.

در جریان کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی در "مکزیکوسیتی" در سال ۱۹۸۲ در ۱۸۱ قطعنامه مصوب کنفرانس، علاوه بر ارائه تعریف وسیع از فرهنگ که به هنرها و ادبیات و میراث محدود نمی‌شد بلکه باورها، دیدگاه‌ها، نظام‌های ارزشی و شیوه‌های زیست‌جوامع گوناگون را در بر می‌گرفت، جایگاه خاص فرهنگ در جوامع مختلف، تلقی فرهنگ به عنوان نیروی محرک رشد اجتماعی، دسترسی همگانی به فرهنگ و مشارکت مردم در حیات فرهنگی، برقراری آشتی بین مداخلات دولت‌ها در امور فرهنگی با آزادی هنری، مورد تاکید قرار گرفت.

در سال ۱۹۹۸ و در آستانه قرن بیست و یکم و هزاره سوم کنفرانس بین‌دولتی سیاست‌های فرهنگی برای توسعه در «استکهلم» سوئد با دو هدف اساسی زیر برگزار شد:

الف) تشویق دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به گنج‌اندن سیاست‌های فرهنگی در راهبردهای توسعه انسانی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

ب) تقویت نقش و مشارکت یونسکو در تدوین سیاست‌های فرهنگی و ترویج همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی (همان).

۳- مدیریت فرهنگی

برای تبیین معنای اصطلاح مدیریت فرهنگی، ابتدا باید مفهوم مدیریت مشخص شود. در خلاصه‌ترین تعریف می‌توان گفت: مدیریت عبارت است از هنر و علم انجام کارها از طریق دیگران. مدیریت وظیفه بسیار پیچیده‌ای است که مستلزم مسئولیت‌پذیری افراد در پنج حوزه برنامه‌ریزی، سازماندهی، کارگزینی، سرپرستی و اعمال کنترل می‌باشد. توجه به مفهوم مدیریت آشکار می‌کند که با انتقال بار معنایی فرهنگ به مدیریت، مدیریت بر مقوله گسترده‌ای همچون فرهنگ، به علم و هنر مضاعفی نیاز دارد.

دستیابی به بستر فرهنگی مناسب جهت رشد و توسعه، نیاز به یکپارچگی فرهنگی جامعه دارد و رسیدن به یکپارچگی فرهنگی در جامعه و نهایتاً بستری آماده توسعه، لزوم مدیریت فرهنگی جامعه را مطرح می‌نماید و برای اثر بخشی مدیریت فرهنگی هر جامعه، سامان دادن به تعارضات فرهنگی اجتماعی در اولویت فعالیت مدیران فرهنگی قرار دارد.

اصطلاح مدیریت فرهنگی جامعه اگرچه بسیار فراتر از مدیریت فرهنگی در سازمان‌ها و بخش‌های فرهنگی به عنوان زیر مجموعه‌های آن جامعه است، اما برای اجرا و کاربرد، تفاوت ماهوی چندانی ندارند. مدیریت بر هر حوزه بدون برنامه‌ریزی و سازماندهی ممکن نیست، چه در سطح کلان (جامعه) باشد و چه در سطح خرد (سازمان). مدیریت فرهنگی از آن رو حائز اهمیت است که فرهنگ در زندگی افراد جامعه و ایجاد هویت ملی، نوآوری، کارآفرینی، سرمایه، فن آوری و غیره اهمیت بسیار دارد.

تمامی موارد برشمرده زمانی به منصف ظهور خواهند رسید که در باورها و ارزش‌های یک جامعه ریشه و حضور داشته باشند. از آنجا که هدف گذاری و برنامه‌ریزی، ضرورت مدیریت محسوب می‌شوند، این دو، بدون شناخت وضعیت موجود (که مبتنی بر گذشته است) امکان پذیر نمی‌باشد. مدیریت فرهنگی با اتکاء به ارزش‌های جامعه باید در پی اعتلای فرهنگ باشد و شرایطی را فراهم نماید که اهداف مورد نظر به گونه‌ای مطلوب حاصل شود: چرا که دستیابی به اهداف مطلوب فرهنگی، تاثیر قابل توجهی بر دیگر فعالیت‌ها خواهد داشت (وحید، ۱۳۸۲: ۱۳).

۴- ضرورت و اهمیت مدیریت فرهنگی

ضرورت و اهمیت مدیریت فرهنگی عملاً با بررسی اهمیت اجزاء آن آشکار خواهد شد و شاید نیازی به بحث جداگانه در خصوص خود مدیریت فرهنگی وجود نداشته باشد. با وجود این، اشاره به چند نکته در اینجا دارای اهمیت است:

۱. پیچیدگی جوامع جدید و فرایند رو به گسترش جهانی شدن، توجه به مدیریت را در تمام عرصه‌های زندگی - از امور بسیار جزئی چون مدیریت وقت و مدیریت برخورد تا مدیریت در سطوح بین‌المللی - ضروری و حتی الزامی کرده است. به نظر می‌رسد حتی کسانی که به مدیریت عرصه فرهنگ و سیاست‌گذاری برای آن اعتقادی ندارند و برای این عرصه، آزادی عمل - فارغ از دخالت دولت - قائل هستند، لزوم حداقلی از مدیریت را پذیرفته‌اند؛ زیرا به دلیل عدم سودآوری اقتصادی برخی فعالیت‌های فرهنگی، نیاز به حمایت دولت‌ها از عرصه فرهنگ در بازار رقابت و بازار عرضه و تقاضا وجود دارد.

شاید در جهان کمتر کشوری را بتوان یافت که هیچ نهاد یا سازمانی جهت سیاست‌گذاری، متولی‌گری و یا نظارت بر عرصه فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی نداشته باشد. اگر از جنبه کارکردی نیز نگاه کنیم، پشتیبانی و حمایت از فعالیت‌ها و محصولات فرهنگی و تأمین آزادی برای فعالیت‌های فرهنگی، مستلزم سیاست‌گذاری، تأسیس نهادها و سازمان‌های مربوطه، نظارت و غیره است.

۲. در جهان رقابتی کنونی، کشورهایی که برای فرهنگ خود هدف و برنامه‌ای نداشته باشند، توسط فرهنگ‌های دیگر کنار گذاشته خواهند شد. حتی اگر معتقد باشیم فرهنگ‌های غالب در تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و به صورت خود جوش سیطره خود را بر دیگر فرهنگ‌ها به دست آورده‌اند، باز هم، جهت تداوم حیات فرهنگی جامعه خود نیاز به حمایت و پشتیبانی از فرهنگ دارند و این امر میسر نمی‌شود مگر از طریق مدیریت فرهنگی صحیح و کارآمد؛ به تعبیر دیگر، کشورهایی که برای فرهنگ خود برنامه‌ای نداشته باشند، خود مشمول برنامه‌های فرهنگی دیگران و جزئی از آن خواهند شد.

۳. در کشورهایی که دارای پشتوانه فرهنگی قوی هستند و در دوره‌هایی، فعالیت‌های گسترده فرهنگی داشته و دارای میراث فرهنگی عظیمی بوده‌اند، اهمیت مدیریت فرهنگی چند برابر می‌شود. در مورد کشورمان، علاوه بر میراث فرهنگی قابل توجه، جایگاه فرهنگ به دلیل وقوع انقلاب اسلامی که نوعی تفکر و اندیشه جدید به جهانیان عرضه داشت و ارزش‌های جدیدی به منصفه ظهور رساند و اصولاً به اذعان صاحب‌نظران، انقلابی فرهنگی است، بسیار رفیع است. از این رو به منظور سیانت از ارزش‌های انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن، نیازمند توجه جدی

به امر مدیریت در عرصه فرهنگ هستیم (صالحی امیری، عظیمی، ۱۳۸۷).

۵- مدیریت فرهنگی کشور و ویژگی‌های آن

مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ویژگی‌های مدیریت فرهنگی را به شرح ذیل بیان فرمودند:

۱-۵- مهندسی فرهنگ کشور

یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و سیورورت بخش و کیفیت بخشی که فرهنگ نام دارد و در درون انسان‌ها و جامعه بوجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ اشکالات و نواقص‌اش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندی‌ها و معارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که اینها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی، هوای این فرهنگ را داشته باشد. نمی‌گوییم به طور کامل کنترل کند؛ چون کنترل فرهنگ به صورت کامل نه ممکن است، نه جایز؛ چرا که رشد فرهنگی با ابتکار و آزادی و آزادی همراه است؛ در این تردیدی نیست؛ منتها هوای کار را باید داشت (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳).

۲-۵- نگاه معقول اسلامی در مدیریت فرهنگ

ما نمی‌خواهیم با نگاه افراطی به مقوله فرهنگ نگاه کنیم؛ باید نگاه معقول اسلامی را ملاک قرار داد و نوع برخورد با آن را بر طبق ضوابطی که معارف و الگوهای اسلامی به ما نشان می‌دهد، تنظیم کرد. برخورد

افراطی، از دو سو امکان‌پذیر است و تصور می‌شود: یکی از این طرف که ما مقوله فرهنگ را مقوله‌ای غیرقابل اداره و غیرقابل مدیریت بدانیم؛ مقوله‌ای رها و خود رو که نباید سربه‌سرش گذاشت و وارد آن شد و با این منطق که با فرهنگ مردم نمی‌شود کاری کرد؛ نمی‌شود الگوهای فرهنگی را به مردم داد؛ نمی‌شود مردم را در زمینه مسائل فرهنگی پیش برد، مقوله فرهنگ عمومی مردم و رشد فرهنگی آنها را رها کرد، که متأسفانه این تفکر در جاهایی هست و عده‌ای طرفدار رها کردن و بی‌اعتنایی و بی‌نظارتی در امر فرهنگ هستند. این تفکر، تفکر درستی نیست و افراطی است. در مقابل آن، تفکر افراطی دیگری وجود دارد که سخت‌گیری خشن و نظارت کنترل‌آمیز بسیار دقیق - چه در زمینه فرهنگ عمومی، چه حتی در زمینه مسائل و اخلاق شخصی؛ قالب‌گیری کردن و قالب‌ها را تحمیل کردن - را ترویج می‌کند. این تفکر هم به همان اندازه غلط است. نه می‌شود فرهنگ را در جامعه رها کرد که هر چه پیش آمد، پیش بیاید، نه می‌شود آن‌طور سخت‌گیری‌های غلطی را که نه ممکن است و نه مفید، الگو قرار داد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲).

۳-۵- رفتار دلسوزانه حکومت در مقوله فرهنگ

در مقوله فرهنگ، رفتار حکومت باید دلسوزانه و مثل رفتار باغبان باشد. باغبان بهنگام نهال می‌کارد، بهنگام آبیاری می‌کند، بهنگام هرس می‌کند، بهنگام سمپاشی می‌کند و بهنگام هم میوه‌چینی. باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد؛ یعنی مسئولانه و با دقت این مقوله را دنبال کرد.

۴-۵- امکان تغییر و مدیریت فرهنگی

فرهنگ یک ملت، منشأ عمده تحولات آن ملت است. بله، بلاشک عوامل گوناگونی روی فرهنگ ملت اثر می‌گذارد - یعنی این تأثیر، دو جانبه است - اما عاملی که یک ملت را به رکود و خمودی، یا تحرک و استادگی، یا صبر و حوصله، یا پرخاشگری و بی‌حوصلگی، یا اظهار ذلت در مقابل دیگران، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، به تحریک و فعالیت تولیدی یا به بیکارگی و خمودی تحریک می‌کند، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، فرهنگ ملی است. فرهنگ - با همین تعریف ویژه - محصول تعریف جمعی از یک جامعه است و خودش مؤثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل‌دهنده هویت یک جامعه است. البته فرهنگ ملی را می‌شود به مرور در طول زمان تغییر داد؛ یعنی مثل کوه‌های عالم که در طول قرن‌های متمادی جابه‌جا نمی‌شوند، جزء ثوابت نیست. فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد؛ یک ملت عزیز را می‌توان از لحاظ فرهنگی تبدیل کرد به یک ملت توسری‌خور و ضعیف؛ متقابلاً یک ملت تنبل را می‌شود تبدیل کرد به یک ملت زرنگ؛ این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳).

۶- اهداف سیاست فرهنگی

کنفرانس بین دولتی سیاست‌های فرهنگی که در تاریخ ۳۰ مارس تا ۲ آوریل ۱۹۹۸ در استکهلم برگزار شد اهداف پنج‌گانه‌ای را برای سیاست‌های فرهنگی دولت‌های عضو توصیه می‌کند:

هدف ۱- سیاست فرهنگی به عنوان یکی از عناصر کلیدی راهبرد

توسعه؛

- هدف ۲- تشویق خلاقیت و مشارکت در حیات فرهنگی؛
- هدف ۳- تقویت سیاست‌ها و رویه‌های مربوط به حفظ و نگاهداری میراث فرهنگی مادی و معنوی و ترویج صنایع فرهنگی؛
- هدف ۴- ترویج تنوع فرهنگی و زبانی در جامعه اطلاعاتی؛
- هدف ۵- تامین منابع انسانی و مالی بیشتر برای توسعه فرهنگی؛
- در انتهای این کنفرانس چهار اولویت اصلی برای سیاست‌های فرهنگی ارائه شد که عبارتند از :

الف: دسترسی هرچه بیشتر مردم به فرهنگ (فرهنگ برای همه) از راه اعتبار بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی افراد و اجتماعات محلی و مشارکت آن‌ها در بیان فرهنگی و هنری فردی یا جمعی و مشارکت کلیه بازیگران اجتماعی (نمایندگان جامعه مدنی، بخش خصوصی، نهادهای دولتی و تشکل‌های غیردولتی) در حیات فرهنگی جامعه.

ب: نظارت بر آینده از نظر تحولات فناوری، ارتباطات و صنایع فرهنگی.

ج: حفظ محیط زیست و بازیگری در سیاست‌های حفظ و انتقال میراث فرهنگی.

د: ترویج آفرینش، خلاقیت و آزادی بیان.

حوزه سیاست‌های فرهنگی با دقیق‌تر و وسیع‌تر شدن مفهوم فرهنگ، به نحو چشم‌گیری گسترش یافته است. دموکراسی فرهنگی، حقوق فرهنگی، حفظ و ترویج و محترم شمردن تنوع فرهنگی محورهای اصلی سیاست‌های فرهنگی جدید را تشکیل می‌دهند (فراهانی، ۱۳۸۶).

روند شتابان جهانی‌سازی، وابستگی بین‌المللی فزاینده ملت‌ها،

چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی برای فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی در جهان به وجود آورده است. این چالش‌های زیست محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مفهوم محدود کلمه هستند. بدیهی است در این دوران، سیاست‌های فرهنگی سنتی نمی‌تواند کافی و مناسب باشد. سیاست‌های فرهنگی جدید باید بخشی از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی باشند، این سیاست‌ها نمی‌تواند به قلمروی ملی محدود شود، بلکه به چشم‌اندازی وسیع نیاز دارد.

کارایی و اثر بخشی سیاست فرهنگی در گرو مدیریت فرهنگی است و اصول سیاست فرهنگی هنگامی در عمل تحقق می‌یابد که در قالب مدیریت فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی و خط مشی‌های اجرایی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اصول و اهداف سیاست‌های مطرح شده می‌توان با توجه به شرایط و امکانات موجود در کشور و همسانی و در صورت قابلیت و تطبیق پذیری آنها با اهداف و اولویت‌های فرهنگ خودی، در راستای توسعه فرهنگی، اصول و اهداف جدید سیاست‌های فرهنگی را تعریف و دستیابی به آنها را برنامه‌ریزی و مدیریت کرد.

۷- معرفی برخی از مدل‌های الزامات الگوی مدیریت فرهنگی

در زیر به معرفی برخی از مدل‌های الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در کشورهای آمریکا، هنگ‌کنگ و کشورهای دارای فرهنگ غربی و غیر غربی پرداخته شده است:

۱-۷- مدل کولز^۱

کولز تفاوت‌های ارزشی بین فرهنگ‌های غربی و غیر غربی را که می‌تواند رویکردهای ارزشی متفاوتی روی جنبه‌های آموزشی و انگیزشی مدیران در مدیریت پروژه‌های فرهنگی به همراه داشته باشد، بصورت جدول زیر مشخص کرده است: در این جدول با مقایسه شاخص و ارزش‌های هر دو فرهنگ، اثرات مثبت و منفی ترکیب ارزش‌های هر دو فرهنگ بر مدیریت پروژه‌های فرهنگی مورد ارزیابی قرار گرفته است:

جدول شماره (۱) تفاوت‌های ارزشی بین فرهنگ‌های غربی و غیر غربی
کولز (۱۹۸۱) - مارکوارت و کرسلی (۱۹۹۹)

ارزش‌های فرهنگی غرب	ارزش‌های فرهنگی غیرغرب	اثر روی مدیریت پروژه
فرد گرایی	جمع گرایی	+
دستاورد (موفقیت)	فروتنی	X
برابری/مکتب مساوات بشر	سلسله مراتب	-
برد	همکاری/هارمونی	+
جرم (خود کنترلی درونی)	شرم (کنترل بیرونی)	X
غرور و تکبر	آبروداری	X
احترام و ارزش برای نتیجه	احترام برای وضعیت و مقام	+
توجه به رقابت	احترام به بزرگ‌تر	-
زمان پول است	زمان زندگی است	-
عمل/انجام	بودن/پذیرش	-
سیستماتیک/مکانیسم	نوع دوستی	-
وظایف	ارتباط/وفاداری	-
غیررسمی	رسمی	-
مستقیم	غیر مستقیم	-
آینده/تغییر	گذشته/اسنت	-
کنترل	سرنوشت	-
ویژه/خاص	کلی	+
زبانی/شفاهی	غیر شفاهی	+

در جدول فوق علامت (+) بیانگر اثر مثبت ترکیب هر دو ارزش بر نتایج، علامت منفی (-) نشان دهنده اثر منفی ترکیب هر دو ارزش

فرهنگی بر نتایج (برخورد و تصادم فرهنگی) و علامت x معرف اثر غیر مستقیم بر نتایج می‌باشد.

۲-۷- مدل ترامپینر^۱

ترامپینر در مدل خود به بیان تمایز بین فرهنگ "موفقیت مدار"^۲ با فرهنگ "مالکیت مدار"^۳ پرداخته است. از نظر او در مدیریت پروژه‌های فرهنگی شناخت دو فرهنگ فوق می‌تواند در برنامه‌ریزی مفید باشد. فرهنگ موفقیت مدار به این معنا است که فرد بر اساس نتایج و دستاوردهایی که بدست آورده است، خود را ارزیابی و داوری می‌کند و فرهنگ مالکیت مدار به موقعیت و وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد بر اساس جنسیت، سن، ارتباطات و یافته‌های تحصیلی و غیره بدست می‌آورد. در فرهنگ اولی، سوال اساسی " شما چه چیزی مطالعه می‌کنید؟ " و در فرهنگ مالکیت مدار سوال مطرح شده " شما کجا مطالعه می‌کنید؟ " است.

۳-۷- مدل اسکاربرو^۴

اسکاربرو، در کتاب خود به نام «منشاء تفاوت‌های فرهنگی و اثرات آنها در مدیریت»، ضمن بررسی و تحلیل بنیاد و ریشه تفاوت‌های فرهنگی در آمریکا، الزامات عملی تفاوت‌های فرهنگی در آن کشور را نخست از نقطه نظر اختلافات عمده در ارزش‌ها که در فرهنگ آنجا

-
1. Trompenaar
 2. Achievement
 3. Ascription
 4. Scarborough

مسلط شده اند و سپس چگونگی مدیریت ویژه در جهتی که ممکن است منجر به بروزرسانی و تغییر فرهنگی با هدف نهایی همگرایی و اشتراک‌سازی فرهنگی شود، مورد بررسی قرار داده است.

وی شش عامل را به عنوان الزامات مدیریت فرهنگی آمریکا - که برخی از آنها برگرفته از تحقیق هافستده^۱ در سال‌های (۱۹۹۳-۱۹۸۰) در مورد شناخت ویژگی‌های فرهنگ ملی می‌باشد - معرفی کرده و شناخت و توجه به آنها در برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی را مورد تاکید قرار داده است (Scarborough, 1998: 255-265).

۱-۳-۷- کوچکی و بزرگی فاصله قدرت^۲

منظور از فاصله قدرت میزان پذیرش و قبول نابرابری‌های نهادها و سازمان‌های درون جامعه توسط افراد عادی (فاقد قدرت) است. در همه جوامع نابرابری وجود دارد، در جوامع با فاصله قدرت پایین، نبود تمرکز، سلسله مراتب سازمانی پایین، پذیرش زیردستان به‌عنوان مشاور و در جوامع با فاصله قدرت بالا، تمرکز و سلسله مراتب بالا وجود دارد. بنابراین مقوله‌هایی مثل نابرابری، استقلال افراد، سلسله مراتب، قدرت، حقوق

۱. یکی از اولین و مهم‌ترین مطالعاتی که در مورد شناسایی ویژگی فرهنگ‌های ملی انجام گرفته، نظریه‌ای است که توسط گیرهافستد محقق هلندی ارائه شده است. وی برای بررسی و مطالعه تاثیر فرهنگ ملی روی رفتار فرد پارادایمی مطرح کرد و ارزش‌ها و باورهای ۱۱۶۰۰۰ نفر از کارکنان IBM از چهل ملیت در سراسر جهان را مورد بررسی قرار داد. متعاقباً عین تحقیق را در ده کشور دیگر تکرار کرد. هافستد نوعی طبقه‌بندی از چهار بعد فرهنگ ملی ارائه داد تا بر مبنای آن جوامع را طبقه‌بندی کند؛ فاصله قدرت، ابهام‌گریزی، فردگرایی و مردنمایی.

2. Greater and Smaller Power Distance

افراد و ارزیابی افراد در این مقوله قرار می‌گیرند.

۲-۳-۷- ابهام‌گریزی قوی و دوری از اعتقاد به سرنوشت^۱

ابهام (تردید) گریزی به میزان نگرانی اعضای یک فرهنگ یا جامعه از وضعیت و موقعیت نا شناخته و نا مطمئن اشاره دارد که در آن احساس نگرانی و تهدید می‌کنند و سعی در اجتناب از آن دارند. در این خصوص مسایلی از قبیل؛ میزان پذیرش ابهام در زندگی، استرس، سخت‌کوشی، تعارض و رقابت، میزان تحمل انحراف، نمودهای ملی‌گرایی، تحمل خطر در زندگی، مطلق‌گرایی و نسبیت‌گرایی نمود پیدا می‌کنند.

۳-۳-۷- فردگرایی کمتر^۲

در جوامع فرد گرا، مردم به فکر خود و منافع خود هستند و خود را مستقل و بی‌نیاز از گروه می‌دانند. منافع فردی، مهم‌تر و قوی‌ترین انگیزه است. در جوامع گروه گرا، هویت هر فرد بر اساس رابطه او با دیگران، عضویتش در یک گروه و تلاش او برای معاشرت و همکاری با دیگران تعیین و مشخص می‌شود. مقوله‌های مسئولیت افراد و خانواده، وجدان صمیمی و فردی، وابستگی عاطفی، کار، ابتکار و تعلق سازمانی، جایگاه عقیده شخصی و حریم زندگی خصوصی، تخصص، نظم، وظیفه و امنیت، دوستی و تصمیم‌های فردی و گروهی در این مشخصه قرار می‌گیرند.

1. Strong Uncertainty Avoidance and Fatalism.
2. Less Individualism

۴-۳-۷- زن سالاری^۱

در فرهنگ مرد سالار، جسارت و رقابت‌جویی و توجه به مادیات در قالب درآمدها و موفقیت‌ها، ارتقای شغل و مزایای شغلی بیشتر، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اینجا می‌توان به مقوله‌های نقش مردان و زنان، نقش‌های جنسی، تساوی زن و مرد، کیفیت عملکرد زندگی، اهمیت افراد، محیط، پول و اشیاء، اولویت کار و زندگی، وابستگی و استقلال، زیبایی کوچکی و بزرگی و غیره اشاره کرد.

۵-۳-۷- مشارکت در تصمیم‌گیری و کار تیمی^۲

فرهنگ گروهی و جمعی منجر به نظام مشارکتی خواهد شد و این حالت در شرایطی که فاصله قدرت زیادتر است به مراتب کمتر می‌باشد. کار تیمی و مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری به مثابه ابزار راهبردی، سبب بهبود ثمربخشی فعالیت‌های درون گروهی و بین گروهی می‌شود و فرایندهای تصمیم‌گیری و مشکل‌گشایی سازمان را بهبود می‌بخشد. در این نظام، مدیران و کارکنان بدون چالش به فعالیت پرداخته و هر دو گروه، ارتقاء دانش برای نیل به اهداف را ضروری تلقی می‌دانند.

۶-۳-۷- مذاکره و ارتباطات^۳

مشارکت، ابزاری برای توسعه روابط محسوب می‌شود. مذاکرات باید در جهتی باشد که برای طرفین سودآور بوده و بتواند همکاری و تعاون و

1. Feminity

2. Participative Decision-Making and Teamwork.

3. Communication and Negotiation.

نه رقابت و هم چشمی، را ترغیب کرده و به حداکثر برساند. در مذاکره با محتوا و اثربخشی بالا، نظریه بازی با مجموع صفر کاربرد نداشته و مهارت‌های مذاکره برای انجام ارتباط موفق و دستیابی به این تضمین که توافق حاصل از مذاکره اهداف مورد نظر را تأمین می‌کند، ضروری است.

۷-۴- مدیریت فرهنگی از دیدگاه اسکار هو^۱

اسکار هو، عضو دانشگاه چینی هنگ هنگ و دارای مسئولیت‌ها و سمت‌های مختلف در عرصه هنر و فرهنگ در هنگ هنگ، ضمن ارائه دلایل مدیریت فرهنگی، اهداف مدیریت فرهنگی را به شرح زیر مطرح می‌نماید (Oscar Ho, 2007: 1-13).

۷-۴-۱- چرایی مدیریت فرهنگی

- وی برای اهمیت و دلایل مدیریت فرهنگی به موارد زیر اشاره می‌کند:
- توسعه و ارتقاء شناسایی اهمیت هنر و فرهنگ؛
 - افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع فرهنگی و توریسم فرهنگی؛
 - پروژه‌های فرهنگی عمده و گسترش آنها؛
 - به دلیل سهل‌انگاری‌های قبلی، فقدان تخصص‌های لازم در زمینه‌های فرهنگی وجود دارد؛
 - مدیریت فرهنگی خلاقیت سازمانی را به عنوان نیازهای مهارتی قرن ۲۱، پرورش می‌دهد.

1. Oscar Ho

۲-۴-۷- اهداف مدیریت فرهنگی

- توسعه جنبه‌های گسترده و انتقادی روی تئوری‌های مربوط به فرهنگ و مدیریت فرهنگی؛
- تقویت توانایی‌ها در مدیریت و سیاست‌گذاری‌ها؛
- مهارت‌های عملی و دانش کاری در راستای تخصص در مدیریت فرهنگی؛
- آماده‌سازی برای یک حرکت سریع، تغییر همیشگی و مداوم و ارتقاء محیط فرهنگی جهانی؛
- پرورش خلاقیت و مهارت بحرانی.

۳-۴-۷- الزامات مدیریت فرهنگی

- اسکار هو، در خصوص الزامات مدیریت فرهنگی دو انتخاب را که هر کدام در برگیرنده اهدافی می‌باشند به صورت زیر طبقه‌بندی می‌نماید :
- (۱) انتخاب‌های خاص: این مرحله سه هدف زیر را در برمی‌گیرد :
- مدیریت عمومی و مدیریت منابع انسانی؛
 - کاربرد تکنولوژی اطلاعات (IT) در سازمان فرهنگی؛
 - وظیفه تجاری مدیریت.
- (۲) انتخاب‌های عام: این گزینه شامل دو هدف زیر است :
- مطالعات ساختاری؛
 - مطالعات فرهنگی دیداری (بصری).

۸- مدل الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در ایران

نمودار شماره (۱) مدل الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در ایران



۱-۸- بومی باشد

منظور از بومی کردن مدل این است که ابعاد مدل با شرایط مختلف انسانی، اجتماعی، فرهنگی و غیره در جامعه سازگار شده و جامعه و افراد، آن را بپذیرند.

۲-۸- با محیط فرهنگی انطباق داشته باشد

فرهنگ‌ها مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دارای حیات بوده و در گذر زمان در اثر ارتباط با یکدیگر و سهولت جذب و یا حذف عناصر یکدیگر

دچار رشد، توسعه، افول و حتی تغییر شکل و صورت گردیده و به عناصر جدید تبدیل می‌شوند. یک فرهنگ در شرایط مختلف اجتماعی و تاریخی می‌تواند کلیت خویش را حفظ کرده و به عنوان یک امر تاریخی با ملاحظه شرایط و تحولات باقی بماند. فرهنگ‌ها با وجود اینکه در جهت حفظ اصول و مبادی خویش عمل می‌کنند، قدرت جذب و دفع عناصر مطلوب و نامطلوب فرهنگی را با تکیه بر اصل «انعطاف‌پذیری فرهنگی» در خود داشته و به حیات خود ادامه می‌دهند. لذا الگوی مدیریت فرهنگی کشور باید از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار بوده، به گونه‌ای که قابلیت جذب عناصر فرهنگی مطلوب و همسان‌سازی آنها با فرهنگ خودی و قابلیت انطباق با محیط فرهنگی جامعه را داشته و مورد پذیرش و توافق عمومی واقع شود.

۳-۸- الگوداری مبانی نظری مستحکم باشد

انگاره نظری شامل توجیه‌های روش‌شناختی، انتخاب و شناخت مسأله و راه‌حل‌های آن و درافقی وسیع‌تر ابزارهای آزمون فرضیه است. به تعبیر «لیتل»، پارادایم (انگاره نظری) عبارت است از شبکه‌ای نیرومند از التزامات و تقلیدات مفهومی، تئوریک، ابزاری و روش‌شناختی. پارادایم‌ها جهان‌بینی‌های جامعه هستند که محققان بر حسب مقولات آنها، داده‌های تجربی خود را سامان و نظم می‌بخشند. اگر اجزاء برنامه‌ریزی را در یک نگاه کلی شناخت وضع موجود، تعیین اهداف و وضع مطلوب و چگونگی رسیدن به اهداف (راهبردها و سیاست‌ها) بدانیم، در این سه جزء اصلی و ارتباط آنها با هم، انگاره نظری مورد قبول سیاست‌گذار و برنامه‌ریز نقشی تعیین‌کننده دارد؛ زیرا شناخت وضع

موجود مستلزم نوعی مقوله‌بندی واقعیت، گزینش بعضی ابعاد و شناخت قاعده‌مندی‌های حاکم بر آن است که با وجود طرح نظری و مفهومی میسر است. در تعیین اهداف و وضع مطلوب و به بیانی اتوپایی که برنامه ریز پیش روی خود ترسیم می‌کند، علیرغم این که مؤلفه‌های ارزشی و اعتقادی مداخله دارند، نوع نگاه به فرهنگ و قاعده‌مندی‌های وی تأثیر دارد. برای نمونه هدفی چون توسعه فرهنگی که از سوی یونسکو مطرح شده است، همگانی کردن فرهنگ، انقلاب فرهنگی و اموری نظیر آن مشحون از طرح‌های نظری و مفهومی است. جزء سوم، یعنی چگونگی رسیدن به اهداف تعیین شده، بیش از دو جزء دیگر از محتوای پارادایم مورد قبول تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا بدون شناخت قاعده‌مندی‌های مربوط به واقعیت موضوع برنامه‌ریزی، آنچه به عنوان برنامه ارائه می‌شود، تصوراتی است غیرمنطبق با واقع و غیرعملی که در اولین گام با مشکل مواجه خواهد شد. تا زمانی که یک انگاره نظری مورد وفاق و اجماع اکثریت دست اندرکاران برنامه‌ریزی فرهنگی و اجرای آن وجود نداشته باشد، نباید انتظار ارائه و اجرای برنامه فرهنگی روشنی را داشت (رجب زاده، ۱۳۷۹).

۴-۸- الگو با اهداف چشم انداز و ماموریت همگرایی داشته باشد

در حوزه فرهنگ، به دلیل کیفی بودن و قابل تفسیر بودن فعالیت‌ها، رسیدن به اجماع درباره چشم اندازها به مراتب پیچیده‌تر است. تفسیرها و تاویل‌های مختلف از مضامین، مفاهیم و واژه‌های موجود در حوزه مذکور نیز به این پیچیدگی دامن می‌زند. به این ترتیب، برای طراحی برنامه‌ریزی راهبردی در حوزه فرهنگ، نخست باید رسالت‌ها یا

ماموریت‌های اساسی هر یک از حوزه‌های فرعی‌تر یا زیر مجموعه حوزه فرهنگ نظیر کتاب، مطبوعات و غیره و نیز ارزش‌ها و باورهای جامعه تدوین گردد و در قالب چشم‌انداز مشترک، تحقق یابد تا گام‌های بعدی به صورت منطقی طی شود (وحید، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۳).

۵-۸- پویایی و تغییر فرهنگی

فرهنگ، قابلیت توسعه‌یافتن و مدیریت یا سیاست‌پذیری را دارد و چون در عین حال، سیال و جاری است و سکون نمی‌پذیرد، زمانی اثر بخش‌تر خواهد بود که در صورت نیاز و لزوم تحول یابد. با توجه به تاثیر فرهنگ بر دیگر حوزه‌ها و توسعه آنها و نیز توسعه ملی و پایدار، تحول فرهنگی خود به یک ضرورت بدل می‌شود و این در مورد کشور ما از اولویت‌ها محسوب می‌شود. این اولویت به ویژه در دوران جهانی شدن، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چرا که حضور فعال در جهان امروز، مستلزم تغییر و تحول بنیادی است و طبعاً، تحول فرهنگی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. از جمله عواملی که در تحول فرهنگی نقش دارند، نوآوری فرهنگی و فرهنگ‌پذیری است. در هر جامعه‌ای، انسان‌ها، با استعداد و خلاقیتی که دارند، می‌توانند از هر یک از اجزاء فرهنگی مانند ارزش‌ها، هنرهای، دانش‌ها، نهادها، آثار هنری و ابزار و متون، عناصر جدیدی ابداع و به جامعه عرضه کنند. در صورتی که چنین عناصری مورد پذیرش عامه قرار گیرند، به عنوان یک عنصر فرهنگی جدید به جزء مربوطه اضافه و سبب دگرگونی در آن جزء می‌شوند و سپس به علت وجود ارتباط متقابل بین اجزاء و نظام فرهنگی، ممکن است سبب دگرگونی در کل نظام فرهنگی شوند. فرهنگ‌پذیری به عنوان دیگر عامل

تحول فرهنگی عبارت است از: «جریانی از خصوصیات فرهنگی که در میان جوامع به صورت غالب و مغلوب به چشم می‌خورد. اخذ خصوصیات فرهنگی در بین جوامع، گاه ممکن است یک جریان دو طرفه باشد ولی معمولاً جامعه مغلوب (تابع) خصوصیات فرهنگی بیشتری را می‌گیرد. در این حالت، می‌توان مفهوم اشاعه را برای گرفتن داوطلبانه خصوصیات فرهنگی، در مقابل گرفتن خصوصیات فرهنگی تحت فشار خارجی، یعنی فرهنگ‌پذیری به کار برد». فرهنگ‌پذیری از سوی جوامع باید عالمانه و مدیریت شده صورت بگیرد؛ چرا که در غیر این صورت می‌تواند در بلند مدت فرهنگ داخلی را از پا بیندازد. تحول فرهنگی مستلزم تبادل فرهنگی است اما تبدالی آگاهانه و گزینشی، آن هم در راستای سازگاری با فرهنگ ملی (ناظمی اردکانی، کشاورز، ۱۳۸۶).

۶-۸- اجماع نخبگان و مدیران را به همراه داشته باشد

یکی دیگر از الزامات الگوی برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی کشور این است که براساس اجماع و نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر میان مسئولان و متولیان امور شکل گرفته باشد و کارشناسان و بخش اجرایی نیز مصمم به اجرای آن باشند. «برنامه فرهنگی ملی براساس یک فرایند سیاسی است؛ فرایندی که سیاستمداران آن را آغاز می‌کنند و می‌کوشند تا بر آن حاکم شوند. برای تحقق اهداف فرهنگی، باید میان رهبران سیاسی و برنامه‌ریزان، پیوسته تبادل نظر صورت گیرد. برنامه‌ریزی نمی‌تواند از فرایند سیاسی جدا افتد و بی‌توجه به آن ادامه یابد. در صورتی که کارکنان - چه کارشناسانی که برنامه را تهیه می‌کنند و چه کارمندانی که آن را اجرا می‌نمایند - برای اجرای آن مشتاق نباشند و یا ورزیدگی کافی

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۰۳

نداشته باشند، برنامه را با شکست مواجه می‌کنند (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۱).

۷-۸- پاسخ‌گوی آسیب‌ها و تهدیدات باشد

به قلمرو ملی محدود نشود؛ بلکه با اتخاذ چشم‌اندازی وسیع، مسائل بین‌المللی، بین منطقه‌ای و جهانی را نیز مدنظر قرار دهد. همچنین «برای همکاری با سایر دولت‌ها، مؤسسات تجاری، انجمن‌های داوطلبانه و خصوصی و نهادهای دیگر، باید در صدد یافتن راه‌های جدیدی برآید؛ ضمن اینکه تأثیر مثبت روند جهانی‌سازی در خلاقیت محلی - از نظر ایجاد فرصت‌ها و امکانات بازار - باید مورد بررسی قرار گیرد. اثرات مثبت و منفی بازارهای جهانی بر صنایع فرهنگی محلی نیز، از جمله مسائلی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان برای حمایت از این صنایع، و رشد فرهنگی و اقتصادی آنها، اقداماتی را پیش‌بینی کرد» (غبرایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۵۲۹).

۸-۸- با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های ما سازگار باشد

واقع‌گرایانه باشد؛ به عبارت دیگر، با توانایی‌های سیستم سازگار بوده و امکانات و ظرفیت‌های موجود در جامعه را مدنظر قرار دهد

۹-۸- به انسجام فرهنگی منجر شود

ایجاد انسجام فرهنگی، در بخش نهادهای متولی فرهنگ، یک گام اساسی در مهندسی فرهنگی است. یکی از چالش‌های فراروی مرکز مدیریت کلان فرهنگی کشور، ارتقای سطح انسجام فرهنگی، برای تحقق

بخشیدن به جامعه مطلوب است؛ تحولاتی که در یک قرن اخیر در ایران رخ داده است، باعث شده تا محدود نهادهای تأثیرگذار اجتماعی که از یک وحدت و هماهنگی ارزشی و رفتاری برخوردار بودند، جای خود را به نهادهای گوناگون با نظام‌های ارزشی و هنجاری در برخی موارد، بدهند. مسئولیتی که در این مقطع حساس تاریخی بر دوش ما قرار گرفته، ایجاد سطح مناسبی از هماهنگی بین نهادهای متولی امور فرهنگی و اجتماعی است؛ به گونه‌ای که تعارض کارکردی این نهادها را به حداقل رسانده و فضایی مبتنی بر انسجام فرهنگی جهت آرامش روحی و روانی مناسب برای رشد علمی و اقتصادی بر پایه فرهنگ دینی و ملی فراهم آوریم. ضمن اینکه در فعالیتهای فرهنگی، عوامل و متغیرهای زیادی دخیل هستند که تمرکز بر روی یک متغیر و تغییر آن به ساماندهی بخش فرهنگی نمی‌انجامد. این طور نیست که اگر بخش فرهنگی در یک دستگاه متمرکز شود، همه مشکلات حل می‌شود، کارایی بالا می‌رود و انسجام شگل می‌گیرد. در کار فرهنگی باید به دو نکته توجه جدی داشته باشیم؛ اول اینکه، در این فعالیت تخصص تک رشته‌ای جواب نمی‌دهد. بلکه به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و سیاست نیاز داریم؛ چرا که همه این رشته‌ها در کار فرهنگی دخیل هستند. دوم اینکه، ادغام دستگاه‌های متنوع فرهنگی و ایجاد سازمان بزرگ، باعث کاغذبازی در سیستم می‌شود و خود این مسئله باعث کاهش کارایی سازمانی می‌شود. برعکس اگر ما سازمان‌های مختلف فرهنگی داشته باشیم که هر یک برای اقشاری از جامعه تولید فرهنگی انجام دهند و ما کالاهای متنوع فرهنگی با ذائقه‌های متفاوت داشته باشیم، نیاز فرهنگی اقشار بیشتری از جامعه را جواب می‌دهند. ولی نکته‌ای که وجود

دارد این است که وجود یک دستگاه مرکزی یا یک مغز افزار در بالای همه این دستگاه‌ها امری ضروری است، تا هماهنگ و در راستای جهات هدف‌گذاری شده و براساس معیارهای جامعه شناختی و علمی هدایت امور را عهده‌دار شده و نتیجه کار بهتر شود. درست مانند سدی که به عنوان مرکز تجمع آب در بحث فرهنگی مرکز ایده‌ها و اهداف و سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است؛ از طریق کانال‌های طراحی شده که نقش سازمان‌ها و نهادهای متنوع فرهنگی را دارند، آب مورد نیاز را به زمین‌های اطراف و زمینه‌های مصرف در تمامی نقاط می‌رساند. در بخش فرهنگی هم شورای عالی و دبیرخانه آن نقش سد را دارد، که مرکز طراحی سیاست‌ها و تجمع ایده‌های فرهنگی است و از طریق نهادها و سازمان‌ها، کالاهای فرهنگی را به عامه مردم و مخاطب فرهنگ می‌رسانند (کی‌نژاد، ۱۳۸۵).

۱۰-۸- کارایی و اثربخشی دانسته باشد

کارایی نسبت بازده واقعی به دست آمده به بازدهی استاندارد و تعیین شده (مورد انتظار) است، یا در واقع نسبت مقدار کاری که انجام می‌شود به مقدار کاری که باید انجام بگیرد. اثربخشی نیز نشان می‌دهد که تا چه میزان از تلاش انجام شده نتایج مورد نظر حاصل شده است. بهره‌وری، حاصل جمع کارایی و اثربخشی است که نشان می‌دهد کشور به چه صورت منابع خود را در راستای دستیابی به اهداف فرهنگی به کار می‌گیرد. بنابراین یکی دیگر از الزامات مهم در تدوین الگوی مدیریت فرهنگی کشور توجه به ارتقای بهره‌وری و در نتیجه کارایی و اثربخشی اهداف تدوین شده در بخش فرهنگ خواهد بود.

۱۱-۸- جامع و مانع باشد

الگوی مدیریت فرهنگی از یک سو باید براساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از سوی دیگر، انتخابی بوده و صرفاً به برخی از متغیرهای راهبردی در سطح فوقانی جامعه توجه کند، نه اینکه بدون در نظر گرفتن عوامل موجود در عرصه‌های گوناگون و در سطوح مختلف، برای جزئی‌ترین امور برنامه‌ریزی نماید؛ که در این صورت نتیجه چنین برنامه‌ای از قبل مشخص است (صالحی امیری، عظیمی، ۱۳۸۷).

۹- نتیجه‌گیری

این مقاله، در صدد بود به بررسی الزامات الگوی مدیریت فرهنگی در کشور ایران بپردازد. بدین منظور با توجه به مدل مفهومی ترسیم شده با ساختار منطقی، ابتدا موضوعات نظریه فرهنگی، سیاست گذاری فرهنگی و مدیریت فرهنگی به عنوان جایگاه مدیریت فرهنگی، مبنای بحث قرار گرفت، سپس ضرورت، اهمیت و ویژگی‌های سیاست و مدیریت فرهنگی در کشور مورد بررسی قرار گرفتند و در ادامه مدل‌های الزامات مدیریت فرهنگی در کشورهای آمریکا، هنگ‌کنگ و کشورهای دارای فرهنگ غربی و غیر غربی معرفی شدند و در نهایت مدل الزامات الگوی مدیریت فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران ارائه شد که در این مدل یازده شاخص جهت تدوین الگوی مدیریت مطلوب فرهنگی در نظر گرفته شده است.

فهرست منابع

۱. دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، "برنامه‌ریزی فرهنگی: مراحل اساسی، تمهیدات نظری و مقدمات عملی"، نسخه شماره ۳۳، برنامه‌ریزی و فرهنگ، ۱۳۸۱.
۲. رجب زاده، احمد، انگاره نظری فرهنگ و الزامات برنامه‌های آن، فصلنامه شورای فرهنگ عمومی، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۳۷۹.
۳. سروستانی، رحمت‌ا... صدیق، طرح: بررسی چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۴. صالحی امیری، سید رضا، عظیمی، امیر، مدیریت فرهنگ در ایران امروز، مرکز تحقیقات استراتژیک (در دست انتشار)، ۱۳۸۷.
۵. فراهانی، فاطمه، سیاست‌گذاری فرهنگی و توسعه، ۱، خبرگزاری دانشجویان ایران، تهران، ۱۳۸۶.
۶. کی‌نژاد، محمدعلی، "رصد فرهنگی مقدمه مهندسی فرهنگی است"، پژوهش‌های مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۸۵.
۷. گزارش جهانی فرهنگ، ترجمه: هادی غیرایی و دیگران، تهران: مرکز انتشارات کمیسون ملی یونسکو در ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. مقام معظم رهبری، (۱۳۸۴-۱۳۸۱)، فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، خبرگزاری فارس، ش: ۸۵۰۸۲۰۰۴۱۵، ۱۳۸۵.
۹. ناظمی اردکانی، مهدی، کشاورز، سوسن، مبانی نظری مدیریت تحول فرهنگی در ایران، خبرگزاری فارس، شماره ۳۳۶-۱۰۶۲۱۰۳۳۶، ۸۶۰۶۲۱۰۳۳۶، ۱۳۸۶.
۱۰. وحید، مجید، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
11. Aguotion Girard, cultural development: experiences and pokicies 2nd, purio uneoci. pp. 171-172. a, 1983.
12. Anbari, F. T., Khiikhanova, E., Romanova, M., and Umpleby, S. "Managing Cultural Differences in International Projects," Journal of International Business and Economics, Vol. II, No. 1, pp. 267-274, 2004.
13. Oscar Ho, "MA in Cultural Management ", Chinese University of Hong Kong, 2007.
14. Scarborough, Jack, " The Origins of Cultural differences and Their impact on Management, www.quorumbooks.Com, 1998.

بررسی واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیردولتی و ارائه راهکار مناسب با توجه به برنامه سوم و چهارم توسعه

دکتر اسماعیل کاوسی*

محمد بیگدلی**

ابوالقاسم محمدنژاد عالی‌زمینی***

چکیده

بررسی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی از دو منظر کلی مورد بحث قرار می‌گیرد. اول اینکه مشخص شود فعالیت فرهنگی به چه معنا می‌باشد؟ و ثانیاً اینکه آیا فعالیت‌های فرهنگی می‌توانند به بخش خصوصی واگذار گردند؟ از طرفی باید روند خصوصی‌سازی در کشور مورد بررسی قرار گرفته و مشخص شود که واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

** کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی، فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

*** کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

بخش خصوصی در کشور چگونه بوده است؟ در این مقاله سعی شده است واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه مورد مطالعه قرار گیرد تا مدیران در سایه تحلیل این پژوهش بتوانند تصمیمات مطلوبی را در حوزه فرهنگ به عنوان زیربنای سایر مطالعات انجام دهند؛ زیرا یکی از مواردی که موجبات عدم پویایی فرهنگی هر کشوری را فراهم می‌آورد ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی آن کشور می‌باشد. لذا این سوال اصلی مطرح شده است که آیا امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی مطابق برنامه‌های سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بخش غیردولتی (خصوصی) واگذار شده است یا خیر؟ در صورت عدم تحقق، علل آن چه می‌باشد؟ در این راستا این فرضیه مطرح شده است که به علت عدم تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیردولتی (خصوصی) مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه نبوده و موفقیت چندانی در این زمینه نداشته است.

در فرضیه‌های فرعی پژوهش نیز کاهش قدرت کنترل دولت، نبود انگیزه کافی در بخش غیردولتی و ریسک بالا به عنوان دلایل عدم واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی مورد آزمون قرار گرفته‌اند. نتایج حاصله از انجام این بررسی نشان می‌دهد از دیدگاه جمعیت نمونه، بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیردولتی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد و همین رابطه نیز میان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیردولتی وجود دارد. اطلاعات حاصله نشان می‌دهد بین انگیزه و مشوق‌های بخش

خصوصی و مشارکت در امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی نیز رابطه وجود دارد و بالاخره اینکه از دیدگاه جامعه آماری بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیردولتی رابطه قوی وجود دارد.

واژگان کلیدی

خصوصی‌سازی، کاهش قدرت کنترل، تداخل وظایف، انگیزه و مشوق، تصدی‌گری و ریسک بالا.

مقدمه

تاکنون دیدگاه‌های مختلفی در مورد حوزه فرهنگ، تعاریف فرهنگ و مسئله واگذاری یا عدم واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی ارائه شده است. بسیاری از محققین، فرهنگ را در معنای وسیعی معادل «سبک زندگی» تعریف کرده‌اند و گروهی نیز، فرهنگ را اندیشه‌ها و ارزش‌ها دانسته‌اند. در جای دیگری فرهنگ را مشخص‌کننده باورداشته‌ها، مسلک‌ها، اسطوره‌ها یعنی صور ذهنی دسته جمعی یک اجتماع که به تعبیری عوامل روحی و روانی آن جامعه است، می‌دانند. به بیان دیگر، فرهنگ عناصر زیادی را در سطوح مختلف از جمله؛ عقاید، عواطف، ارزش‌ها، هدف‌ها، کردارها، تمایلات و اندوخته‌ها دربر می‌گیرد (رحمانی و کاوسی، ۱۳۸۵: ۲).

به بیان دیگر در عصر جدید، فرهنگ مقوله‌ای بسیار مهم بوده و به تدریج محور اصلی هرگونه توسعه و مسائل اجتماعی قرار گرفته و نیز به عنوان عالی‌ترین دستاوردهای بشری مورد ستایش قرار گرفته است تا جایی که جامعه بین‌المللی و سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) دهه‌ای را به عنوان دهه توسعه فرهنگی قرار می‌دهد و دست به انتشار اسناد و مدارک و کتب و گزارش‌های متعدد می‌زند تا خاطر نشان سازد کشورهای توسعه نیافته به دلیل استفاده نادرست از الگوهای فرهنگی غرب، بدون توجه به منابع و مبانی و اصول فرهنگی کشور خود، راه را برای رسیدن به توسعه ناهموار می‌سازند. بنابراین بنظر می‌رسد از دیرباز فرهنگ و موضوعات فرهنگی به شکل فزاینده‌ای در کانون مطالعات اجتماعی و انسانی جای گرفته‌اند. از سوی دیگر امروزه

بسیاری از دانشمندان علوم انسانی، مباحث فرهنگی را در کانون بررسی‌های علمی نظیر موضوعات مختلف سیاست، اقتصاد، روانشناسی و روانکاوی و بسیاری از محافل آکادمیک قرار داده‌اند و گروه دیگر با پافشاری بر نظریه‌های کلاسیک معتقدند: فرهنگ مفهومی نامتعین دارد و دستیابی به تعریفی عام و قابل پذیرش از آن بسیار دشوار و ناممکن است، لذا از دیدگاه آنان اهمیت دادن به مفهوم فرهنگ و محور قرار دادن آن امری بیهوده و افتادن در وادی ابهام آفرینی‌ست (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۱) در چنین فضایی شاید صحبت از بررسی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی کار مشکلی باشد. این مقاله ضمن شناسایی و بررسی حوزه فرهنگ و بحث واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی با توجه به برنامه سوم و چهارم توسعه درصدد است ضمن طراحی و تدوین راهکار مناسب زمینه انتقال فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی را با در نظر گرفتن جمیع جهات مورد بررسی قرار دهد.

۱- تعریف فرهنگ

به طور کلی کلمه فرهنگ هر چند تا حدودی مفهوم روشنی را در اذهان تداعی می‌کند، اما ریشه‌یابی لغوی این واژه و تفسیر آن می‌تواند نقش ویژه‌ای را در تبیین عناصر، مبانی، زمینه‌ها و محتویات یک فرهنگ ایفا کند. مضامینی چون ادب، دانش و معرفت از مفاهیم کلیدی و عناصر ماهوی فرهنگ به شمار می‌آیند.

موصوف وصف «فرهنگی»، نه تنها شامل افراد انسانی نظیر شخص با فرهنگ و با ادب، معلم، مدرس، مربی و غیره می‌باشد، بلکه به عنوان

مقوله‌ای مربوط و منسوب به فرهنگ و یا حتی نشات گرفته از فرهنگ تلقی می‌شود. از آن گذشته، واژه‌هایی نظیر «فرهنگ‌ساز» به مفهوم فرهنگدان، دانشمند و خردمند، «فرهنگ‌ور» به مفهوم ادیب و «فرهنگ‌یاب» به مفهوم کسی که به جست‌وجو و پژوهش می‌پردازد، (فرهنگ معین، ج ۲: ۲۴۹۳) همه ناظر به موصوفات انسانی می‌باشند.

در مجموع، لفظ «فرهنگ» واژه مرکبی است که به «فر» و «هنگ» تجزیه می‌شود. در یک نگاه، «فر» به مفهوم پیش، جلو و به سوی جلو می‌باشد. در نگاه دیگر، «فر» به مفهوم شان و شوکت و رفعت و شکوه است (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰: ۱۴۹۹۳ و ۱۵۱۰۹).

بسیاری از پژوهشگران مقوله فرهنگ را از جمله مقولاتی می‌دانند که با ظهور انسان روی کره زمین پدید آمده است (ندایی، ۱۳۸۵: ۴۲). با اینکه همه با فرهنگ آشنایند ولی شاید تا کنون تعریف رضایت‌بخشی از فرهنگ - که مورد قبول و اتفاق نظر همگان باشد - مشاهده نشده است. «فرهنگ واژه‌ای است که علمای اجتماع و پویندگان رشته مردم‌شناسی آن را به کار برده‌اند. این واژه از گستردگی وسیعی برخوردار است. مفاهیم جانبی آن بطور عمده به افراد تحصیل کرده و آداب‌دان، تحت عنوان «فرد با فرهنگ» دلالت دارد؛ به عبارت دیگر به فردی تعلق می‌گیرد که آراسته و دارای فرهنگ باشد و با هنرهای زیبای شیوه زندگانی متمدن آشنا است».

فرهنگ پدیده‌ای است که از درون‌شماری خاستگاه‌های طبیعی و نیروهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. جغرافیای منطقه، تاریخ و رویدادهای قوم، زبان و ادبیات رایج در میان مردم، دین و مذهب و آیین‌های پرستش و اقتصاد و شیوه معیشت مردمان در چگونگی پیدایش

فرهنگ اثر می‌گذارد و در ترکیبی سازگار با یکدیگر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای چیره را پدید می‌آورد که بر رفتار انسانی فرمان می‌راند و پیوند میان مردم را آسان می‌کند (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۲).

امروزه بسیاری از دانشمندان علوم انسانی، مباحث فرهنگی را در کانون بررسی‌های علمی نظیر موضوعات مختلف سیاست، اقتصاد، روانشناسی و روانکاو و بسیاری از محافل آکادمیک قرار داده‌اند و گروه دیگر با پافشاری بر نظریه‌های کلاسیک معتقدند: فرهنگ، مفهومی نامتعیین دارد و دستیابی به تعریفی عام و قابل پذیرش از آن بسیار دشوار و ناممکن است، لذا از دیدگاه آنان اهمیت دادن به مفهوم فرهنگ و محور قرار دادن آن امری بیهوده و افتادن در وادی ابهام آفرینی است (صالحی، ۱۳۸۶). ریموند ویلیامز در مقاله مشهور خود در باب فرهنگ (ویلیامز، ۱۹۸۳: ۸۷) فرهنگ را یکی از دو یا سه واژه‌ای می‌داند که بیشترین پیچیدگی را در زبان انگلیسی دارند. مفهوم فرهنگ همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در علوم انسانی دارای تعاریف و تعبیرات مختلفی است که یکپارچه ساختن همه آنها به راحتی در یک تعریف جامع و واضح مقدور نیست (میلز و براویت، ۱۳۸۵: ۹). رابرت بارفسکی نیز این نظر را مطرح می‌کند که تلاش‌های معطوف به تعریف فرهنگ «شبه تلاش برای به چنگ آوردن باد است». این استعاره جذاب ماهیت متغیر فرهنگ را در بر دارد و بر این امر تاکید می‌کند که رعایت دقت درباره معنای این واژه تا چه اندازه دشوار است. با این حال این پیچیدگی صرفاً به مساله سودمندی یک اصطلاح یا کارایی یک مفهوم مربوط نمی‌شود.

۲- فعالیت‌های فرهنگی

اما فعالیت‌های فرهنگی، فعالیت‌های هستند که اعضای یک جامعه از طریق خودشان آن را محقق می‌سازند، استعدادهای خود را توسعه و شخصیت خود را گسترش می‌دهند (کوثری، ۱۳۸۲: ۶۱).

برای تعیین دقیق مرزهای بخش فرهنگ می‌توان از انواع طبقه‌بندی‌هایی که توسط سازمان‌های بین‌المللی و یا ملی در مورد فعالیت‌های اقتصادی شده است، استفاده کرد. مهم‌ترین این طبقه‌بندی‌ها (FCS) یا چارچوب یونسکو برای آمار فرهنگی، طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی کلیه رشته‌های فعالیت‌های اقتصادی که برای تهیه حساب‌های استاندارد ملی (SNA) بکار می‌رود، طبقه‌بندی IMF یا بانک جهانی و بالاخره طبقه‌بندی بودجه عمومی سالانه و برنامه عمرانی پنج سالانه دولت است. برای تعیین محدوده بخش فرهنگ و فعالیت‌های تشکیل دهنده آن می‌توان به طبقه‌بندی‌های بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی مراجعه کرد. طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی کلیه رشته‌های فعالیت‌های اقتصادی که توسط سازمان ملل برای تهیه حساب‌های استاندارد ملی (SNA) طراحی شده و مرتباً اصلاح می‌شود، مهم‌ترین این طبقه‌بندی‌ها می‌باشد.

یکی دیگر از منابعی که می‌توان از آن برای طبقه‌بندی فعالیت‌های فرهنگی و مرزهای بخش فرهنگ استفاده کرد، قانون و لایحه بودجه است. در بودجه عمومی دولت ایران، فعالیت‌های فرهنگی و هزینه‌های مربوط به آنها در ذیل دو فصل می‌آید. یکی فصل اطلاعات و ارتباطات و دیگری جمع‌ی که جزو امور عمومی به شمار آمده و شامل پنج برنامه زیر است:

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۱۷

۱- اداره و توسعه شبکه رادیو و تلویزیون، خبرگزاری، تبلیغات، مطبوعات و تولید و تامین برنامه‌های رادیو و تلویزیون.

۲- فصل فرهنگ و هنر که جزو امور اجتماعی است و دارای هشت برنامه به شرح زیر است:

پژوهش و حفظ و احیاء و معرفی میراث فرهنگی کشور، گسترش فرهنگ و هنر، فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور، پرورش استعدادها، فرهنگی و هنری کودکان و نوجوانان، گسترش معارف اسلامی، توسعه فرهنگ وقف، تحقیق و بررسی خدمات اداری.

بدین ترتیب مجموعه فعالیت‌هایی را که در بودجه تحت دو فصل فوق و در برنامه تحت عنوان بخش فرهنگ می‌آید می‌توان فرهنگ به معنای خاص دانست.

فرهنگ به معنای خاص را می‌توان تولید و مصرف کالاها و خدمات فرهنگی یا مشارکت در تولید فرهنگی دانست.

از یک دید کاربردی و آماری بدون آنکه نیازی به وارد شدن در محتوای واژه فرهنگ - که به شهادت همه صاحب نظران گرفتار اختلاف عقیده بسیار است - باشد، می‌توان فهرستی از تمام فعالیت‌هایی که بطور معمول فرهنگی خوانده می‌شود، فراهم آورد. این فهرست همان مجموعه فعالیت‌هایی است که بخش فرهنگ نامیده می‌شود و برخی دولت‌ها در مورد آن برنامه‌ریزی می‌کنند و گاه سخن از مردمی شدن آن (در دسترس عموم قرار گرفتن آن) و یا خصوصی شدن آن می‌رود. به عنوان مثال شورای عالی اداری در یکصد و یکمین جلسه خود برای نیل به اهداف برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برخی از فعالیت‌های زیر را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتزع

و به شهرداری‌ها واگذار کرده است:

۱- ایجاد اداره امور کتابخانه‌های عمومی، سینماها، سالن‌های نمایش، موزه‌های محلی و سایر مراکز فرهنگی.
۲- تاسیس دفاتر موسسات و تاسیسات گردشگری. در ادامه این مصوبه، طی ۱۲ بند، نظام تصمیم‌گیری و اجرایی این مصوبه و شرایط و تشریفات واگذاری برشمرده شده و نهایتاً وزارت ذیربط (فرهنگ و ارشاد اسلامی) و سازمان مدیریت موظف به اجرای مصوبه شدند.^۱
لازم به ذکر است توسعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری شامل همه فعالیت‌هایی است که در جهت افزایش تولید و عرضه محصولات و خدمات فرهنگی و هنری ورشد مخاطبان این محصولات و خدمات انجام می‌شود. فعالیت‌های فرهنگی و هنری، به بخش‌های مختلف فرهنگ و هنر به طور مستقل و موضوعات: کتاب و کتاب‌خوانی، هنر، سینما و مطبوعات تقسیم می‌شوند.

۳- ماهیت و تعریف خصوصی سازی

کشورهای توسعه نیافته به خصوص بعد از دهه هشتاد، به سرعت در راستای خصوصی‌سازی صنایع و شرکت‌های دولتی حرکت کردند. فروپاشی ایدئولوژی سوسیالیستی و شکست تجربه دولتی کردن اقتصاد و یا اقتصاد مرکزی از یک طرف و تجربه موفق تعدادی از کشورهای جهان به خصوص کشورهای جنوب شرق آسیا، این باور را تقویت کرد که برای

۱. در این مورد رجوع کنید به نقد و بررسی مصوبه شورای عالی اداری در مورد واگذاری مراکز و فعالیت‌های فرهنگی.

رسیدن به رشد پایدار اقتصادی، جز پیوستن به اقتصاد بازار آزاد (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۷۵) و کاهش مداخله دولت از طریق خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، راه دومی وجود ندارد. مهم‌تر از آن اینکه، بازیگران اصلی اقتصاد در دنیای ما یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با ارائه راهکاری برای نجات کشورهای توسعه نیافته و بحران زده، بنام "تعدیل ساختاری" که خصوصی‌سازی مهم‌ترین شاخص آن به شمار می‌رود، کمک‌های‌شان به این کشورها را منوط و مربوط به پذیرش اصول تعدیل ساختاری و گام برداشتن در راستای ایجاد اصلاحات بنیادین در ساختار اقتصادی این کشورها، ساختند.

تعدیل ساختاری در واقع، گذار به اصول اولیه لیبرالیسم اقتصادی است؛ یعنی آنگاه که کشورهای بدهکارو توسعه نیافته در برنامه‌های اقتصادی‌شان با شکست مواجه شدند، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و در کنار آن وزارت خزانهداری آمریکا، خصوصی‌سازی، آزادسازی مالی، پولی و تجاری و تعدیل را درسرخط سیاست‌گذاری‌های مهم اقتصادی‌شان قرار دادند و علت شکست برنامه‌های این کشورها را مداخله بیش از حد دولت در اقتصاد و راه نجات‌شان را پذیرفتن بدون چون و چرای اقتصاد بازار آزاد، تشخیص دادند. هر چند حمایت بدون چون و چرا از بازار، رسالت اصلی و اولی این دو نهاد قدرتمند اقتصادی نبود - چون این دو نهاد براساس این پیش فرض شکل گرفتند که بازارها عملاً نمی‌توانند آن‌گونه که کلاسیک‌ها تصور می‌کردند، بدون نقص کار کند - لذا این دو نهاد برای جلوگیری از بروز بحران‌های دیگر در اقتصاد ایجاد شدند. اگر چه این مسئله به بحث مجزایی نیاز دارد، اما خصوصی‌سازی از اصول اولیه تعدیل ساختاری و تفاهم واشنگتن (تفاهم

بین بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و وزارت خزانه‌داری آمریکا، برای نجات کشورهای توسعه نیافته و به خصوص آمریکای لاتین) به شمار می‌رود. امروزه بحث‌های زیادی در مورد چگونگی خصوصی‌سازی و امکان موفقیت آن در کشورهای توسعه نیافته وجود دارد (ساعی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

۱-۳- دلایل و اهداف خصوصی‌سازی

دلایل متعدد خصوصی‌سازی را می‌توان به صورت خلاصه چنین بیان کرد:

خصوصی‌سازی کارآیی اقتصاد را بالا برده و منابع انسانی و مادی را به صورت کارآ در فعالیتهای اقتصادی به کار می‌اندازد و از طریق کاهش وام‌های تضمینی دولت به شرکت‌های دولتی، بهبود در کسر بودجه دولت بوجود آورده و امکان استفاده از تکنولوژی‌های جدید و سرمایه گذاری‌های خارجی را بیشتر ساخته و منابع جدید عایداتی برای دولت بوجود می‌آورد. خصوصی‌سازی صادرات را گسترش داده و از طریق ایجاد مشاغل جدید، زمینه استخدام بیشتر نیروی انسانی را فراهم می‌نماید. خصوصی‌سازی همچنین کیفیت کالاها و خدمات را بالا برده و می‌تواند از فسادى که در شرکت‌های دولتی وجود دارد، جلوگیری نماید. مهم‌تر از همه اینکه انگیزه مردم را برای مشارکت گسترده در فعالیتهای اقتصادی، گسترش می‌دهد. در یک نگاه کلی اهداف خصوصی‌سازی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۱- بهبود در کارایی فعالیتهای اقتصادی.

۲- گسترش رقابت در بازار.

۳- گسترش ظرفیت اقتصاد داخلی برای پیوستن به اقتصاد جهانی. باید به یاد داشته باشیم، کشورهایی که هوشیارانه خصوصی‌سازی را با درک اهداف بالایی عملی کردند، به پیشرفت‌های بزرگی دست یافتند. اما کشورهایی که خصوصی‌سازی یا انتقال مالکیت از دولتی به خصوصی را به عنوان هدف تلقی کردند، نه تنها به رشد اقتصادی نرسیدند بلکه شرایطشان گاهی بدتر از قبل نیز شده است. خصوصی‌سازی در کشورهایی که دولت‌هایشان نقش اساسی‌تری در این فرایند داشته‌اند، واقعاً معجزه کرده است، مانند کشورهای جنوب شرق آسیا که از آن به نام "معجزه جنوب شرق آسیا" یاد می‌کنند. آنها خصوصی‌سازی را همگام با سایر اصلاحات در ساختار اقتصادی‌اشان در دست گرفتند و به دیگران اجازه ندادند برای آنها خط و مشی تعیین کنند، بلکه خودشان مدیریت، گذار به سوی اقتصاد بازار آزاد و خصوصی‌سازی را به دست گرفتند.

امروز در کشورهایی مانند ما خصوصی‌سازی را به عنوان هدف بر می‌شمارند در حالی که خصوصی‌سازی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به رشد اقتصادی پایدار و عادلانه. هیچ ضمانتی هم وجود ندارد که خصوصی‌سازی گاهی، نه تنها روند اقتصادی را تسریع نبخشد بلکه به رکود و بحران هم منتهی گردد (همان). لذا خصوصی‌سازی به عنوان هدف اساسی برای رشد اقتصادی پایدار، تنها در صورتی می‌تواند به موفقیت بینجامد که در قالب یک برنامه جامع، حالت گذار به درستی مدیریت شده و در راستای ایجاد و خلق فضای رقابت که از لازمه‌های اساسی موفقیت خصوصی‌سازی است، توجه جدی مبذول گردد. از سوی دیگر مردم باید باور کنند که خصوصی‌سازی به نفعشان است، چون

حمایت مردمی از این فرایند می‌تواند در موفق بودن آن موثر باشد. این امر نیازمند مبارزه سالم و فراگیری است تا همزمان اصلاحات اساسی در تمام بخش‌های اقتصاد که با هم در ارتباط هستند، انجام شود. این فرایند باید به تدریج و با هوشیاری تمام دنبال شود.

اصلی‌ترین مشکل پیش‌روی واگذاری شرکت‌های دولتی و خصوصی‌سازی این است که می‌گوییم بخش خصوصی ضعیفی داریم و این بخش خصوصی به دلیل بزرگ بودن دولت، نقدینگی لازم را برای خرید دارایی‌های دولت ندارد و با این تحلیل عملاً خود را داخل یک کوچه بن‌بست حبس کرده‌ایم. ما باید هرچه سریع‌تر از این کوچه بن‌بست بیرون بیاییم. این کار می‌تواند از طریق بخش خصوصی بین‌المللی صورت پذیرد. به نظر می‌رسد بخش خصوصی بین‌المللی از نظر نقدینگی مشکلی ندارد. در تمام دنیا این‌گونه است که در زمان خصوصی‌سازی بخش زیادی از سهام به وسیله سرمایه‌گذاران دیگر کشورها خریداری می‌شود. در این روش، سرمایه داخلی نیز تجهیز شده و ترس سرمایه‌داران داخلی از سرمایه‌گذاری از بین می‌رود.

مشکل دیگر خصوصی‌سازی در شرایط و با روش کنونی خصوصی‌سازی از طریق سهام عدالت و ۲۰ درصدی است که باید در اختیار دولت باقی بماند. سرجمع این روش به گونه‌ای می‌شود که بخش خصوصی بازهم جرات نخواهد کرد پا پیش بگذارد و از این نظر موسسات شبه دولتی و نزدیک به دولت همانند صندوق‌ها و سازمان‌های عمومی اقدام به خرید سهام می‌کنند. چون ۲۰ درصد این سهام همچنان در دست دولت قرار دارد، ۲۰ تا ۳۰ درصد آن نیز از طریق سهام عدالت در کنترل دولت است؛ پس دیگر جایی برای فعالیت موثر بخش خصوصی

باقی نمی‌ماند و سرمایه‌گذاران وارد این بخش‌ها نمی‌شوند .
یکی از مشکلات دیگر خصوصی‌سازی اشکالات ساختاری برخی
بنگاه‌های دولتی است. به عنوان مثال در صنعت برق، اصلاح ساختار
بسیار مهم‌تر از خصوصی‌سازی است. اگر در این‌گونه صنایع اصلاح
ساختار صورت نگیرد، انحصار بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل
می‌شود که بسیار خطرناک‌تر است، از این نظر تجدید ساختار لازم است .
اجرای قوانین یکی دیگر از مشکلاتی است که پیش روی واگذاری‌ها
قرار دارد. ما هر قدر هم بخواهیم عادلانه و بی‌طرفانه قضاوت کنیم، در
مورد عملکرد دولت نهم در مورد برنامه چهارم توسعه، انحرافات به قدری
زیاد است که به راحتی می‌توانیم این‌گونه جمع‌بندی کنیم که دولت
برنامه چهارم را اجرا نکرده است (قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۵). در
مورد اجرای سایر قوانین نیز مشکلات جدی وجود دارد و متأسفانه دولت
با عدم تقید خود به اجرای قانون این زمینه را در بخش خصوصی نیز
ایجاد کرده است که قانون را نادیده بگیرد. در مجلس ششم قوانینی
تصویب شد که بسیار کارآمد هستند. علاوه بر این قوانین دیگری همچون
پول‌شویی که اکنون در مجلس است یا قانون ضد انحصار موردنیاز
هستند. با این وجود در شرایط کنونی احساس می‌شود بیش از آنکه
کمیبود قوانین وجود داشته باشد، درست اجرا شدن قوانین ضروری است.
کارشناسان حوزه فرهنگ برای واگذاری بخش فرهنگ به بخش
خصوصی نیز موانعی را برشمرده اند که در این جا به برخی از مهم‌ترین
آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- مقرون به صرفه نبودن سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ و هنر
برای بخش غیر دولتی به ویژه بخش خصوصی (بالا بودن هزینه

- نگهداری و پایین بودن درآمد، پایین بودن سهم تولیدات فرهنگی در سبد هزینه خانوار، پایین بودن مبلغ شهریه‌ها و غیره).
- ۲- مشکل سپرده وثیقه یا ضمانت‌های ذیربط.
- ۳- عدم امکان برآورد قیمت اموال و کالاهایی که در مراکز فرهنگی وجود دارند.
- ۴- فقدان شاخص‌های قیمت تمام شده در امور فرهنگی.
- ۵- موقوفه بودن عرصه یا اعیان برخی از اماکن تحت تصرف و سلب اختیار از واگذاری آنها به غیر (قراردادهای سازمان موقوفه و امور خیریه).
- ۶- با توجه به قانون جدید کتابخانه‌ها به علت قراردادن بسیاری از کتابخانه‌ها در مجتمع‌های فرهنگی و هنری و اعمال مدیریت دوگانه، درمدیریت‌ها، هزینه‌ها و غیره تداخل ایجاد شده است.
- ۷- استقرار ساختمان اداری ارشاد برخی از شهرستان‌ها در مجتمع‌های فرهنگی.
- ۸- عدم شفافیت سازوکارها و تسهیلات تکلیفی قانون، بانک‌ها، حمایت‌ها و غیره به عنوان عوامل تاثیرگذار.
- ۹- نامشخص بودن میزان اعتبارات فرهنگی به طوری که رشد و یا کاهش آن نیز قابل پیش‌بینی نمی‌باشد.
- ۱۰- مشخص نبودن تکلیف اموال موجود در مراکز فرهنگی و هنری.
- ۱۱- بالا بودن ریسک پذیری فعالیت در بخش مدیریت فرهنگی نسبت به سایر بخش‌ها به علت تعدد افکار، سلیقه‌ها و نگرش‌های متفاوت و گاه متضاد.
- ۱۲- خلأ وجود آیین نامه اجرایی جهت شفاف کردن نحوه ارتباط و

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۲۵

نظارت وزارتخانه و ادارات کل استان‌ها با طرف قرارداد با هدف توسعه و روان‌سازی فعالیت‌های فرهنگی هنرمندان.

۱۳- عدم تعریف حدود فعالیت‌های بخش غیر دولتی، نحوه مجوزهای لازم و غیره بعد از واگذاری.

۱۴- وابسته بودن فعالیت‌های فرهنگی از نظر تاریخی به دولت.

۱۵- پاسخگو نبودن فرم‌های تهیه شده واگذاری‌ها از سوی وزارت متبوع به مسائل و پیامدهای حقوقی مختلف.

۱۶- ضرورت سازماندهی وضعیت نیروهای رسمی موجود در این مراکز.

۴- اهداف تحقیق

- ۱- شناسایی موانع واگذاری فعالیت‌های فرهنگی.
- ۲- تعیین انحرافات بین استاندارد واگذاری و واگذاری‌های انجام شده.
- ۳- شناسایی راه‌های عملی و ممکن در جهت بهبود واگذاری‌هایی که کاربردی و عملی بودن تحقیق را می‌رساند.
- ۴- دستیابی به یک شناخت کلی از روند واگذاری‌های فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی در کشور.
- ۵- راه‌های عملی در جهت بهبود کاهش تصدیهای اجرائی فعالیت‌های فرهنگی.

۵- سوالات تحقیق

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از:
آیا امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی مطابق برنامه‌های سوم و

چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بخش غیر دولتی واگذار شده است یا خیر؟ در صورت عدم تحقق علل آن چه می‌باشد؟

۶- فرضیه‌های تحقیق

۱-۶- فرضیه اصلی

به نظر می‌رسد به علت عدم تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نبوده است و موفقیت‌چندانی در این زمینه نداشته‌اند.

۲-۶- فرضیه‌های فرعی

۱- میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی به دلیل کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی خیلی کم بوده است.

۲- نبود انگیزه کافی در بخش غیر دولتی نسبت به مشارکت در امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی از جمله عواملی بوده است که باعث شده امر واگذاری فعالیت‌ها متناسب نباشد و یا اینکه فرایند انتقال با موفقیت چندانی روبرو نشده باشد.

۳- بنظر می‌رسد ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی منجر به عدم واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی شده است.

۷- روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش میدانی بوده و با توجه به

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۲۷

اینکه برای بررسی وضعیت خصوصی‌سازی در بخش فرهنگی کشور از مدیران و کارشناسان موسسات فرهنگی و هنری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سوال می‌گردد، لذا پرسشنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته برای تامین ادبیات موضوع از روش کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است.

۸- ابزار گردآوری اطلاعات

با توجه به این مطلب که روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش میدانی می‌باشد، از ابزار پرسشنامه جهت گردآوری نظرات کارشناسان و مدیران موسسات فرهنگی و هنری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات جهت ادبیات موضوع فیش کتابخانه می‌باشد.

۹- جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری در این پژوهش مدیران و کارشناسان موسسات فرهنگی و هنری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشند که نمونه‌ای به تعداد ۴۶۵ نفر از میان آنها انتخاب شده و سپس پرسشنامه‌ها در میان اعضای نمونه توزیع شده است.

برای تعیین اندازه نمونه، پرسشنامه طراحی شده را بین ۱۰ نفر از مخاطبین جامعه مورد مطالعه توزیع نمودیم. واریانس محاسبه شده ۶۹/۳ گردید و سپس به محاسبه تعیین اندازه جامعه نمونه با احتمال خطای ۵ درصد با توجه به فرمول (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۴) ذیل پرداختیم. نتیجه این که اگر بخواهیم نظر جامعه نمونه بیانگر نظر جامعه اصلی باشد باید ۴۶۰ پرسشنامه بین مخاطبین توزیع شود. برای اطمینان خاطر ۴۸۰

پرسشنامه توزیع شد که اطلاعات ۴۶۵ پرسشنامه از فرم‌های جمع آوری شده قابل استفاده بوده است.

۱۰- روش آزمون و تحلیل‌های آماری

محقق در گام نخست اعتبار^۱ داده‌های جمع آوری شده را محک زد تا مشخص نماید اطلاعات استخراج شده از پرسشنامه تا چه میزان با واقعیت‌های اجتماعی تطبیق دارند. برای این منظور ضریب آلفای کرونباخ را محاسبه کرد - آزمون کرونباخ برای محک اعتبار پرسشنامه‌ای که بصورت طیف لیکرت طراحی شده مناسب است (جهانبخش، ۱۳۸۴: ۴۳). - و سپس با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری مناسب که با توجه به نوع متغیر (کیفی) و مقیاس اندازه‌گیری (رتبه‌ای) داده‌ها سازگاری دارد، اطلاعات جمع آوری شده، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل گردید. محقق در گام بعدی با استفاده از آمار توصیفی، اطلاعات جمع آوری شده را با تهیه جدول توزیع فراوانی خلاصه کرده و به کمک نمودار نشان داده است و با استفاده از آمار استنباطی، بانجام آزمون کای اسکوئر (خی دو) (ریچارد، ۱۳۸۵: ۱۴۳). استقلال متغیرها را مورد ارزیابی قرار داده است و برای بررسی اینکه کدام یک از متغیرهای مستقل تاثیر بیشتری بر متغیر وابسته دارد از آزمون فریدمن استفاده شده است.

۱۱- جمع‌بندی و آزمون فرضیات

در ادامه مقاله ضمن صرف نظر کردن از ارایه نتایج مربوط به آمار

1. reliability

توصیفی تحقیق انجام شده، فرضیه‌های تحقیق مجدداً مطرح و نتایج مربوط به آزمون آنها آرایه می‌شود.

۱-۱۱- فرضیه اصلی

به نظر می‌رسد به علت عدم تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نبوده است و موفقیت‌چندانی در این زمینه نداشته‌اند.

برای بررسی این دیدگاه ناچار به طرح فرضیه‌های فرعی زیرمی‌باشیم.

۲-۱۱- فرضیه‌های فرعی

۱- بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود دارد.

۲- بین انگیزه و مشوق‌های بخش غیر دولتی و مشارکت در امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی و امر واگذاری فعالیت‌ها و فرایند انتقال رابطه وجود دارد.

۳- بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد.

فرضیه اول: بین میزان واگذاری فعالیت‌های بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود دارد. آزمون فرضیه فرعی اول: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به

بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیر دولتی رابطه وجود ندارد.

فرضیه صفر: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیر دولتی رابطه وجود ندارد.

فرضیه مخالف: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد.

باتوجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شمار (۱) کای-اسکوئر از دیدگاه جامعه مورد مطالعه بین میزان واگذاری فعالیت‌های بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئر را اجرا می‌کنیم.

جدول شمار (۱)

گزینه	مورد مشاهده	مورد انتظار	میزان انحراف	نتیجه کای-اسکوئر
بدون	*	*	*	مقدار کای- ۱۸۲
٪۲۰	*	*	*	اسکوئر ۱۱۰
٪۴۰	۸۷	۵/۲۳۲	-۵/۱۴۵	آزادی (d) ۱
٪۶۰	۳۷۸	۵/۲۳۲	۵/۱۴۵	
٪۸۰	*	*	*	میزان .۰
٪۱۰۰	*	*	*	احتمال خطا ...
جمع	۴۶۵			asyp.)

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۳۱

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با ۰/۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت: از دیدگاه جمعیت نمونه بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل بخش دولتی بر بخش غیر دولتی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد.

آزمون فرضیه فرعی دوم: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیر دولتی رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر: بین میزان واگذاری فعالیت‌های به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیر دولتی رابطه وجود ندارد.

فرضیه مخالف: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیر دولتی رابطه وجود دارد.

با توجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شماره (۲) کای-اسکوئراز دیدگاه جامعه مورد مطالعه بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیر دولتی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئرا اجرا می‌کنیم.

جدول شماره (۲)

نتیجه کای-اسکوئر		میزان انحراف	مورد انتظار	مورد مشاهده	گزینه
۱۱۸	مقدار کای-	*	*	*	بدون
۷۶۳	اسکوئر	*	*	*	٪۲۰
۱	آزادی (d)	-۵/۱۱۷	۵/۲۳۲	۱۱۵	٪۴۰
		۵/۱۱۷	۵/۲۳۲	۳۵۰	٪۶۰
.	میزان	*	*	*	٪۸۰
	احتمال	*	*	*	٪۱۰۰
	خطا			۴۶۵	جمع

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از $۰/۰۵$ می‌باشد، در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با $۰/۹۵$ درصد اطمینان می‌توان گفت: از دیدگاه جمعیت نمونه بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی و تداخل وظایف بخش دولتی و غیر دولتی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد.

آزمون فرضیه اول: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود ندارد.

فرضیه مخالف: بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۳۳

خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود دارد.

باتوجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شماره (۳) کای-اسکوئراز دیدگاه جامعه مورد بین میزان واگذاری فعالیت‌های بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئرا اجرا می‌کنیم.

جدول شماره (۳)

گزینه	مورد مشاهده	مورد انتظار	میزان انحراف	نتیجه کای-اسکوئر
بدون	*	*	*	مقدار کای ۰.۲۳۸
٪۲۰	*	*	*	اسکوئر ۴۷۱
٪۴۰	۶۶	۵/۲۳۲	-۵/۱۶۶	آزادی ۱
٪۶۰	۳۹۹	۵/۲۳۲	۵/۱۶۶	(d)
٪۸۰	*	*	*	میزان
٪۱۰۰	*	*	*	احتمال
جمع	۴۶۵			خطا ۰۰۰ .۰

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با ۰/۰۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت: از دیدگاه جمعیت نمونه بین میزان واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی با کاهش قدرت کنترل و تداخل وظایف بخش دولتی و خصوصی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد.

فرضیه دوم: بین انگیزه و مشوق‌های بخش غیر دولتی و مشارکت در

امور تصدی‌گری فعالیت‌های فرهنگی و امر واگذاری فعالیت‌ها و فرایند انتقال رابطه وجود دارد.

آزمون فرضیه دوم: بین انگیزه و سودآوری فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت بخش خصوصی رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر: بین انگیزه و سودآوری فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت بخش خصوصی رابطه وجود ندارد.

فرضیه مخالف: بین انگیزه و سودآوری فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت بخش خصوصی رابطه وجود دارد.

باتوجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شمار (۴) کای-اسکوئر از دیدگاه جامعه مورد مطالعه بین انگیزه و سودآوری فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت بخش خصوصی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئر را اجرا می‌کنیم.

جدول شمار (۴)

نتیجه کای-اسکوئر		میزان انحراف	مورد انتظار	مورد مشاهده	گزینه
۰.۲۲۹	مقدار کای-	*	*	*	بدون
۹۵۵	اسکوئر	*	*	*	٪۲۰
۱	آزادی (d)	-۵/۱۶۳	۵/۲۳۲	۶۹	٪۴۰
		۵/۱۶۳	۵/۲۳۲	۳۹۶	٪۶۰
۰.۰۰۰	میزان احتمال	*	*	*	٪۸۰
	خطا	*	*	*	٪۱۰۰
	(asyp. sing)			۴۶۵	جمع

چون درصد خطای محاسبه شده کمترتر از $0/05$ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با $0/95$ درصد اطمینان می‌توان گفت: از دیدگاه جمعیت نمونه بین انگیزه و سودآوری فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت بخش خصوصی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد.

آزمون فرضیه سوم: بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر: بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود ندارد.

فرضیه مخالف: بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد.

باتوجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول شمار (۵) کای-اسکوئر، از دیدگاه جامعه مورد مطالعه بین ریسک بالا در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف و قوی) یعنی کای-اسکوئر را اجرا می‌کنیم.

جدول شماره (۵)

نتیجه کای-اسکوئر		میزان	مورد	مورد مشاهده	گزینه
۵۶۸	مقدار کای-	*	*	*	بدون
۲۸۲	اسکوئر	*	*	*	٪۲۰
۳	آزادی (d)	۳.۳۴-	۳.۱۱۶	۸۲	٪۴۰
		۸.۲۱۸	۳.۱۱۶	۳۳۵	٪۶۰
۰۰۰ .۰	میزان احتمال	۳.۸۹-	۳.۱۱۶	۲۷	٪۸۰
	خطا	۳.۹۵-	۳.۱۱۶	۲۱	٪۱۰۰
	(asyp.)			۴۶۵	جمع

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با ۰/۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت: از دیدگاه جمعیت نمونه بین ریسک بالا در فعالیتهای فرهنگی و واگذاری فعالیتهای فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه قوی وجود دارد.

آزمون فرضیه اصلی

بین تبیین استانداردهای امور تصدی گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیتهای فرهنگی به بخش غیر دولتی مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر: بین تبیین استانداردهای امور تصدی گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیتهای فرهنگی به بخش غیر دولتی مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود ندارد.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۳۷

فرضیه مخالف: بین تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری بخش فرهنگی، واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی مطابق برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود دارد. با توجه به فراوانی مورد مشاهده در جدول (I) کای-اسکوئر از دیدگاه جامعه مورد مطالعه بین تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه وجود دارد. برای حصول اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای آزمون وجود استقلال بین دو گروه (ضعیف وقوی) یعنی کای-اسکوئر اجرا می‌کنیم.

جدول شمار (I)

نتیجه کای-اسکوئر		میزان	مورد	مورد مشاهده	گزینه
۵۹۱	مقدار کای-	*	*	*	بدون
۸۳۲	اسکوئر	*	*	*	٪۲۰
۲	آزادی (d)	۰.۱۱۳-	۰.۱۵۵	۴۲	٪۴۰
		۰.۲۴۷	۰.۱۵۵	۴۰۲	٪۶۰
۰۰۰ .۰	میزان احتمال	۰.۱۳۴-	۰.۱۵۵	۲۱	٪۸۰
	خطا	*	*	*	٪۱۰۰
	(asyp.)			۴۶۵	جمع

چون درصد خطای محاسبه شده کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه فرضیه صفر رد شده است. پس با ۰/۰۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت: از

دیدگاه جمعیت نمونه بین تبیین استانداردهای امور تصدی‌گری در فعالیت‌های فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیر دولتی رابطه قوی وجود دارد.

۱۲- آزمون فریدمن

معادل غیرپارامتری تحلیل واریانس یک طرفه درون آزمودنی‌ها است. برای بررسی اینکه کدام یک از عوامل، نظیر انگیزه‌ها و سود آوری فعالیت فرهنگی، استاندارد و ضوابط و تدابیر و ظایف در بخش فعالیت‌های فرهنگی، ریسک بالای فعالیت‌های فرهنگی، کاهش نظارت دولت بر فعالیت‌های فرهنگی بر میزان موفقیت واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی تاثیر بیشتری دارد، از آزمون فریدمن استفاده می‌نمایم برای این منظور عوامل مورد بررسی را رتبه‌بندی نموده و رتبه هریک از متغیرها در جدول ذیل آمده است.

جدول فریدمن عوامل محیطی

نام متغیر	انگیزه‌ها...	استاندارد	ریسک	تداخل و ظایف	کاهش نظارت
رتبه	۰۱ .۳	۰۲ .۳	۱۹ .۳	۸۲ .۲	۲/۹۷
متغیر					
Chi-Square					۱۶۳
n					۷۲۷
df					۱۶۲
Asymp .. Sig					۰۰۰ .۰

همان گونه که ملاحظه می‌شود پذیرش ریسک واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی نسبت به سایر عوامل دارای رتبه بالاتری می‌باشد. این بدان معنی است که مسئله ریسک واگذاری فعالیت‌های فرهنگی تاثیر بیشتری نسبت به سایر عوامل بر میزان موفقیت واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش خصوصی دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

فهرست منابع

۱. آرمسترانگ، مایکل، راهبردهای مدیریت منابع انسانی، ایبلی، خدایار. نهران: فراه، ۱۳۸۰.
۲. آرمسترانگ، مایکل، مدیریت استراتژیک منابع انسانی (راهنمای عمل)، اعرابی، سید محمد و ایزدی، داوود. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
۳. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، انگلیسی-فارسی، ویراست دوم. تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
۴. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: آگه، ۱۳۸۰.
۵. بابایی طلا تپه، محمد باقر، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع). تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴.
۶. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۷. براویت، میلز، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، محمدی، جمال. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۸. پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن. تهران، ۱۳۸۵.
۹. پین، مایکل، فرهنگ اندیشه انتقادی، یزدانجو، پیام. تهران: مرکز، ۱۳۸۲.
۱۰. تراسی، دیوید، اقتصاد و فرهنگ، فرهادی، کاظم. تهران: نی، ۱۳۸۲.
۱۱. توحید فام، محمد، موانع توسعه فرهنگی در ایران. تهران: باز، ۱۳۸۱.
۱۲. دولو، لویی، فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی، باقری، عباس. تهران: فران پور، ۱۳۸۴.
۱۳. رابینز، استیفن، مبانی رفتار سازمانی، کبیری، قاسم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۴. ساعی، احمد، مسائل سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم. تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۱۵. سریع القلم، محمود، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران. تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۶.
۱۶. شاین، ادگار، مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، فرهی بوزنجانی، برزو و نوری نجفی، شمس الدین. تهران: سیمای جوان، ۱۳۸۲.
۱۷. صالحی امیری، سید رضا، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
۱۸. فرهنگ معین.
۱۹. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم (بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن)، توسلی، غلام عباس. تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۴۱

۲۰. قانون برنامه. چهارم. توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۲۱. قانون برنامه. سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۲۲. قرائی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی. تهران: ایجد، ۱۳۷۴.
۲۳. کاوسی، اسماعیل و دیگران، پژوهشنامه مدیریت از نگاه امام علی (ع). تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۲۴. کزازی، ابوالفضل، توسعه اشتغال در حوزه فرهنگ. تهران: دستان، ۱۳۸۱.
۲۵. کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، صبوری، منوچهر. تهران: نی، ۱۳۷۷.
۲۶. کوثری، مسعود و نجاتی، سید محمود، مشارکت فرهنگی. تهران: قطره، ۱۳۸۲.
۲۷. لاوتن، آلسن، مدیریت اخلاقی در خدمات دولتی، ربیعی، محمد رضا و گیوریان، حسن. تهران: یکان، ۱۳۸۱.
۲۸. لغت‌نامه دهخدا، جلد دهم.
۲۹. مجدالدین، اکبر، ارزش در جامعه شناسی. آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۰. الوانی، سید مهدی، گفتارهایی در فلسفه تئوری‌های سازمان دولتی. تهران: اشراقی، ۱۳۸۰.
۳۱. الوانی، سید مهدی و سید نقوی، میر علی، سرمایه اجتماعی، مفاهیم و نظریه‌ها. فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۳۴ و ۳۳، تهران، ۱۳۸۱.
۳۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اطلاع رسانی ماده ۸۸. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۳. هسلباین، فرانسیس و دیگران، سازمان فردا، امین، فضل اله. تهران: فردا، ۱۳۸۷.
۳۴. هیوز، آون، مدیریت دولتی نوین، الوانی، سید مهدی و دیگران. تهران: مروارید، ۱۳۸۵.
35. Robinson, Richard, B, "Mandgement" New york, mecraw Itill, 1980.
36. <http://mizannnews.com/default.asp?aid=453>
37. http://persian.usinfo.state.gov/index/products/products_listing_ej
38. http://persian.usinfo.state.gov/index/products/products_listing_ej
39. <http://www.bedoonemarz.com/spip.php?article165>
40. <http://www.bedoonemarz.com/spip.php?article165>
41. <http://www.chn.ir/news/Print/?Section=1&id=24849>
42. <http://www.chn.ir/news/Print/?Section=1&id=24849>
43. <http://www.chn.ir/news/Print/?Section=1&id=24849>
44. <http://www.ipo.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=138>
45. <http://www.rastak.com/showtext.php?id=736>

بررسی یارانه فرهنگی و تاثیر آن بر اقتصاد ایران

سال: ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۱

محمود قاسمی^{*}

چکیده

یارانه یکی از عام‌ترین و بحث‌انگیزترین مفاهیم اقتصادی است که با سرنوشت معیشتی اقشار وسیعی از مردم ارتباطی نزدیک دارد و در مباحث اقتصادی نقطه‌نظرهای گوناگونی در مورد آن ابراز شده است. با دقت به این نظریات به وضوح مشاهده می‌شود که اغلب آنها پایه‌های مناسب علمی ندارند، به همین دلیل بررسی دقیق‌تر این مبحث اقتصادی ضرورت می‌یابد.

در این مقاله ضمن تبیین مفهوم یارانه در اقتصاد، نخست زمینه‌ها و تاریخچه پیدایش یارانه در ایران مطرح و سپس انواع یارانه معرفی و یارانه فرهنگی توصیف شده و اهمیت و ضرورت آن و نیز جنبه‌های مثبت و

* دانشجوی دوره دکتری مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

جایگاه یارانه در کشور مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه سهم هر یک از یارانه‌ها در بودجه کشور مشخص و ضمن تشریح سیاست فرهنگی کشور به مقوله یارانه‌های فرهنگی پرداخته شده و عملکرد بخش فرهنگ در کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

یارانه فرهنگی، سیاست فرهنگی و عملکرد بخش فرهنگ.

مقدمه

یارانه را به طور کلی می‌توان یک ابزار اقتصادی دانست، که همچون سایر ابزارهای اقتصادی قبل از مطالعه چگونگی به کارگیری آن نمی‌توان آثار مثبت و منفی آن را مورد داوری قرار داد. برخلاف پنداشت عده زیادی که یارانه را تنها یک سیاست و نه ضرورت اقتصادی می‌پندارند، یارانه یکی از ابزارهای مهم سیاست مالی دولت است، سیاست مالی به این مفهوم نیست که یارانه جنبه سیاسی داشته باشد، بلکه بدین معنی است که همچون نرخ مالیات و هزینه‌های دولت، ابزاری قابل انعطاف است که با نوسان آن دولت می‌تواند در جهت اهداف اقتصادی خود یعنی کارآیی مطلوب اقتصادی گام بردارد.

از زاویه دیگر می‌توان گفت: یارانه پدیده اقتصادی نیست بلکه ابزاری اقتصادی است. پدیده‌های اقتصادی که بر اثر فعل و انفعالات درونی بازارهای مختلف کالا، کار و سرمایه در اقتصاد به وجود می‌آیند، می‌توانند دارای خصلت‌های مثبت و یا منفی باشند. برای مثال بیکاری و تورم را می‌توان پدیده‌های منفی و رشد اقتصادی را پدیده مثبت ارزیابی کرد. اما یارانه از سنخ بیکاری و تورم و رشد اقتصادی نیست بلکه می‌توان آن را نوعی مالیات منفی نیز نامید. هرگاه در ذهن کارشناسان اقتصادی حذف یارانه به طور قطعی مطرح باشد، مانند این است که ما اقتصاد خود را از دریافت مالیات منفی محروم نمائیم.

در اقتصاد کلان و در معادلات اساسی درآمد ملی، یارانه تحت سرفصل کلی تر پرداخت‌های انتقالی مطرح می‌باشد که در تابع مصرف به درآمد خانوارها افزوده می‌شود، اما یارانه به دلیل پیچیدگی‌های محاسبات

آن در حسابداری ملی و انعطاف‌پذیری، در مباحث اقتصادی جایگاه ویژه خود را باز نیافته است.

۱- زمینه‌ها و تاریخچه پیدایش یارانه در ایران

همان‌گونه که اشاره شد یارانه یکی از ابزارهای مهم دولت در جهت تحقق اهداف اقتصادی می‌باشد. به همین جهت وجود دولت مرکزی مقتدر که قدرت مالی آن علاوه بر مخارج عمومی حاکمیت، توان صرف هزینه‌های عمران و آبادانی کشور را دارا باشد، یکی از شروط لازم برای پیدایش انگیزه‌های نوعی پرداخت‌های انتقالی می‌باشد. بدین ترتیب بخش مهمی از تاریخ ایران که دارای حکومت‌های ناپایدار و ملوک‌الطوایفی بوده و یا اینکه دولت از اخذ خراج مالیات، تنها ایجاد امنیت را وظیفه خود می‌دانسته، به طور طبیعی نمی‌تواند در حیطه پژوهش باشد.

«در دوران صفویه نوعی تخفیف‌های مالیاتی و در دوران قاجار سیاست‌هایی در جهت توسعه زراعت که در آن دادن بذر و مساعده به مستاجر پیش‌بینی شده بود» را می‌توان از نخستین جهت‌گیری‌های حمایتی دولتی دانست.

دخالت مستقیم دولت در عرضه و تقاضا (تولید) از سال ۱۳۱۱ و با تصویب قانونی جهت تأسیس سیلو در تهران به منظور خرید و ذخیره گندم توسط سازمان غله به جهت مقابله با کمبودهای احتمالی، آغاز شد. در سال ۱۳۱۵ به سبب بارندگی به موقع، افزایش قابل ملاحظه‌ای در عرضه گندم به بازار پدید آمد و افزایش عرضه بر میزان تقاضا، سبب کاهش شدید قیمت شد. در سال مزبور دولت به منظور حمایت از

کشاورزان از طریق سازمان غله، گندم را با قیمتی بالاتر از قیمت‌های بازار خریداری کرد. تا سال ۱۳۲۱ هدف از دخالت دولت در کار غلات، حمایت از کشاورزان و همچنین تهیه و ذخیره گندم و تاکید آن بر تهیه نان ارزان برای مصرف‌کنندگان کم‌درآمد شهری بود. پیروی از چنین سیاستی قیمت گندم را غالباً در سطوحی پائین‌تر از قیمت بازار تعیین و تثبیت می‌کرد و موجب می‌شود که مالکین (قسمت عمده عرضه‌کنندگان را مالکین تشکیل می‌دادند که با جمع‌آوری سهم ارباب گندم را تقریباً به صورت عمده به دولت عرضه می‌کردند) بدترین نوع گندم را به دولت و نوع مرغوب آن را در بازار آزاد به فروش برسانند.

ایران اولین سهمیه‌بندی همراه با یارانه را در زمان جنگ جهانی تجربه نموده است که نان به عنوان مهم‌ترین کالای این سهمیه‌بندی بوده است.

سابقهٔ پرداخت یارانه به مفهوم کنونی آن به دهه ۴۰ می‌رسد که این یارانه‌ها بر روی گوشت و گندم پرداخت می‌شد. اما رقم آن قابل توجه نبوده و تا قبل از افزایش درآمد نفت به دلیل وجود رشد اقتصادی متعادل و نرخ تورم این یارانه‌ها اندک بوده است.

۲- انواع یارانه

با توجه به تنوع و پیچیدگی محاسبات و کاربردهای گوناگون یارانه و همچنین تاثرات و نتایج گوناگونی که روش پرداخت یارانه می‌تواند داشته باشد، ضرورت طبقه‌بندی و تفکیک آن بیشتر می‌شود. به نسبت گستردگی وظائف دولت در اقتصاد، یارانه‌ها نیز از تنوع بیشتری برخوردار می‌شوند. به طور کلی یارانه‌ها را می‌توان در طبقه‌بندی چهارگانه زیر

دسته‌بندی کرد:

براساس اهداف دولت در پرداخت یارانه‌ها، می‌توان آن‌ها را به شرح

زیر دسته‌بندی کرد:

- یارانه اقتصادی؛
- یارانه اجتماعی؛
- یارانه توسعه‌ای؛
- یارانه سیاسی؛
- یارانه فرهنگی؛

۱-۲- یارانه اقتصادی

پرداخت‌هایی است که دولت برای نیل به برخی از اهداف اقتصادی خود از جمله، تخصیص بهینه منابع، ثبات اقتصادی و عادلانه‌تر کردن توزیع درآمد، انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، یارانه اقتصادی عبارت است از کمکی که دولت مرکزی به هزینه سایر قسمت‌های اقتصاد به تولیدکنندگان بخش خصوصی و یا به مصرف‌کنندگان یک کالای بخصوص و یا استفاده‌کنندگان از یک سرویس خدماتی و یا به یک عامل تولیدی می‌دهد. ولی دولت، پاداش یا عوض مالی متقابل دریافت نمی‌کند. تنها شرط دولت این است که دریافت‌کننده کمک، نحوه عمل خود را تغییر و یا تعدیل کند و از این راه تولید و یا عرضه و یا مصرف کالاهای موردنظر و یا فعالیت‌های اقتصادی را تشویق کند و یا از توسعه آن با این روش از طریق غیرمستقیم جلوگیری نماید. با این تعاریف کلی، اکثر یارانه‌های پرداختی را می‌توان جزء یارانه‌های اقتصادی دانست.

۲-۲- یارانه توسعه‌ای

این نوع کمک‌های دولت که در جهت شتاب بخشیدن به روند توسعه اقتصادی می‌باشد، در کشورهای در حال توسعه کاربرد بیشتری دارد. کمک‌های دولتی به منظور تقویت زیربنای اقتصادی و اجتماعی کشور در جهت تعادل بخشیدن به سیستم تولید، مصرف و هزینه کردن درآمدهای عمومی، همچنین ایجاد موسسات تحقیقاتی و انتقال تکنولوژی و علوم، مراکز اطلاعات پایه‌ای، کمک به هزینه تحصیلی دانشجویان داخلی و خارج کشور، به منظور تقویت نیروی انسانی کارآمد و حتی کمک‌هایی که در بودجه دولت، برای تربیت تکنسین‌ها، مهندسی‌ها و کارگران حرفه‌ای می‌شود را می‌توان نوعی کمک‌های توسعه‌ای نامید.

۲-۳- یارانه اجتماعی

نوع دیگری از کمک‌های دولت، «کمک‌های اجتماعی» است. کمک‌های اجتماعی را دولت بیشتر به منظور تامین هدف‌های اجتماعی انجام می‌دهد، گرچه این نوع کمک‌ها می‌تواند در بردارنده هدف‌های اقتصادی نیز باشد، ولی تکیه دولت در این دسته از کمک‌ها بیشتر روی هدف‌های اجتماعی است.

این نوع یارانه‌ها که تحت عنوان یارانه‌های مستقیم در قسمت پیش‌گیری از خسارات احتمالی جای می‌گیرد، شامل کمک‌های وسیع مالی در جهت مطالعات در کشف امور جنائی، نحوه رشد جمعیت، اوقات فراغت جوانان، غیره و چاره‌اندیشی در مورد این مشکلات می‌باشد. البته می‌توان یارانه‌های مصرفی که سبب کاهش هزینه خانوار و «رضامندی نسبی» خانوارها می‌شود را نیز نوعی یارانه اجتماعی نامید.

۴-۲- یارانه سیاسی

یارانه سیاسی نوعی از کمک‌های دولت است که هدف اصلی آن سیاسی می‌باشد و قلمرو عمل آن می‌تواند هم در داخل، جهت هماهنگ کردن اکثریت جامعه با مواضع سیاسی و اقتصادی دولت در راستای تحکیم امنیت ملی، و هم کمک‌های بلاعوض به دیگر کشورها، در جهت تحکیم مبانی سیاسی دولت را شامل شود. این کمک‌ها که گاه ارقام چشم‌گیری را در بودجه برخی از کشورهای مقتدر به خود اختصاص می‌دهد، صرف گسترش مبانی سیاسی و گاه ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی این کشورها می‌شود.

۵-۲- یارانه خدماتی

گاهی دولت‌ها برای افزایش ارائه بعضی خدمات و یا برای کاهش قیمت مصرف‌کنندگان، به بخشی از خدمات یارانه پرداخت می‌نماید. یارانه به حمل و نقل شهری از قبیل اتوبوس‌رانی و مابه‌التفاوت قیمت بنزین تاکسی‌ها، تغذیه رایگان در مدارس و تغذیه کارمندان دولت به صورت ایجاد سلف سرویس‌های دولتی در محل کار و فروش غذا به قیمتی کمتر از قیمت تمام شده را می‌توان از کمک‌های خدماتی در ایران به حساب آورد. پرداخت زیان‌کرد به شرکت برق و آب، پست و تلگراف و تلفن، نیز نوعی یارانه خدماتی محسوب می‌شود. مهم‌ترین یارانه خدماتی را می‌توان به حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی دانست که این پرداخت‌ها در شمار یارانه مستقیم محسوب می‌شود. از لحاظ تاریخی اولین یارانه نقدی، به حمل و نقل و توسعه صنایع وابسته به آن تعلق گرفته است.

۶-۲- یارانه فرهنگی

از آنجایی که در اغلب مجامع اقتصادی، بخش خصوصی قادر به حمایت از امور هنری، علمی، انسانی و مذهبی، هماهنگ با سیاست عمومی نمی‌باشد، دولت می‌باید بر این امور یارانه تعیین کند. این مسئله شامل کمک‌های پولی و غیره به افراد محلی جهت دستیابی به اهداف موردتوجه حکومت مرکزی می‌باشد.

در ایران پرداخت‌هایی که توسط سازمان حمایت از مصرف‌کننده جهت کاهش قیمت کاغذ روزنامه در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ انجام گرفته را می‌توان از این نوع یارانه دانست.

۳- اهمیت و ضرورت مسئله

یکی از مواردی که وجه تمایز نظام‌های اقتصادی است و حتی عقاید مختلف اقتصادی را در یک نظام از یکدیگر تفکیک می‌نماید، همانا شیوه نگرستن آنها به محدوده وظایف دولت در اقتصاد می‌باشد. نظام‌های سوسیالیستی مشخصاً جهت‌گیریشان نسبت به دولت روشن می‌باشد. آنها دولت را به عنوان برنامه‌ریز و کارفرمای بخش‌های اقتصادی و تولیدکننده کلیه کالاها دانسته و روش برنامه‌ریزی متمرکز را به عنوان کاراترین روش در تخصیص منابع به حساب می‌آورند، البته در سال‌های اخیر تجدیدنظر و گرایش به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار در غالب کشورهای سوسیالیستی به وجود آمده است. در نظام اقتصاد آزاد با پذیرش این اصل که دولت تا حد امکان می‌باید کلیه فعالیت‌های اقتصادی را به بخش خصوصی واگذار نماید، مواردی وجود دارد که دولت به ناچار باید نقش مهمی را در فعالیت اقتصادی ایفا کند.

«آدام اسمیت» که او را می‌توان از بنیانگذاران اقتصاد آزاد نامید با آنکه مبنای نظریاتش بر هرچه محدودتر کردن نقش دولت در فعالیت‌های بازار و بنگاه‌های خصوصی قرار دارد، در عین حال وظیفهٔ حمایت از اهالی و اموال به وسیله ارتش، دفاع از منافع اهالی در داخل شهرها با نیروهای انتظامی و ایجاد موسسات و ارائه خدمات عمومی را از وظائف دولت می‌داند. با تحول و تکامل تئوری‌های اقتصاد در غرب دیدگاه نسبت به دولت نیز متحول شده است.

پیگو^۱ اقتصاددان انگلیسی در کتاب مشهور خود «اقتصاد رفاه» گامی اساسی در جهت تبیین جایگاه دولت در اقتصاد برداشت. او با طرح هزینه‌ها و فایده‌های اجتماعی در کنار بخش خصوصی، دولت را نیز به عنوان عاملی در جهت ایجاد کارایی تولید مطرح کرد. او معتقد است: هرگاه تولیدات، فایده خارجی ایجاد نماید، سطح تولید کمتر از تولید مطلوب خواهد بود و در اینجا دولت می‌تواند با یارانه افزایش تولید را تا رسیدن به سطح تولید کارآمد تضمین نماید. در اینجا «پیگو» به موارد یارانه کامل نیز اشاره می‌کند که دولت هزینه تولید و ارائه کالاها را به عهده می‌گیرد.

پل ساموئلسن^۲، اقتصاددان مشهور آمریکایی در معرفی کامل بخش عمومی و کالای عمومی، در نظریه تولید و مصرف کالاهای عمومی در سال ۱۹۵۴ گام نهایی را برداشت. می‌توان گفت: براساس نظریه‌های اقتصادی او، اینک در تمامی کشورهای توسعه یافته غربی، بخش عمومی با هویت مستقل و فعال در کنار بخش خصوصی عمل می‌نماید.

1. Pigou

2. Paul Samuelson

با توجه به نظریه‌های اقتصادی که سبب گسترش و فعالیت بخش عمومی شده است، دولت‌ها دیگر به نقش کوچکی که اقتصاددانان کلاسیک برای آنها قائل بوده‌اند اکتفا نکرده و به صورت یکی از ارکان اقتصادی جامعه عمل می‌نمایند. با توجه به نقش دولت در اقتصادهای آزاد کنونی، هدف‌های عمده دولت را در سه حوزه و یا سه تابع زیر می‌توان مشخص کرد:

۱- تخصیص بهینه منابع؛

۲- ثبات اقتصادی؛

۳- توزیع مناسب درآمد یا توزیع عادلانه درآمد.

۴- جنبه‌های مثبت یارانه

۴-۱- سهولت تخصیص یارانه به افراد

در پرداخت‌های انتقالی، شناسایی و اختصاص میزان پرداخت‌های انتقالی مشکل و تشکیلات وسیعی برای تشخیص افراد نیازمند واقعی جامعه، لازم است. در حالی که در یارانه با تعیین میزان مشخصی از مصرف برای افراد، می‌توان مطمئن بود تمامی افراد نیازمند از یارانه برخوردار هستند.

۴-۲- جهت دادن دولت به مصرف کالاهای مشخص

در پرداخت‌های انتقالی، مصرف‌کننده با آزادی انتخاب و ترجیحات خود کالا را انتخاب می‌کند و احتمال اینکه افراد مبالغ دریافتی را به کالاهای ضروری اختصاص ندهند وجود دارد. مثلاً این امکان وجود دارد

که پدری تهیه سیگار برای خود را به خرید شیر برای فرزند دبستانیش ترجیح دهد. اما ارائه مستقیم کالای یارانه شده می‌تواند هدف دولت در مصرف کالای خاصی را تحقق بخشد. همچنین یارانه می‌تواند به منظور تصحیح مسیر مصرفی کشور به سوی تشویق مصرف کالاهایی که امکانات تولیدی آن در کشور بیشتر فراهم است، به کار رود و از توسعه مصرف کاذب بعضی از کالاها با یارانه کردن کالایی که مورد توجه نیست جلوگیری نماید و بر الگوی مصرف جامعه اثرگذارد.

۵- جایگاه یارانه در حساب‌های مالی

در غالب کشورها، پرداخت‌های دولت به سه دسته تقسیم می‌شود که پرداخت‌های جاری یکی از آنها می‌باشد. پرداخت‌های جاری نیز به هزینه‌های مصرفی، هزینه‌های سرمایه‌ای و پرداخت‌های انتقالی، تفکیک می‌شود. پرداخت‌های انتقالی نیز به ۳ قسمت، یعنی کمک‌های بلاعوض، جاری، سرمایه‌ای، قابل دسته‌بندی است و یارانه‌ها که جزء پرداخت‌های انتقالی است، به شکل زیر دسته‌بندی می‌گردند:

۱-۵- کمک‌های بلاعوض دولتی

۱- یارانه‌های مستقیم

الف) جهت تامین مالی منافع؛

ب) پیش‌گیری از خسارات احتمالی؛

ج) جبران خسارات احتمالی؛

د) کمک به سایر کشورها.

۲. یارانه‌های غیرمستقیم

الف) برنامه حمایت از قیمت؛

۱- یارانه‌های تولیدی؛

۲- یارانه‌های مصرفی؛

ب) خدمات مجانی؛

ج) تعرفه‌ها؛

د) امتیازات مالیاتی.

۱-۱-۵- یارانه‌های مستقیم

«یارانه‌های مستقیم» ناشی از فروش کالای تجاری و یا خدمات، به قیمتی کمتر از قیمت خرید یا قیمت تمام شده آنها، همچنین هدایا و کمک‌های دولت از محل حساب جاری به شرکت‌های عمومی، از انواع کمک‌های بلاعوض می‌باشد و یکی از سیاست‌های دولت به حساب می‌آید.

۲-۱-۵- یارانه‌های غیرمستقیم

کمک‌هایی است که براساس ارزش کالای تولید، صادر یا مصرف شده، نیروی کار یا زمین به کار رفته و یا سازماندهی آن، انجام می‌پذیرد. یارانه‌های غیرمستقیم همچنین به کالاهای صادراتی ویژه، جهت پائین نگاه داشتن قیمت آنها، تعلق می‌گیرد و به دو دسته، کمک‌های بلاعوض کالایی / مصرفی و تولیدی، تقسیم می‌شود.

۱-۲-۵- کمک‌های بلاعوض کالایی مصرفی

مانند یارانه‌های متعلق به کالاهای مصرفی، از قبیل روغن، قند و شکر، نان، سیمان و بنزین.

۲-۱-۵- کمک‌های بلاعوض کالایی تولیدی

یارانه‌ای است که به کالای تولیدی و یا موارد مشابه پرداخت می‌شود و عموماً از طریق سازمان‌های مباشر مبادرت به فروش کالاهایی که موجب افزایش تولید می‌شوند و یا مواد اولیه به قیمت پائین‌تر از بازار می‌نمایند، از قبیل کود شیمیایی، توسعه تعاونی‌های روستایی برای افزایش تولید و نظایر آن، تعلق می‌گیرد.

۶- تفاوت بین یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم

به علت شباهت نزدیک مکانیزم مالیات با یارانه، یارانه را نوعی مالیات منفی نیز می‌توان نامید. از جمله این تشابه در تقسیم‌بندی یارانه به مستقیم و غیرمستقیم است.

همان‌گونه که مالیات‌ها را براساس روش دریافت، و اینکه بر کالا باشد یا بر درآمد، به غیرمستقیم و مستقیم تقسیم می‌نمایند و همواره مالیات غیرمستقیم یا کالایی ساده‌تر و قابل وصل‌تر می‌باشد، در یارانه، این موارد برعکس عمل می‌نماید؛ یعنی یارانه را براساس پرداخت و اینکه این پرداخت پولی باشد یا کالایی، به مستقیم و غیرمستقیم تفکیک می‌نمایند. یارانه مستقیم، به علت اینکه اولاً پولی است و ثانیاً سازمان یا شرکت دریافت‌کننده مشخص می‌باشد، محاسبات آن ساده‌تر و سوءاستفاده از آن کمتر می‌باشد. برخلاف آن یارانه غیرمستقیم، اغلب بر کالا یا کالاهایی است و گیرندگان آن نیز متعدد می‌باشند. اما منافع عمومی یارانه مستقیم، هرگاه صرف مابه‌التفاوت عملیاتی و زیربنایی تأسیساتی که جنبه ملی داشته و دارای منافع عمومی هستند، شود. بر یارانه غیرمستقیم دارای مزیت می‌باشد.

در اقتصاد ایران، یارانه مستقیم، براساس زیان کرد شرکت‌های دولتی پرداخت می‌شود که اغلب تولید کالاهای مصرفی و خدماتی را به عهده دارند. قسمت عمده این زیانکردها به علت عدم نظام قیمت‌گذاری صحیح و پائین بودن کارایی مدیریت در این شرکت‌ها می‌باشد و به هیچ وجه این یارانه‌ها نسبت به یارانه کالاهای اساسی که یارانه‌ای غیرمستقیم بوده و دارای اثرات مهم توزیع درآمد و ثبات اقتصادی است، ترجیح ندارد. گاهی یارانه‌های غیرمستقیم با یارانه پنهان، مترادف انگاشته می‌شود، که این برداشت درستی نیست و در ادامه به تفاوت آنها می‌پردازیم.

۷- طبقه‌بندی یارانه براساس انعکاس یا عدم انعکاس این هزینه‌ها در حساب‌های مالی

۷-۱- یارانه پنهان

گاهی اوقات، کالا یا خدماتی از سوی دولت مورد حمایت قرار می‌گیرد اما هزینه‌های این حمایت در حساب‌های پرداخت یارانه منعکس نمی‌شود و بر این اساس می‌توان آن را یارانه پنهان نامید. تفاوت آن با یارانه غیرمستقیم در این است که یارانه غیرمستقیم را می‌توان محاسبه کرد و در حساب‌های ملی ظاهر می‌شوند، اما روش محاسبه آن دشوار است، در صورتی که یارانه پنهان عملاً به عنوان یارانه یا زیانکرد عملیاتی به حساب نمی‌آید، بلکه نوعی امتیاز است که دولت برای بخش‌هایی به وجود می‌آورد، این نوع یارانه در اقتصاد ایران بخصوص از زمانی که تفاوت زیادی بین نرخ ارز رسمی با قیمت واقعی آن ایجاد شده، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است.

۲-۷- یارانه‌های آشکار

کلیه یارانه‌هایی که جزء هزینه‌های دولت به حساب می‌آید و تحت عنوان کمک‌های بلاعوض نامیده می‌شوند، یارانه آشکار می‌باشد. بنابراین کلیه یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز نوعی یارانه آشکار می‌باشند.

۸- سهم هر یک از انواع یارانه در کل یارانه‌های اعطایی

با تنوع و تعددی که از تعاریف و انواع یارانه در این مقاله ارائه نمودیم، مشخصاً نمی‌توان برای همه این موارد، میزان یارانه پرداختی در اقتصاد را مشخص کرد. در اکثر مواقع، مقدار مشخصی یارانه از دیدگاه‌های مختلف در چند طبقه‌بندی جای می‌گیرند، پس به این ترتیب می‌باید به یارانه‌هایی که از نظر هزینه در حساب‌های ملی منعکس شده و دستیابی به آنها امکان‌پذیر باشد، اشاره نمائیم.

به همین سبب از میان آنها به یارانه‌های تولیدی، مصرفی و خدماتی که در محدوده وظائف سازمان حمایت از مصرف‌کننده (سازمان مسئول پرداخت یارانه در ایران) می‌باشد می‌پردازیم؛ زیرا امکانات آمار و اطلاعاتی موجود ما، اجازه فرا رفتن از آن را ممکن نمی‌سازد.

۱-۸- یارانه‌های تولیدی

کلیه یارانه‌هایی که به نحوی به بخش تولید مربوط می‌شود، دامنه وسیعی دارد. از پرداخت زیان‌کرد عملیاتی به بخش‌های تولید تا تامین ارز دولتی و یا تعیین نرخ‌های تضمینی و کلیه تسهیلات گمرکی و یا صادراتی همگی نوعی یارانه به بخش تولید محسوب می‌شوند. اما چون این بررسی بیشتر بر محور کالاهای اساسی که تمرکز آن در حوزه وظایف

سازمان حمایت از مصرف‌کننده می‌باشد، قرار دارد پس به یارانه‌های تولیدی که به کالاهای اساسی از جمله گندم، دانه‌های روغنی، چغندر قند، علوفه و غیره تعلق می‌گیرد، می‌پردازیم و می‌توان آن را یارانه تولیدی به کالاهای اساسی نامید.

اما یارانه‌هایی که دولت، جهت تثبیت قیمت کالاهای اساسی می‌پردازد را نمی‌توان یارانه تولیدی نامید؛ زیرا دولت قسمت عمده توزیع بار را در بازار در انحصار دارد و این قیمت تثبیتی در جهت ثبات قیمت این‌گونه کالاها و در جهت منافع مصرف‌کنندگان می‌باشد. مانند بازارهای گندم، روغن و قند و شکر، لیکن هرگاه قیمت‌گذاری تضمینی یعنی در جهت حمایت از تولیدکنندگان باشد، یارانه پرداختی تولیدی می‌باشد.

در بعد از انقلاب، موارد متعددی به شمار اقلام یارانه‌های تولیدی افزوده شد و همزمان با افزایش هزینه‌های کل یارانه به قیمت جاری، سهم یارانه‌های تولیدی افزوده شد که به طور متوسط این نوع یارانه ۲۵/۲ درصد از کل یارانه تا سال ۱۳۶۸ را تشکیل می‌دهند؛ یعنی حدود ۲ برابر سهم قبل از انقلاب.

۲-۸- یارانه‌های مصرفی

عمده‌ترین یارانه پرداختی و از جمله بحث‌انگیزترین آن، یارانه‌های مصرفی می‌باشد. آغاز پیدایش یارانه در اقتصاد ایران به مفهوم کنونی آن، برای پائین نگه‌داشتن قیمت مواد مصرفی و غذایی شکل گرفت. در قبل از انقلاب به طور متوسط ۸۵/۵ از این پرداخت‌ها به یارانه مصرفی جهت تثبیت قیمت‌ها، اختصاص یافت.

شاید کمتر انتقادی به یارانه‌های تولیدی کالاهای اساسی، آن هم در

جوامعی که از کمبود تولید و بهره‌وری و بالا بودن هزینه‌های تولید، رنج می‌برند، وجود داشته باشد. اما جهت اصلی این انتقادهای به سمت یارانه‌های مصرفی متمرکز است و دلایل اقتصادی متعددی وجود دارد که این پرداخت‌ها را غیرموجه می‌دانند و خواهان حذف آنان می‌گردند. از جمله این دلایل، ایجاد تقاضای کاذب، افزایش هزینه‌های دولت، مصرف مسرفانه و ثبات قیمت کالاهای اساسی است که در نتیجه منجر به کاهش تولیدات کالاهای اساسی می‌گردد. اما عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمد مهم‌ترین عامل توجیه‌کننده پرداخت یارانه‌های مصرفی است و هرچه جامعه دارای تراکم و تکاثر ثروت در گروه و طبقات محدودتری باشد، این ضرورت برای دولت‌ها در جهت زدودن چهره سیاه فقر که عاملی در جهت کندشدن حرکت موتور توسعه کشور می‌باشد، بیشتر احساس می‌شود. با پذیرش چنین نقشی برای یارانه مصرفی که هماهنگ با آرمان‌های اسلامی و انسانی می‌باشد، مسئله اساسی این خواهد بود که این یارانه‌ها به چه کالایی و به چه افرادی تخصیص یابد تا بیشترین کارایی را در جهت تحقق این هدف داشته باشد.

۳-۸- یارانه‌های خدماتی

بخش خدمات، یکی از بخش‌های اقتصادی است که در ایران از سایر بخش‌های اقتصادی رشد سریع‌تری داشته است و وظیفه تأمین رفاه و خدمات‌رسانی به جامعه شهری را بر عهده دارد. حمل و نقل به عنوان یکی از مهم‌ترین زیر بخش‌های خدمات است که دولت در جهت کاهش هزینه مصرف‌کننده یارانه‌هایی را به آن پرداخت می‌نماید. ما به‌التفاوت قیمت بنزین تاکسی‌ها طی سال‌های ۶۴-۱۳۶۱ در جهت کاهش هزینه

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۶۱

حمل و نقل پرداخت می‌گردید که ارقام قابل توجهی را در هزینه‌های یارانه تشکیل می‌داد. برای مثال در سال ۱۳۶۱ حدود ۱۳/۵ میلیارد ریال صرف مابه‌التفاوت قیمت بنزین تاکسی‌ها شد. در سال‌های اخیر مواردی از جمله تغذیه رایگان در مدارس، هزینه حمل کالاهای اساسی به روستاها، سازمان زندان‌ها، مابه‌التفاوت قیمت آرد، روغن و شکر مصرفی و مابه‌التفاوت ارز کاغذ روزنامه و همچنین شرکت واحد اتوبوسرانی را می‌توان به آن افزود.

۴-۸- یارانه فرهنگی

بخش فرهنگ یکی از بخش‌های مهم کشور می‌باشد که در ایران نسبت به بخش‌های اقتصادی و سیاسی از رشد کمتری برخوردار بوده است. زمانی که در حساب‌های ملی به جستجو برای یافتن یارانه‌های مربوط به این بخش می‌پردازیم جایگاهی برای آن پیدا نمی‌کنیم، اما در حساب‌های ملی شاهد مواردی چون یارانه بر واردات و سایر یارانه‌ها هستیم (جداول شماره ۱ الی ۳). این در حالی است که در سایر کشورها مانند اتریش و کره جنوبی یارانه بخش فرهنگ جایگاه ویژه‌ای در تولید ناخالص ملی آنها دارد.

۹- سیاست فرهنگی در ایران

۱-۹- رشد اقتصادی یا عدالت اقتصادی

دولت‌ها از طریق انواع سیاست‌های اقتصادی سعی می‌کنند بر روند حرکت در بخش‌های مختلف اثرگذار باشند. اما در این فرصت صرفاً به

تأثیر این سیاست‌ها بر بخش فرهنگ و هنر پرداخته می‌شود و نتایج سیاست اقتصادی دولت در زمینه حمایت‌های مالی از قلمرو فرهنگ و هنر بررسی می‌گردد. به طور کلی، سیاست‌های اقتصادی به سه دسته تقسیم می‌شوند: مالی، پولی و سیاست‌های تنظیم بازار. سیاست‌های مورد نظرما در این مبحث، سیاست‌های مالی دولت‌ها است. به صورت ساده، سیاست‌های مالی دولت همان دخل و خرج دولت در اقتصاد است و طبیعتاً، ما در این جا درباره دخل و خرج دولت در بخش فرهنگ و هنر صحبت می‌کنیم؛ منظورمان از بخش فرهنگ و هنر نیز بخش تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری است. دخل دولت یا درآمد دولت از این بخش به معنی مالیاتی است که از تولیدکنندگان کالاها و خدمات فرهنگی و هنری دریافت می‌کند. برای مثال، سینماگران به عنوان یک گروه شغلی در پایان هر سال درآمدی دارند که بسته به سطح درآمد آن‌ها و نرخ مالیاتی که دولت برای این نوع فعالیت تعیین کرده است، مالیاتی را از آن‌ها مطالبه می‌کند. این روش در مورد سایر بخش‌ها هم صدق می‌کند، البته امکان کاهش یا معافیت مالیاتی هم در برخی موارد بر اساس مصوبه‌های قانونی وجود دارد. برای نمونه، لایحه‌ای در هیئت وزیران مبنی بر معافیت ناشران از پرداخت مالیات تصویب شده است. اما توضیح مربوط به خرج دولت شاید روشن‌تر باشد؛ زیرا هدف اصلی این گفتار آن است که به طور مشخص به موضوع یارانه‌های دولتی در بخش فرهنگ و هنر بپردازد. منظور از یارانه، وجوهی است که دولت به تولیدکنندگان خصوصی می‌پردازد، نه وجوهی که برای تولیدات فرهنگی - هنری مؤسسات دولتی خرج می‌شود. برای مثال، صدا و سیما بخشی از تولیدات خود را به بخش خصوصی سفارش می‌دهد، ولی اصل تأمین مالی

صدا و سیما توسط دولت انجام می‌گیرد. از این رو، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک مؤسسه دولتی می‌شناسیم. ما در این گفتار با تصدّی دولتی در امور فرهنگی و هنری کاری نداریم، بلکه به عواقب حمایت‌های مالی دولت در این قلمرو می‌پردازیم. گاهی این حمایت‌های مالی به صورت یارانه نقدی و برخی مواقع به صورت یارانه غیرنقدی پرداخت می‌شود. یارانه‌های پرداختی دولت‌ها به دو دسته تولیدکننده و مصرف‌کننده پرداخت می‌شود. برای مثال، از یارانه‌هایی که توسط دولت به مصرف‌کنندگان این بخش پرداخت می‌شود، می‌توان از بُن‌های کتاب نام برد.

تا این‌جا از سیاست‌های مالی به عنوان یک عامل رشد تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری بحث کردیم. در ادامه، یک سیاست غیراقتصادی را که برای رونق‌بخشیدن به تولیدات فرهنگی-هنری قابل‌اجرا است، طراحی می‌کنیم. این سیاست را «سیاست فرهنگی» در بخش فرهنگ نام‌گذاری می‌کنیم که در مقابل آن «سیاست اقتصادی» قرار می‌گیرد.

به طور کلی، سیاست‌های اقتصادی دولت در این قلمرو دو هدف را تعقیب می‌کند: رشد و رونق تولید در بخش فرهنگ و هنر، یا ایجاد عدالت اقتصادی در این بخش. یکی از دو سیاست مالی که متوجه رشد است، سعی می‌کند ارزش افزوده تولید کالاها و خدمات فرهنگی-هنری را افزایش دهد. به فرض، اگر ارزش کالا در اول سال ۱۰۰ واحد است، آخر سال ارزش آن ۱۱۰ واحد می‌شود. این سیاست متوجه رشد اقتصادی و افزایش تولید است، اما سیاستی که متوجه عدالت اقتصادی باشد، دسترسی گروه‌های مختلف را به کالاها و خدمات فرهنگی و هنری

عادلانه‌تر و منصفانه‌تر برآورده می‌کند. برای نمونه، دولت از طریق بن کتاب سعی می‌کند امکان خرید کتاب را برای طبقات کم‌درآمد جامعه فراهم کند.

در بخش‌های دیگر جامعه هم، دولت به همین شکل عمل می‌کند. برای مثال، اگر دولت در بخش آموزش و پرورش، آموزش را رایگان اعلام کرده با این هدف بوده است که اقشار کم‌درآمد از آموزش محروم نشوند؛ چون در غیر این صورت آموزش طبقاتی می‌شود و کسانی که امکان مالی ندارند، از تحصیل محروم می‌شوند. این مثال به‌خوبی سیاست ایجاد عدالت اقتصادی را نشان می‌دهد. اما همین مثال را می‌توان با دیدگاه رشد اقتصادی نیز بررسی کرد؛ به این معنا که دولت به آموزش عالی یارانه می‌دهد، چون می‌داند متخصصانی که از طریق آموزش عالی تربیت شوند وارد بازار کار شده، سطح تولید ملی را افزایش می‌دهند.

در سطح کلان اقتصاد هم می‌توانیم دولت‌ها را از لحاظ انتخاب دو گزینه رشد اقتصادی یا عدالت اقتصادی به سه دسته تقسیم کنیم:

الف) دولت‌هایی که اولویت را به رشد اقتصادی می‌دهند.

ب) دولت‌هایی که اولویت را به عدالت اقتصادی می‌دهند.

پ) دولت‌هایی که از ترکیب دو گزینه الف و ب استفاده می‌کنند. در این حالت دولت‌ها با دخل و خرجشان هم در پی رشد و هم به دنبال عدالت اقتصادی هستند.

در بعضی از جوامع، رشد اقتصادی بیش‌تر مورد تأکید دولت‌ها است و در بعضی از جوامع کم‌تر. در حال حاضر، نمی‌توانیم جامعه‌ای را پیدا کنیم که فقط رشد اقتصادی یا فقط عدالت اقتصادی را در سیاست‌های مالی خود مدنظر داشته باشد. حتی در آمریکا که سرمایه‌داری به مدل

سرمایه‌داری خالص مورد نظر اقتصاددانان نزدیک است، در مخارج دولتی هزینه‌هایی برای بیمه بیکاری در نظر گرفته شده و برای حمایت از افراد مسن نیز هزینه‌های درمانی پرداخت می‌شود.

پس می‌توانیم سیاست‌های مالی دولت را از دو زاویه مورد پرسش و ارزیابی قرار دهیم. اول این‌که دولت با سیاست‌های خود تا چه میزان به بخش فرهنگ و هنر رونق داده و تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری چقدر افزایش یافته است؟ برای مثال، افزایش تعداد فیلم‌های سینمایی تولیدشده از تعدادی انگشت‌شمار به حدود ۷۰، یا افزایش شمارگان کتاب از ۲ هزار به ۵ هزار. زاویه دیگر پرسش و ارزیابی سیاست‌های مالی این است که دولت تا چه میزان به عدالت اقتصادی در زمینه فرهنگ دست یافته است؟

بحث اصلی ما بررسی عواقب حمایت‌های مالی دولت از تولیدهای فرهنگی و هنری است. من این عواقب را منفی می‌دانم. اولین ثمره منفی این سیاست‌ها این است که باید تشکیلاتی برای توزیع یارانه‌ها ایجاد کرد؛ زیرا نمی‌توان به هر کسی که درخواست یارانه کرد، جواب مثبت داد. پس باید تشکیلاتی ایجاد شود و ضوابطی را تعیین کند که توزیع یارانه‌ها بر مبنای آن صورت بگیرد. در حال حاضر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این تشکیلات را در حوزه‌های مختلف ایجاد کرده و دولت مجبور شده است تعدادی نیروی انسانی را استخدام کند و ساختمانی را به این تشکیلات اختصاص دهد و به‌ناچار انواع و اقسام وسایل اداری را برای آن خریدار کند. بنابراین، پرداخت یارانه‌ها هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیمی را به دولت تحمیل می‌کند که دولت را مجبور می‌سازد آن‌ها را از طریق دریافت مالیات‌هایی از مردم جبران کند.

مسئله دوم این است که مشخص نیست این یارانه‌ها به افراد شایسته تعلق گیرد. چون وقتی قرار است یارانه پرداخت شود، با توجه به این که میزان تقاضا نسبت به عرضه بیش تر است، این سؤال پیش می‌آید که این یارانه‌ها باید به چه کسانی تعلق گیرد؟ منطق حکم می‌کند به کسانی تعلق گیرد که شایستگی بیش تری دارند، ولی افرادی که در مطبوعات، سینما، تئاتر و یا نشر کتاب کار می‌کنند، می‌گویند این یارانه‌ها به افراد شایسته تعلق نمی‌گیرد. در بعضی موارد نیز یارانه‌ها را برحسب تقسیم‌بندی دو گروه «خودی» و «غیرخودی» توزیع می‌کنند، آن‌ها را به افراد «خودی» می‌دهند و به «غیر خودی‌ها» نمی‌دهند. گاهی اوقات هم به دلایل دیگر، شایسته‌سالاری در نظر گرفته نمی‌شود. برای مثال، چندین سال است در بخش آموزش و پرورش اجازه تأسیس مدارس غیرانتفاعی صادر شده است؛ یعنی قانونی در مجلس تصویب شده است که مدارس خصوصی هم بتوانند در کنار مدارس دولتی فعالیت کنند. طبق آمار، بسیاری از مدیران ستادی آموزش و پرورش مجوز گرفته‌اند؛ زیرا وام‌های کلانی با بهره بسیار پایین (بهره ۶ درصد) برای ساخت مدارس پرداخت شده است. پس وقتی صفی برای گرفتن یارانه تشکیل می‌شود، آن‌هایی که نزدیک‌ترند به طور طبیعی زودتر به یارانه‌ها می‌رسند و این افراد هم ممکن است افراد شایسته‌ای نباشند.

مشکل دیگر این است که یارانه‌های بخش فرهنگ و هنر به طور معمول به تولیدکنندگان اندیشه تعلق نمی‌گیرد. در بخش فرهنگ و هنر، تولید کالا و خدمات فرهنگی - هنری دو مرحله دارد: اول: مرحله خلق اندیشه و دوم: مرحله انتقال آن. برای مثال، نوشتن یک رمان مرحله خلق اندیشه است، ولی زمانی که این رمان به فیلم سینمایی تبدیل شود،

مرحله دوم یعنی انتقال آن اندیشه انجام می‌گیرد. از طریق یک رسانه، این اندیشه به جامعه انتقال می‌یابد و در اصطلاح اقتصادی به بازار عرضه می‌شود. با دقت در روند پرداخت یارانه‌ها در می‌یابیم که یارانه به تولیدکننده اندیشه پرداخت نمی‌شود. برای مثال، در حوزه کتاب، نویسنده باید اثر خود را به یک ناشر عرضه کند تا اگر ناشر آن را پسندید و چاپ کرد، بعد یارانه به ناشر تعلق گیرد. پس می‌بینیم یارانه به تولیدکننده اندیشه پرداخت نمی‌شود، بلکه به کسانی که این اندیشه را از طریق رسانه‌هایی مثل کتاب، فیلم و تئاتر به جامعه منتقل می‌کنند، تعلق می‌گیرد.

پیامد منفی دیگر این نوع حمایت‌های مالی دولت از بخش فرهنگ و هنر - که شاید بتوان گفت از بقیه پیامدها مهم‌تر است - این است که جرأت ابراز اندیشه‌های جدید را از اندیشمندان می‌گیرد؛ به‌خصوص اندیشمندانی که در حوزه سیاست و یا مسائل اجتماعی اظهارنظر می‌کنند. اگر خود دولت هم به طور مستقیم اعمال نظر نکند، به تدریج کسانی که یارانه‌ها را دریافت می‌کنند، دچار نوعی خودسانسوری می‌شوند و به این ترتیب کیفیت اندیشه‌هایی که تولید می‌کنند، نازل می‌شود. به فرض، یک مدیر مطبوعاتی با خود می‌اندیشد حرفی نزند که یارانه‌هایش را قطع یا مجوز فعالیتش را باطل کنند. پس بزرگ‌ترین پیامد منفی پرداخت یارانه این است که به تدریج تولیدکنندگان اندیشه به ابزارهای بی‌اختیاری در دست قدرت تبدیل می‌شوند و کسانی که جرأت طرح مسائل اجتماعی - سیاسی را داشته باشند، منزوی می‌شوند. به این ترتیب، مخارج دولت در بخش فرهنگ و هنر که به قصد توسعه فرهنگی صرف شده است، به هدر می‌رود. نمونه‌ها متعدد است و کسانی که به خاطر

میل قدرت‌ها مطلب می‌نویسند بسیارند. از قدیم هم این‌طور بوده است، اشخاصی بوده‌اند که به عنوان شاعر دهانشان از سکه‌های قیمتی پُر می‌شد، برای این‌که مدح و ثنای کسی را گفته بودند.

فرضیه‌ای که متأسفانه بعضی‌ها به آن دامن می‌زنند، مبنی بر این‌که دولت‌ها به حتم خیرخواه جامعه هستند و فقط برای خدمت آمده‌اند، توهمی بیش نیست. یکی از بزرگ‌ترین اشکالات نظام اقتصادی ما و کشورهای نظیر ما نوع نگرش به انسان است؛ در این نگرش، فرض را بر این قرار می‌دهیم که آدم‌ها خطا نمی‌کنند. به رفتار کارکنان دولت‌ها دقت کنید؛ هر کس که در جایگاه یک مدیر عالی‌رتبه دولتی قرار می‌گیرد، سعی می‌کند منافع خود را به حداکثر برساند. در رفتار نمایندگان مجلس و مأموران سازمان‌های دولتی نیز همین مسئله را مشاهده می‌کنید. از طرف دیگر، چون عمر قوه مجریه بسیار کوتاه است، دولت‌ها با دید بلندمدت کار نمی‌کنند. دولت‌ها چهار سال یا در همین حدود عمر دارند. به همین دلیل هر دولتی که به رأس کار می‌آید، وقتی می‌بیند مشکل اقتصادی وجود دارد، سریع از خارج پول قرض می‌کند تا مشکلات را حل و رونق اقتصادی ایجاد کند. دولت‌ها از این طریق دوباره رأی مردم را کسب می‌کنند و نمایندگان مجلس هم به همین منوال عمل می‌کنند. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی هم باید پاسخ‌گوی منافع گروه ذی‌ربط خود باشند. مثلاً وزارت آموزش و پرورش باید پاسخ‌گوی آموزگاران باشد و در بخش فرهنگ و هنر هم سینماگران و ناشران انتظار دارند یارانه بیش‌تری بگیرند. بنابراین، همه متوجه نفع گروه ذی‌ربط خود هستند زیرا هر کس به منافع خود فکر می‌کند.

نکته دیگر این است که هنگام سیاست‌گذاری اعم از این‌که توسط

نمایندگان مجلس یا مسئولان دستگاه‌های اجرایی باشد، همگی به آمار نامربوطی استناد می‌کنند. برای مثال می‌گویند یونسکو فلان شاخص را ارائه کرده است که به فرض، شمارگان مطبوعات باید ۳۰ شماره به ازای هر ۱۰۰ نفر باشد و در جامعه ما ۱۰ شماره به ازای هر ۱۰۰ نفر است و ما باید این عدد ۱۰ را به ۳۰ شماره برسانیم؛ و نتیجه می‌گیرند که برای چنین دگرگونی سریعی به حمایت‌های مالی مستقیم دولت احتیاج دارند. در اصل، آن‌ها این شاخص‌های یونسکو یا شاخص‌های داخلی را در قیاس با شاخص‌های کشورهای توسعه‌یافته برای جلب حمایت مالی بیش‌تر مطرح می‌کنند. نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که ما در چه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی قرار داریم. اگر عنوان می‌کنید در آمریکا یا انگلیس، دولت پول بیش‌تری به بخش فرهنگ و هنر تزریق می‌کند - که بعید می‌دانم - دلیل آن این است که آن‌ها به مرحله‌ای رسیده‌اند که نیازهای اولیه‌شان تأمین شده است و دولت می‌تواند به بخش فرهنگ و هنر کمک بیش‌تری کند. دلیل دیگر این است که در آن‌جا سرمایه‌گذاری فرهنگی، بازده اقتصادی زیادی برای دولت دارد، اما در ایران به این صورت نیست. برای نمونه متولیان میراث فرهنگی ایران با پول فراوانی که برای خرید و تملک ابنیه میراث فرهنگی و نگهداری از آن هزینه می‌کنند، بازده اقتصادی لازم را ندارند و قادر نیستند صنعت گردشگری را در کشورمان پروتق کنند؛ ولی در کشوری مثل فرانسه که سالانه ۶۰ میلیون گردشگر دارد، آن بازده وجود دارد.

دولت‌ها سعی می‌کنند از امکانات رسانه‌ای که در قرن اخیر و در دنیای امروز ایجاد شده است، استفاده کنند و سیاست‌های گروه خود را موجه جلوه دهند؛ مانند همان برنامه‌هایی که در حکومت شاه اجرا

می‌شد. رسانه‌ها برنامه‌هایی برگزار می‌کردند که به مخاطب القا می‌کرد شاه مردم را به دروازه تمدن بزرگ می‌رساند. عده‌ای نویسنده هم اجیر شده بودند که کتاب می‌نوشتند و پیشرفت‌های نظام را توضیح می‌دادند. متأسفانه، بعضی‌ها هنرمند و نویسنده را به این شکل می‌خواهند. به‌راستی آیا وظیفه هنرمند و نویسنده طرح پیشرفت‌ها است؟ پیشرفت‌ها را افراد جامعه تشخیص می‌دهند، در حالی که موضوع مهم‌تر آن است که امکانات جامعه باید صرف بیان مسائل و مشکلات شود. بنابراین، دولت‌ها گرایش دارند از امکانات رسانه‌ای استفاده کنند تا لایه خوبی بر سیاست‌های موجود بکشند و بخش فرهنگ و هنر را هم موظف می‌کنند تا با امکانات سینما، تئاتر، کتاب و غیره توجیه‌کننده رفتار دستگاه باشند. متأسفانه، در کشورهای در حال توسعه این اتفاق افتاده است و بسیاری از نویسندگان و سینماگران در این مسیر حرکت کرده‌اند که این بزرگ‌ترین پیامد منفی حمایت دولت از بخش فرهنگ و هنر است. پس چه باید کرد؟ آیا دولت بخش فرهنگ و هنر را حمایت نکند؟ با توجه به نظریه‌هایی که درباره تأثیر بخش فرهنگ و هنر در پیشبرد فرآیند توسعه مطرح است، پاسخ سؤال فوق مؤید حمایت دولت است. ولی به جای حمایت مالی مستقیم، حمایت از طریق اعطای معافیت‌های مالیاتی را مطرح می‌کنیم؛ مثل لایحه معافیت مالیاتی درآمد ناشران که توسط هیئت دولت به مجلس ارائه شد.

وقتی مخارج فرهنگی- هنری را در کشورهای فرانسه و آمریکا مقایسه کنید، می‌بینید فرانسه در بخش فرهنگ و هنر بیش‌تر هزینه می‌کند و پیرو همان عقیده سنتی، حمایت‌های مستقیم را به کار می‌گیرد؛ ولی در آمریکا این هزینه‌ها خیلی کم‌تر صرف می‌شود. در عوض، دولت آمریکا به

مؤسساتی که کار فرهنگی و هنری انجام می‌دهند یا به اشخاصی که به این مؤسسات کمک کنند، معافیت‌های مالیاتی اعطا می‌کند. در زیر، به برخی از آثار مثبت این نوع حمایت‌ها اشاره می‌کنیم.

نکته اول این که اجرای این سیاست‌ها به تشکیلات عریض و عوامل اجرایی متعدد برای توزیع یارانه نیازمند نیست. از طرف دیگر، چون منبع مالی پرداخت یارانه‌ها درآمدهای مالیاتی دولت است، اگر معافیت‌های مالیاتی اعطا شود، هم تشکیلات مالیاتی کوچک‌تر خواهد شد و هم در هزینه‌های دولت صرفه‌جویی می‌شود. در حال حاضر، در کشور ما، حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد از مالیات دریافتی دولت، صرف هزینه اداره همان تشکیلات دریافت‌کننده مالیات می‌شود (هزینه‌هایی از قبیل ساختمان، استخدام کارمند و غیره). در شرایطی که دولت با تنگناهای بودجه‌ای روبه‌رو است، حذف مخارج مربوط به تشکیلات مالیاتی و تشکیلاتی که قرار است یارانه‌ها را توزیع کند، کمکی مهم به دولت خواهد بود.

دومین مزیت این روش، آن است که شایسته‌ها از این سیاست منتفع می‌شوند. دلیل آن هم روشن است چون شایسته‌ها کسانی‌اند که تولید بیش‌تری داشته و توانسته‌اند سهم بیش‌تری از بازار تقاضا را به دست آورند و از این رو درآمدشان بیش‌تر شده است. بنابراین، کسی که توانسته بازار را بهتر شناسایی کند و تولیدهای او تقاضای بیش‌تری داشته است، مسلم است که جزء شایسته‌ها است و به حتم لیاقت دارد از سیاست حمایتی دولت بهره بیش‌تری ببرد.

نکته دیگری که شاید توجه چندانی به آن نشده، این است که حمایت مالی دولت باعث می‌شود به تدریج جامعه به کمک‌های مالی دولت وابسته شده، به آن عادت کند و به تدریج مردم از کمک به بخش فرهنگ و هنر

و مشارکت مالی در این بخش کنار بکشند. در کشوری مثل آمریکا یا کانادا، بخش عمده‌ای از امکانات فرهنگی و هنری را خود مردم ایجاد می‌کنند (چه به صورت اشخاص حقیقی، چه به صورت اشخاص حقوقی). در نظریه‌های اقتصادی، مبحثی تحت عنوان سرمایه انسانی نیز مطرح است. بعضی اقتصاددان‌ها نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند که دولت به جای سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و مادی مثل ساختن سد، نیروگاه و پالایشگاه، در سرمایه‌های انسانی سرمایه‌گذاری کند و به طور مشخص به سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری در بهداشت نیروی انسانی اهمیت دهد. براساس مشاهدات این اقتصاددان‌ها در کشورهای توسعه‌یافته، مهم‌ترین عامل در رشد اقتصادی، سرمایه انسانی بوده است.

با مقایسه این دو نوع سیاست مالی برای حمایت از تولیدات فرهنگی و هنری، می‌بینیم سیاست دوم هم پیامدهای ناخواسته کم‌تری دارد و هم آثار مثبت بیش‌تری در رشد و رونق تولید کالاها و خدمات فرهنگی-هنری ایجاد می‌کند.

۲-۹- سیاست فرهنگی

در این بخش، به تأثیر سیاست‌های غیراقتصادی در رشد و رونق تولید کالاها و خدمات فرهنگی-هنری می‌پردازیم. اصطلاح «سیاست غیراقتصادی» را با عنوان «سیاست فرهنگی» نام می‌بریم تا با اصطلاح سیاست اقتصادی که در مورد آن بحث کردیم، قابل مقایسه باشد. منظور از سیاست فرهنگی در بخش فرهنگ به عبارت خیلی ساده این است که امکان ابراز اندیشه‌ها و افکار مختلف در جامعه گسترش پیدا کند. در

ادامه، توضیح خواهیم داد که آثار این سیاست نسبت به سیاست حمایت مالی مستقیم از بخش فرهنگ و هنر برای رشد و رونق تولیدات فرهنگی و هنری بسیار بیش‌تر خواهد بود و مصادیق آن را هم خواهیم دید. مشکل این سیاست به تلقی موجود برمی‌گردد. خیلی‌ها این اشکال را مطرح می‌کنند که اعمال این سیاست ممکن است به بنیان نظام جمهوری اسلامی ایران لطمه بزند و یا در تداوم حرکت نظام شبهه ایجاد کند و حتی یک عده از این طریق قصد براندازی نظام را پیدا کنند. لازم به توضیح است که بحث ما درباره ضرورت ایجاد فضای بازتر برای بروز خلاقیت‌های فکری، فرهنگی و هنری است و به معنای آزادی مطلق و بدون قید و شرط نیست؛ زیرا لزوم اعمال نظارت، بدیهی و قطعی است. در کشورهای توسعه‌یافته هم نظارت‌های عرفی و قانونی وجود دارد، برای مثال، در انگلستان قانون مفصلی درباره فعالیت شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی اجرا می‌شود که آن‌ها را به رعایت اصول اخلاقی ملزم می‌کند. به این ترتیب، می‌بینیم در کشورهای توسعه‌یافته هم تولیدکنندگان آثار فرهنگی-هنری نمی‌توانند از ارزش‌های اجتماعی تخطی کنند، پس نظارت باید وجود داشته باشد، اما نه در حدی که امکان بروز خلاقیت‌های فکری، فرهنگی و هنری را از بین ببرد.

بهترین مثالی که می‌تواند نشان‌دهنده آثار منفی محدودکردن ابراز اندیشه‌های نو باشد، مقایسه برخورد نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی با ظهور اندیشه‌های جدید است. نظام سرمایه‌داری تا دهه ۱۹۳۰ میلادی، به طور کامل در چارچوب نظریه اقتصاد بازار فعالیت می‌کرد؛ یعنی حداکثر نقش دولت این بود که امنیت داخلی و خارجی را تأمین و مجموعه خدماتی که از گذشته بر عهده دولت گذاشته شده بود را عرضه

کند. اما وقتی بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ در آمریکا در نتیجه رکود اقتصادی اتفاق افتاد، نظر بعضی از اقتصاددان‌ها نسبت به صحت عملکرد نظام بازار تغییر پیدا کرد. کم‌کم این بحث مطرح شد که نمی‌شود همه امور را به دست بازار سپرد و دولت باید در نظام عرضه و تقاضا دخالت کند. بعضی از اهل نظر پیش‌بینی کردند که اگر سرمایه‌داری به همین ترتیب پیش رود، «گور خود را می‌کند». کشورهایی که نظام سرمایه‌داری بر آن‌ها حاکم بود، راه‌کارها و پیشنهادهای اهل نظر را پذیرفتند و دست به اصلاحات زدند. سرمایه‌داری به تدریج انتقادهای وارده را که متعرض به عملکرد سیستم بازار بود و از استثمار طبقه کارگر سخن می‌گفت، پذیرفت و خود را اصلاح کرد و چهره‌ای انسانی به خود گرفت. به همین دلیل، در حال حاضر در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته دولت‌ها متکفل تأمین اجتماعی هستند و آموزش رایگان را ارائه می‌کنند. سهم دولت در اقتصاد نیز افزایش پیدا کرده است و شاهد رشد و رونق اقتصاد سرمایه‌داری از دهه ۱۹۳۰ میلادی به بعد هستیم. به این ترتیب، اقتصادی که فروپاشی آن محتمل بود، به دلیل پذیرش انتقادهای اصلاحات نه تنها از بین نرفت، بلکه تا اکنون به رشد خود ادامه داده است. در مقابل، کشورهای سوسیالیستی قرار دارند که در ابتدا به‌ظاهر وضعیت اقتصادی خوبی داشتند و از شرایط مطلوبی صحبت می‌کردند و می‌خواستند برابری اقتصادی-اجتماعی را ایجاد کنند، اما از درون متلاشی شدند. علت اصلی اضمحلال آنها این بود که در عمل راه هرگونه ابراز اندیشه را بستند و امکان انتقاد از عملکرد نظام را به هیچ کس ندادند. بنابراین، اگر راه ابراز عقیده با استفاده از رسانه‌های فرهنگی و هنری برای طرح مسائل اجتماعی بسته شود، در نهایت پایداری نظام

مورد تردید قرار می‌گیرد.

مثال دیگری که جنبه مثبت فضای باز را برای ابراز آرا و نظرات به‌خوبی نشان می‌دهد، جامعه امروز ایران است. در چند سال اخیر که فضای آزادتری در جامعه برای بیان اندیشه‌ها و آراء مختلف ایجاد شده، شمارگان مطبوعات افزایش چشمگیری پیدا کرده است. طبق آمار که کارشناسان ارائه کرده‌اند، شمارگان مطبوعات فقط در دو سال ۱۳۷۸-۱۳۷۶ شمسی، از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار رسید و به بیش‌تر از دو برابر افزایش یافت. به این ترتیب، مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات فرهنگی و هنری این امکان را پیدا کردند که به جای مصرف کالاهای فرهنگی سطحی و مبتذل و یا کالاهای فرهنگی وارداتی که با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ما مغایر است، وقت خود را صرف مطالعه مطبوعات داخلی کنند که ثمره آن آگاهی از مسائل اجتماعی و اقتصادی است.

نکته دیگری که ضرورت اتخاذ سیاست فرهنگی یا همان سیاست غیراقتصادی را توجیه می‌کند، این است که محصولات فرهنگی و هنری مؤثر و جدی بیش‌تر در شرایطی تولید می‌شوند که افکار مختلفی در چالش با یکدیگر باشند. نتیجه‌ای که از این مطلب گرفته می‌شود این است که تولیدات فرهنگی و هنری برخلاف تولیدات صنعتی و کشاورزی تا حد زیادی به انگیزه‌های غیرمادی بستگی دارند. اگر چالش فکری در جامعه وجود نداشته باشد، تولیدات فرهنگی-هنری اصیل هرگز عرضه نخواهند شد. در مجموع، اشخاصی که فکر می‌کنند ایجاد فضای باز برای ابراز آرا و نظرات، مشکلاتی برای نظام ما ایجاد می‌کند، زمینه‌ساز کاهش رشد و توسعه تولیدات فرهنگی و هنری خلاقانه محسوب می‌شوند. اما

وجه اقتصادی فضای باز این سیاست فرهنگی نسبت به سیاست حمایت مالی مستقیم، آثار مثبت بیش‌تری در رشد و رونق تولیدات فرهنگی-هنری دارد. بهترین مثال این است که در فاصله سال‌های ۷۸-۱۳۷۶ به استناد شاخص‌های اقتصادی که بانک مرکزی و مراکز آمار ایران ارائه کرده‌اند، وضعیت اقتصادی جامعه ما بهبود پیدا نکرده است. دلیل آن هم پایین آمدن قیمت نفت و در نتیجه کاهش فعالیت‌های دولت، به خصوص در برنامه‌های عمرانی بوده است که آثار سوء آن به صورت یک موج به سایر بخش‌های اقتصادی کشور منتقل شده است. با وجود این رکود اقتصادی، بخش فرهنگ و هنر در دو سال مذکور پر رونق بوده است.

نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که در کشورهای در حال توسعه، سیاست فرهنگی برای رونق بخشیدن به تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری در کشورهای در حال توسعه مؤثرتر است. دلیل آن هم ناشی از ویژگی‌های خاص بخش فرهنگ و هنر است که به اختصار توضیح داده می‌شود. یکی از این ویژگی‌ها این است که تولیدکنندگان بخش فرهنگ و هنر برخلاف تولیدکنندگان سایر بخش‌ها صرفاً به دلیل انگیزه‌های مادی کار نمی‌کنند و بنا بر یکی از نظریه‌ها، انگیزه‌های غیرمادی آن‌ها پررنگ‌تر است. در این بررسی‌ها مشخص شده است درآمد اکثر هنرمندان از طریق کار فرهنگی و هنری تأمین نمی‌شود و اکثر آن‌ها دارای دو یا چند شغل هستند. از این رو، آن‌ها عشق و علاقه‌شان را صرف بخش فرهنگ و هنر می‌کنند و حاضرند با درآمد کم فعالیت کنند. برای مثال، یک نویسنده وقت زیادی را برای خلق یک اثر - به فرض رمان - صرف می‌کند و در انتها فقط ۱۰ درصد قیمت پشت جلد کتاب نصیب او می‌شود. مسلم است که زندگی او از این طریق تأمین نمی‌شود و با کارهای غیرفرهنگی و

جانبی، به عنوان شغل دوم و سوم، زندگی‌اش می‌گذرد. از طرف دیگر، وقتی به رفتار مصرف‌کنندگان هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آن‌ها نیز با انگیزه‌های مادی کالا‌های فرهنگی و هنری را مصرف نمی‌کنند. بنابراین، به طور کلی، مصرف کالا‌های فرهنگی و هنری ویژگی‌های خاصی نسبت به کالاها و خدمات غیرفرهنگی و هنری دارد.

نکته دیگر این است که بخش فرهنگ و هنر می‌تواند نسبت به سایر بخش‌ها از یک منبع مالی سوم هم استفاده کند؛ یعنی علاوه بر دو بخش دولتی و خصوصی، می‌تواند از امکانات دیگری که همان مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات فرهنگی-هنری هستند، استفاده کند. مصرف‌کنندگان این کالاها به دلیل عشق و علاقه‌ای که به محصولات فکری، فرهنگی و هنری دارند، حاضرند به این فعالیت‌ها کمک‌های مالی کنند به طوری که در بعضی از کشورها سهم عمده امکانات مالی بخش فرهنگ و هنر از طریق همین منبع مالی سوم تأمین می‌شود. در ایران نیز گاهی این حالت اتفاق می‌افتد. برای مثال، شخصی حاضر می‌شود خانه‌اش را به عنوان کتابخانه هدیه کند؛ یا خیلی از اشخاص کتابخانه خود را به مراکز فرهنگی-هنری تقدیم می‌کنند. همه این‌ها شهادی بر این ادعا است که استعدادهای اقتصادی مردمی برای رونق بخشیدن به تولیدات فرهنگی هنری وجود دارد. مدیریت مؤثر و مثبت دولت این است که امکان مشارکت‌های مردمی را برای رونق بخشیدن به تولیدات فکری و فرهنگی از طریق ایجاد فضایی که افکار و آراء مختلف بتوانند با همدیگر چالش پیدا کنند، فراهم سازد تا در قالب رسانه‌های مختلفی مثل کتاب، مطبوعات، فیلم و نمایش، ارزش‌های مثبت برگرفته از فرهنگ دینی و ملی به جامعه منتقل شود. نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این

است که دولت به جای اعمال حمایت‌های مالی مستقیم، در درجه اول باید سیاست معافیت‌های مالیاتی را پیش گیرد و در درجه دوم، فضای مطرح‌شدن اندیشه‌های مختلف و در نتیجه آن تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری را گسترش دهد تا از سوی دیگر، رونق مصرف‌این کالاها، تولیدکنندگان و ارائه‌کنندگان خدمات فرهنگی و هنری را در جامعه به توسعه فعالیت‌هایشان دلگرم سازد. شاید بتوان گفت این سیاست مهم‌تر از سیاست اقتصادی است.

۱۰- نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب عنوان‌شده در رابطه با یارانه فرهنگی کشور می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان نتایج تحقیق مطرح کرد:

۱- با دقت در شاخص‌های بخش فرهنگ در عملکرد بودجه سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۱ مشاهده می‌شود که فقط شاخص‌های عملکرد به صورت کمی آورده شده و اگر در کنار این شاخص‌ها جزئیات مربوط به اعتبارات هر کدام از این فعالیت‌های فرهنگی بیان می‌شد، می‌توانست به مقایسه عملکرد بودجه در این بخش کمک شایانی انجام دهد.

۲- با بررسی عملکرد بودجه، طی سال‌های ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۱ متوجه می‌شویم اعتبارات مربوط به بخش فرهنگ به صورت کلی عنوان شده و این در صورتی است که برای نتیجه‌گیری از این ارقام باید بودجه مربوط به بخش فرهنگ به صورت جزئی بوده و تمام فعالیت‌ها همراه با اعتبارات آنها را به ما نشان دهد.

۳- تعدد نهادهای سیاست‌گذار و متولی این بخش و نبود هماهنگی

در اجرای اقدامات.

۴- وجود سازمان‌های غیرپاسخگوی فعال در بخش فرهنگ.

۵- اشتغال نهادهای ستادی به امر تصدی‌گری و اجرایی که اغلب مستلزم ورود به حیطه فعالیت بخش خصوصی و پیدایش موسساتی است که با استفاده از یارانه‌ها و کمک‌های دولت عرصه را بر بخش خصوصی تنگ کرده و در نتیجه موجب فرار سرمایه‌ها از بخش خصوصی می‌شوند.

۶- فعالیت‌های موازی، تداخل وظایف و پراکندگی امور در حوزه سازماندهی بخش فرهنگی.

۷- عدم رغبت بخش خصوصی و مردمی برای مشارکت مالی در اجرای برنامه‌های فرهنگی.

۸- وضعیت نامطلوب منابع انسانی و کارکنان سازمان‌ها و مراکز متولی امور فرهنگی کشور از حیث تجربه، تخصص و عدم توانایی جذب نیروی متخصص.

۹- عدم شفافیت در شرح وظایف نهادهای متولی و وجود چالش‌های اساسی در حوزه عملکرد این بخش.

۱۰- ناهماهنگی و نبود ارتباطات ارگانیک بین بخش فرهنگی کشور و سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و تاثیر شدید تحولات سایر بخش‌ها بر روند فعالیت‌های این بخش.

۱۱- فقر مطالعات مستمر و کم توجهی به امر پژوهش‌های کاربردی برای شناخت نارسایی‌ها.

۱۲- تنوع روزافزون تقاضاهای فرهنگی به لحاظ سنی، جنسی در کنار نبود ظرفیت‌های لازم برای تحقق تقاضاها و نیازها.

- ۱۳- تحقق نیافتن سازوکار عرضه و تقاضا برای کالاها و خدمات فرهنگی به دلیل نبود مراکز عرضه در سطح کشور.
 - ۱۴- نبود آمار و اطلاعات کافی از ظرفیت‌های بخش خصوصی.
 - ۱۵- کمبود زیر ساخت‌های مربوط به صنایع و تولیدات فرهنگی.
 - ۱۶- خلاء قانونی و روزآمد نبودن قوانین.
- حل برخی از این مسائل، نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت و اقدامات همه‌جانبه در سطح کلان و ملی دارد و لازم است با تلاش و برنامه‌ریزی دقیق، شرایط را برای بهبود وضعیت در بخش خصوصی و مبتنی بر اصول توسعه فرهنگ فراهم کرد.

فهرست منابع

۱. بیگی، علی اعظم، تاملی بر نقش دولت‌ها در فعالیت‌های فرهنگی هنری، بینات، شماره ۲.
۲. پیکاک، آلن، اقتصاد فرهنگ، ترجمه، علی اعظم بیگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
۳. دادخواه، محمدرضا، فرهنگ تشریحی مفاهیم و اصطلاحات بازاریابی، تهران، شهرآشوب، ۱۳۷۸.
۴. رحیمی، عباس، تحلیل و بررسی اقتصادی یارانه، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۶.
۵. سالنامه آماری ۱۳۸۳، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴.
۶. سیف، احمد، یارانه فرهنگی و نقش دولت در حمایت از صنایع داخلی
[www. Shockcontuer. com](http://www.Shockcontuer.com)
۷. گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، جلد دوم، ۱۳۸۱.
۸. گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، جلد دوم، ۱۳۸۲.
۹. گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، جلد دوم، ۱۳۸۴.
10. www. iranculture. com

مدل ارزش‌های فرهنگی: رویکردی جامع برای ارزش در چشم‌اندازها

جانث استفنسون**

ترجمه: فاطمه توحیدی اردهایی***

چکیده

هویت فرهنگی، رابطه‌ای قوی با روش‌های ارتباطی که افراد با چشم‌اندازهای خود برقرار می‌کنند، دارد. ممکن است تعداد کمی از چشم‌اندازهای خاص ارزش «جهانی» یا «چشمگیر» داشته باشند، اما تقریباً همه چشم‌اندازها به روش‌های متعدد توسط افرادی که ارتباط نزدیک با آنها دارند، ارزش‌گذاری می‌شوند. نکته مهم این است کسانی که با اثرگذاری بر چشم‌اندازها به تصمیم‌گیری می‌پردازند، از طبیعت بالقوه و

* The Cultural Values Model: An Integrated Approach to values in Landscapes (www.elsevier.com/locate/landurbplan).

** Janet Stephenson

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

گستره ارزش‌های فرهنگی آگاهند، به ویژه زمانی که این ارزش‌ها برای استفاده از تکنیک‌های استاندارد ارزیابی چشم‌اندازها در نظر گرفته نشوند. این مقاله، توسعه مدل ارزش‌های فرهنگی را توضیح داده و چارچوب مفهومی جامعی برای درک گستره بالقوه ارزش‌ها که می‌تواند در درون یک چشم‌انداز وجود داشته باشد و پویایی بالقوه در بین این ارزش‌ها، ارائه می‌دهد. این مدل براساس تحقیقی که در دو چشم‌انداز در نیوزلند انجام شده، به دست آمده است و در محتوای مشارکتی که چشم‌اندازها می‌توانند با هویت و امکان تداوم فرهنگی داشته باشند، مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

ارزش چشم‌انداز، امکان تداوم فرهنگی، ارزیابی چشم‌انداز و اعضای داخلی سازمان.

مقدمه

در طول چند سال گذشته در نیوزلند، بسیاری از اعضای ملی (مانند سرپرست پارلمان محیط زیست در سال ۲۰۰۱، سازمان اماکن تاریخی نیوزلند ۲۰۰۳، انجمن حفاظت محیط زیست ۲۰۰۳، سازمان معماران چشم‌اندازهای نیوزلند ۲۰۰۵)، نگرانی خود را نسبت به اصلاحات نامناسب چشم‌اندازها اظهار کرده‌اند. این دلوپسی‌ها هم در ارتباط با چشم‌اندازهای «خاص» (مانند چشم‌اندازهای ساحلی، تاریخی و روستاهای مرتفع) و هم در ارتباط با چشم‌اندازهایی هستند که ممکن است به نظر «معمولی» باشند اما از اهمیت بسیاری برای مردم آن محل برخوردارند. «تاپسل»، نویسنده مائوری^۱ در مورد چشم‌انداز ایللیاتی خود چنین می‌نویسد:

«هیچ جای دیگری در دنیا مانند پاپاموآ^۲ نیست. با وجود این، صدها هزار اتومبیل همه ساله از کنار آن می‌گذرند و تعداد کمی از ساکنان به اهمیت و شکوهی که در تاریخ این تپه‌های ساحلی چشمگیر نهفته و بیانگر هویت و سعادت آینده ماست، توجه می‌کنند...»

مطالب زیادی در مورد اهمیت چشم‌انداز (یا ایده‌های مربوط به اماکن) برای جوامع و هویت فرهنگی آنها نوشته شده است. ادبیات این موضوع، از مطالعات علوم اجتماعی و انسان‌شناسی تا مطالعات مربوط به «هویت مکانی» گسترده است. موضوع مشترک این مباحث، آن است که هویت فردی و گروهی به طور کامل با رویدادها و تاریخی که در ارتباط با

1. Maori author Tapsell (2202)

2. Papamoa

محیط ملموس هستند، مرتبط هستند. بنابراین، فرهنگ و هویت تنها به روابط اجتماعی مربوط نیستند، بلکه اساساً وابسته به مکان می‌باشند. توسعه نامناسب چشم‌انداز می‌تواند موجب تغییر یا از بین رفتن ویژگی‌های متمایزکننده و مفاهیم فرهنگی شده و باعث ایجاد شکافی در بین جوامع و توابع آنها شود. نگرانی جهانی در مورد چنین زیان‌هایی که با امضای اجلاس چشم‌انداز اروپایی در سال ۲۰۰۰ اعلام شده است، نشان می‌دهد امکان دارد نواقصی در شناخت اهمیت فرهنگی چشم‌اندازها وجود داشته باشد و باید توجه بیشتری به چگونگی حفظ مشارکت چشم‌اندازها در هویت و دگرگونی فرهنگی کرد.

مفهوم توسعه مداوم به طور گسترده‌ای بعنوان نیازی برای دستیابی به قابلیت تداوم همزمان در فضاهای محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی تعبیر شده است. مفاهیم قابلیت تداوم محیط زیستی، شدیداً تحت تأثیر بوم‌شناسی چشم‌اندازها قرار گرفته است که بر اهمیت دگرگونی محلی و تعامل بین توابع سیستم زیست بوم‌شناسی تأکید دارد. در سال‌های اخیر، این مفاهیم تا حدی گسترش یافته‌اند که برگشت‌پذیری در سایه روابط انسانی - زیست بوم‌شناسی و نقش سرمایه فرهنگی را در دستیابی به قابلیت تداوم منطقه‌ای در نظر گیرند. همسانی جالبی را می‌توان با بحثی که در قابلیت تداوم فرهنگی و نقش چشم‌انداز در حفظ دگرگونی فرهنگی پدیدار شده، مشاهده کرد. در اجلاس چشم‌انداز اروپایی، امضاءکنندگان متعهد شدند «چشم‌اندازها را در قانون بعنوان بخشی از محیط اطراف افراد، شناخته و آن را نشانی از دگرگونی فرهنگ مشترک و میراث فرهنگی و اساس هویت آنها بدانند». ظاهراً شناخت روزافزون از نیاز به حفظ دگرگونی فرهنگی و زیست بوم‌شناختی باعث یافتن زمینه‌ای

مشترک در مورد چشم‌انداز می‌شود، چنانچه می‌توان این امر را در مثالی از روش‌های محاسبه‌ای در مورد شناسایی چشم‌اندازها و حفاظت از آنها زیر نظر اجلاس میراث جهانی و علاقه به روابط مداوم فرهنگی - طبیعی طبق روش چشم‌اندازهای حفاظت شده، مشاهده کرد.

استفاده از روش «سیستم زیست بوم‌شناسی» در قابلیت تداوم فرهنگی نشان می‌دهد لازمه ادامه مشارکت چشم‌انداز در فرهنگ (ها) (در مقیاس محلی و ملی) این است که تصمیم‌گیرنده‌ها اطلاعات کامل از ارزش‌های خاص آن مکان و چگونگی کمک این ارزش‌ها به حمایت از هویت و دگرگونی فرهنگی (یا جهات دیگر) را داشته باشند. تصمیمات مربوط به برنامه‌ریزی و مدیریت باید در محتوای پویایی‌های فرهنگی چشم‌اندازها به کار روند و پیشرفت‌های جدیدی طراحی شوند تا از چنین ارزش‌هایی حمایت کرده و بر آنها تأکید نمایند. برای حمایت از این نکته، تصمیم‌گیرنده‌ها ملزم به درک ماهیت و گستره ارزش‌هایی هستند که می‌تواند در یک ناحیه معین وجود داشته باشد و اینکه این ارزش‌ها چگونه منتشر شده و با یکدیگر در ارتباط هستند. با این وجود، ممکن است متدهای رایج ارزیابی چشم‌انداز که در قانون مصوب ملی و مکانیزم‌های ارزیابی متداول به ثبت رسیده‌اند، در قضاوت در مورد ارزش‌های متفاوت و تداخل‌کننده موجود در چشم‌اندازها که به طور نامنظم نیز منتشر شده‌اند، موفق نباشد.

ارزیابی رسمی چشم‌انداز عموماً با استفاده از معیارهای از پیش تعیین شده (هنری، تاریخی، علمی و غیره)، تعریفی از طبقات معین ارزش‌ها به دست می‌دهد. این رویکرد در رویکردهای ملی ارزیابی چشم‌اندازها که در قانون یا سیاست درج شده، کاملاً مورد حمایت قرار گرفته است. برای

مثال، شورای حفاظت از اماکن مهم فرهنگی استرالیا ICOMOS (منشور بورا)^۱، اهمیت فرهنگی را بعنوان مفهوم هنری، تاریخی، علمی، اجتماعی یا ارزش معنوی نسل‌های گذشته، حال یا آینده تعریف می‌کند. در نیوزلند، قانون رایج معیارهای سنجش چشم‌اندازها شامل عوامل علوم طبیعی (عوامل جغرافیایی، زیست بوم‌شناسی)، ارزش‌های هنری، ارزش‌های گذرا، انجمن‌های تاریخی، ارزش‌های تانگاتا و نوا (به زبان مائوری: «مردم سرزمین») و اینکه آیا این ارزش‌ها مشترک و شناخته شده هستند یا خیر را تعیین می‌کند. ارزیابی‌های چشم‌انداز طبق این انتظارات، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که یک سری از سنجش‌های همسان را توسط «کارشناسان» رشته‌های مختلف فراهم آورند. آنچه بعنوان ارزش شناخته می‌شود به توجه خاص رشته تحصیلی به آن بستگی دارد. به گفته رونتري^۲، رشته‌های تحصیلی به طور متفاوتی چشم‌اندازها را بعنوان هنر زیست بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، منافع تجسمی، متافور، تصویرگری هنری، ایدئولوژی و عامل روابط قدرت و موضوع‌های کلیدی دیگر از این قبیل تعریف می‌کنند. برای مثال ارزیابی توسط معماران چشم‌اندازها شدیداً تحت تأثیر اصول طراحی و تصویرنگاری قرار گرفته است، اگرچه ارزش‌های زیست بوم‌شناسی یا «طبیعی» نیز به طور فزاینده‌ای در نظر گرفته می‌شوند. باستان‌شناسان به طور روزافزون در بخش شخصیت‌های تاریخی درگیر هستند. بررسی‌های انجام شده توسط زیست بوم‌شناسان چشم‌اندازها ممکن است حفاظت از دگرگونی گونه‌ها در نواحی شهری و روستایی صورت گرفته باشد. در بین دیدگاه‌های جهانی موجود، انتخاب

1. Burra Charter

2. Rowntree

روش سنجش به میزان زیادی نشان دهنده اطلاعات ثبت شده و در نتیجه آنچه بعنوان مفهوم ارزش، درک شده خواهد بود.

با استفاده از نتایج این بررسی‌ها می‌توان مدل آماری مهمی را ترسیم کرد، مانند نقشه‌ای از ارزش‌های «هنری»، «تاریخی» و یا «زیست بوم‌شناسی» که به هیچ عنوان بیانگر پویایی‌های فرهنگی چشم‌انداز نیست. این مسئله زمانی شدت می‌یابد که «قوانین، مقررات، برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت چشم‌اندازها در قسمت‌های مختلف شکل می‌گیرند و ارزش‌های مربوط به طبیعت و فرهنگ، از ارزش‌های تجربی و اجتماعی متمایز می‌شوند». چنین رویکردهایی این فرض را تقویت می‌کنند که ارزش‌ها همواره با نوع‌شناسی مطابقت دارند و نوع‌شناسی تمام ارزش‌ها را دربرمی‌گیرد. نتیجه «پذیرش و تقویت یک درک ضعیف» خواهد بود.

روشن است که کاربرد نوع‌شناسی سنجش نیز ممکن است قادر به منعکس کردن طبیعت و گستره فرهنگ‌های بیان شده توسط کسانی که احساس «تعلق» به منظره را دارند، نباشد. برای مثال، رید^۱ در تحقیقاتش در مورد منظره اوتاگو پنینسولای نیوزلند^۲ دریافت که یک رویکرد «کارشناسانه» برای سنجش منظره‌ای که به دنبال آن بود، به طور هدف‌مندانه‌ای «زبیایی» را در منظره بعنوان «مزیت دورنمای خارجی از نظر ساکنان، مالکان و کاربران این مناظر» تعریف می‌کند. چنین رویکرد محدودی برای تعیین اهمیت منظره، «تنش بین محیط منظره روستایی

1. Read

2. Otago Peninsula, New Zealand Society v Queenstown Lakes District

بعنوان تجربه گذشته کسانی که ساکن آن بوده‌اند و عینی بودن آن محیط بعنوان منظره‌ای که افراد از آن دیدن می‌کنند» را آشکار کرده است. تصمیمات مدیریتی براساس سنجش «زیبایی» قضاوت عادلانه‌ای را در مورد گستره وسیع ارزش‌های مورد نظر ساکنین آن منظره انجام نخواهد داد.

در حالی که متدهای مشارکتی از قبیل جوامع انتفاعی، رواج بیشتری می‌یابند، رویکردهای کارشناسانه‌ای که بر روی مشارکت رشته‌های دانشگاهی خاص تمرکز می‌کنند، هنوز غالب هستند و تمرکز خاصی بر روی پدیده‌های مادی (ویژگی‌های گیاهی، تاریخی و غیره) و زیباشناختی دارند. این موضوع در نمودار ۱ نمایش داده شده است که جنبه‌های اصلی منظره از منافع تا رشته‌های تحصیلی را نشان داده و آن جنبه‌هایی که در سنجش منظره‌ها، حداقل در نیوزلند به رایج‌ترین صورت گنجانده شده را مشخص می‌سازد.

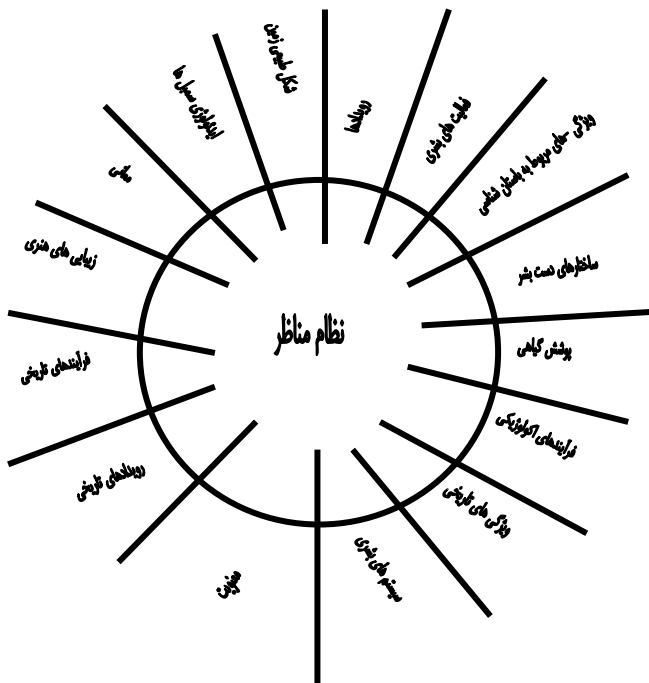
سنجش چندرشته‌ای منظره، نسبت به سنجش تک‌رشته‌ای درک گسترده‌تری از ارزش‌های منظره به دست می‌دهد، اما ناهماهنگی تئوری مربوط به منظره و متدولوژی می‌تواند مانع از این نوع همکاری شود. رشته‌های بسیاری مانند جغرافیا^۱، باستان‌شناسی^۲، زیست بوم‌شناسی مناظر^۳ و میراث فرهنگی، به این مشکل اشاره کرده‌اند. محققانی که با طراحی لایه‌هایی از اطلاعات در مورد منظره و با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی پیشرفته مانند سیستم‌های اطلاعاتی جغرافیایی برای ایجاد یک

-
1. Tress and Tress, 2001 ; Jones, 1991
 2. McGlade, 1999 ; Anschuetz Etal 2001
 3. Dramstad Etal 2001

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۱۹۱

«ثبات تکنیکی» تلاش کرده‌اند، معتقدند: بخش عمده مشکل، «فروپاشی سیستماتیک مشاهدات تخصصی مجزا که در بازسازی ترکیبی محیط فرهنگی ثبت شده» می‌باشد.

نمودار (۱) جنبه‌های اصلی نظام مناظر، با تأکید بر مشخص‌ترین جنبه - های آن در ارزیابی‌های رسمی منظره‌ها



ترکنلی می‌گوید: عدم موفقیت در درک منظره‌ها از دیدگاه کل‌نگرانه، به خاطر این حقیقت است که هیچ چارچوب جامع، یکپارچه، تئوریک و تحلیلی به گونه‌ای مناسب، شکل نگرفته است که بتواند به مطالعه

برنامه‌ریزی و ارزیابی منظرها پردازد. به طور ایده‌آل چنین چارچوبی، رویکردی کارآمد و هماهنگ ارائه می‌دهد که گوناگونی اطلاعات را (از هر منبعی) بعنوان یک کل در هم آمیخته نشان می‌دهد. یک چارچوب کل‌نگرانه مشابه در ارتباط با در نظر گرفتن اهمیت فرهنگی منظرها لازم است تا ارزش‌های منظرها را بعنوان کل، مفهوم بخشد؛ به طوری که ارزیابی‌های کاملاً متفاوت از ارزش‌ها را که ممکن است از درون رشته‌های متفاوت شکل گرفته باشند و ارزش‌هایی که توسط «اعضای داخلی» برای منظره معینی مطرح شده‌اند را دربرگیرد.

بحثی که به ظاهر نسبتاً روشن است؛ یعنی چگونگی تصمیم‌گیری بهتر در مقابل اضطراب جوامع و گروه‌های فرهنگی، هنگامی که منظره‌های محلی آنها در خطر تغییر و دگرگونی است، می‌تواند به نظر، مشکل مفهومی بسیار عمیقی باشد. اگر افرادی که در سیاست مناظر، کنترل اجرایی یا توسعه درگیرند، صرفاً متکی بر تعبیری از «منظره» باشند که از دیدگاه رشته یا متد سنجش مشارکتی مطرح شده، ارزش‌هایی که از طریق این نوع‌شناسی‌ها به دست نیامده‌اند، نمی‌توانند به رسمیت شناخته شوند و بنابراین از آنها صرف نظر می‌شود.

مدل ارزش‌های فرهنگی با تلاشی برای پاسخ‌گویی به این چالش از طریق توسعه یک ساختار مفهومی کلی‌نگر شکل گرفته تا به دگرگونی آن دسته از ارزش‌های فرهنگی پردازد که ممکن است در هر منظره معینی وجود داشته باشند و چگونگی ارتباط این ارزش‌ها با یکدیگر و نحوه تقویت یکدیگر را مورد بررسی قرار دهد. با توسعه این مدل، انتظار می‌رفت نگرش‌های متفاوتی به طبیعت و گستره ارزش‌های بالقوه فرهنگی در منظره‌ها ارائه شود، چنانچه هم در جوامع مربوطه و هم

بصورت رسمی‌تر از طریق ارزیابی‌های منظره‌ای مطرح شده است. به منظور، پرهیز از «تسخیر»، انتخاب هوشمندان‌های انجام شده تا از دیدگاه تیپولوژی‌های ارزشی از قبل تعیین شده فراتر رفته و در عوض تلاش شود چیزی که درباره مناظر جوامعی است که به طور خاص برای آنها ارزشمند است، در خود این جوامع کشف شود. با توجه به این دیدگاه استوار، انتظار می‌رفت یافته‌ها کمتر براساس پیشینه قانونی و عملکرد قابل قبول ارزیابی و بیشتر براساس پویایی‌های تحقیقی فرهنگی موجود در بین جوامع و منظره‌های آنها شکل گیرند.

این مدل، براساس تئوری‌های موقت ماهیت منظره و مدل‌های متداول کل‌نگرانه از منظره‌ها توسعه یافته است. دو مطالعه موردی جهت آشکار کردن ماهیت و گستره ارزش‌های فرهنگی در منظره‌ها انجام شده و یافته‌های آن در پیشبرد چارچوب مفهومی و یکپارچه بکار رفته است تا ارزش‌ها را بعنوان یک کل محرک و درهم‌آمیخته قابل درک سازد.

۱- ارزش‌های فرهنگی

توضیح کوتاهی از کاربرد اصطلاحات «فرهنگ»، «ارزش» و «ارزش‌های فرهنگی» در این متن ضروری است. تعبیرات رایج نشان می‌دهند فرهنگ فرآیند پویایی است که در آن، افراد به طور فعالانه در ساختن زندگی گروهی و دستاوردهای آن شرکت می‌کنند. ترنیت و وات مور^۱ می‌گویند: امروزه، «فرهنگ» به سه روش اصلی (اما در تداخل با یکدیگر) بکار می‌رود - در مفهوم انسان‌شناسی بعنوان روشی کلی از

1. Thrift and Whatmore (2004)

زندگی مردم؛ بعنوان ابزاری عملکردی برای نسبت دادن هویت به یک گروه و برای ارتباط داشتن با فرآیندهای اجتماعی خاص. افراد باید به جای آن که در فرهنگ زندگی کنند، به طور فرهنگی زندگی نمایند و منبع تولید فرهنگ بیشتر عملکردهای بشری باشند تا بازنمایی از جهان.

در گذشته، مفهوم «ارزش» بعنوان وضعیتی ذاتی و جهانی در نظر گرفته می‌شد، اما امروزه عموماً بعنوان ساختاری اجتماعی که از بافت‌های فرهنگی در زمان یا مکان خاصی سرچشمه می‌گیرد، در نظر گرفته می‌شود. براون وال^۱ می‌گوید: افراد «ارزش‌های» خاصی را در نظر دارند اما «ارزش» را نیز برای اهداف خاصی بیان می‌کنند. در این مفهوم، درک چگونگی ارزش‌گذاری منظره، درک ماهیت «هدف» ارزشمند (یا نمای منظره) و درک ماهیت ارزش (های) تعریف شده برای آن هدف را نیز دربرمی‌گیرد. این ارزش‌ها واضح نیستند و تنها زمانی می‌توانند شناخته شوند که توسط افراد متعلق به محتوای آن فرهنگ یا افرادی که می‌توانند آنها را مشاهده و درک نمایند، مطرح شوند.

ارزش‌های فرهنگی که از معانی تکامل یافته «فرهنگ» و «ارزش» سرچشمه می‌گیرند، را می‌توان ارزش‌هایی در نظر گرفت که در بین یک گروه یا جامعه مشترکند یا به روش اجتماعی ارزش‌گذاری قابل قبول، موجه شناخته می‌شوند. این نشان می‌دهد که چند روش برای ارزش‌گذاری منظره‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، ارزش‌های مشترک بین افراد درون یک گروه هم‌بسته و همچنین گروه‌هایی که مربوط به

«کارشناسان» رشته‌های تخصصی هستند. «ارزش‌های فرهنگی» با این مفهوم در اینجا استفاده می‌شود. «ارزش‌های فرهنگی» نه تنها شامل نگرش‌های سنتی که بخشی از «فرهنگ» به شمار می‌روند مانند داستان‌ها و افسانه‌ها هستند، بلکه نگرش‌هایی که ممکن است بعنوان بخشی از «طبیعت» به شمار روند اما از نظر فرهنگی ارزش‌گذاری شده‌اند، را نیز دربرمی‌گیرد. نمونه آن در نیوزلند است که منظره‌های «طبیعی» مانند جنگل‌ها و خطوط ساحلی توسعه‌نیافته دارای ارزش بسیار زیادی هستند.

۲- مبانی تئوریک

مفهوم ماهیت چشم‌انداز به روش‌های بسیار متفاوت و در رشته‌های مختلف بیان شده است، به ویژه (اما مسلماً نه تنها) در رشته جغرافیا. تفکر سنتی جغرافیایی، دنیای فیزیکی را بعنوان پیشینه بیرونی طبیعی برای فعالیت‌های بشری در نظر گرفته است تا این مفهوم در پدیده مادی آن قابل درک باشد. اما یک رشته تحصیلی از مدت‌ها قبل به دنبال درک چگونگی تعامل فعالیت‌ها و فرهنگ بشری با چشم‌انداز اطرافش بوده است. در اواسط قرن بیستم، مفهوم «چشم‌انداز فرهنگی» که مدرسه کارل ساوسر و برکلی آن را توسعه داده است، توجه فراوانی به سازه‌های بشری منظره نموده است. ساوسر با استفاده مکرر از این رویکرد تجربی، قصد داشت به نقش افراد در تکامل منظره‌ها پی ببرد. او این کار را از طریق روش‌هایی نظیر تجزیه و تحلیل ریخت‌شناسی و تاریخچه فرهنگی انجام داد. از اواسط تا اواخر قرن بیستم، عوامل مؤثر فرهنگ‌محور مانند انسان‌گرایی و پسامدرنیته شروع به تغییر جغرافیا و سایر رشته‌ها نمودند

و افرادی که به روابط بین مردم با محیط‌های اطرافشان علاقه‌مند بودند، با استفاده از روش‌های تفسیری تحقیق توجه خود را به تدریج بر روی ابعاد سمبلیک فعالیت‌های بشری و ارتباط درک تاریخی متمرکز کردند. مقاومت فرایندهای در مورد حتمیت مکانی وجود داشت و جغرافی‌دانان فرهنگی تمرکز جدیدی بر روی ذهنی بودن چشم‌انداز آن و جنبه‌های تجربی و نقش آن در ایدئولوژی‌ها داشته‌اند.

اهمیت دادن به زمان بعنوان بعد دیگری چشم‌انداز از رشته‌های مختلف، در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. دانیلز چشم‌انداز را بعنوان «حسی عمیق از گذشته» معرفی می‌کند، در حالی که اینگلد باستان‌شناس^۱ «زمان‌بند بودن بنیادی» آن را در نظر می‌گیرد و شامای تاریخ‌دان^۲ به «رگه‌هایی از افسانه و خاطره» آن می‌پردازد. ادبیات موقت جغرافیا مرزهای جدیدی را به فعالیت وامی دارد و از مدل دوگانه‌ای که زمان و مکان را بطور جداگانه در نظر می‌گیرد، فراتر رفته و مفهومی یکپارچه از زمان و مکان به دست می‌دهد. برای مثال کرانگ و تراولو^۳ معتقدند: مکان‌ها منحصر به زمان و فضای خاصی نیستند، بلکه چشم‌اندازهای زیرزمینی را دربرمی‌گیرند که در آنها زمان از حد و مرز مکان فراتر رفته و گذشته را به حال ارتباط می‌دهد. نویسندگان دیگر در این زمینه می‌گویند: زمان و مکان از عملکرد بشر، تجربه و رفتارهای اجتماعی او جدایی‌ناپذیر است^۴، به گونه‌ای که شامل «نه تنها جسم‌هایی که در مکان و فضا حرکت می‌کنند

1. Ingold

2. Schama

3. Crang and Travlou

4. May and Thrift

بلکه ساختن آن نیز» می‌شود.

اینکلد با بکارگیری افکاری مشابه در مورد چشم‌انداز، «دیدگاهی اقامتی» را بیان می‌کند که در آن پرداختن به زمین و اجزای بشری و غیربشری آن دائماً دانش فرهنگی و ماده جسمانی را به وجود می‌آورد. بنابراین چشم‌انداز بعنوان «مدرکی جاودان و شاهی برای زندگی و کار نسل‌هایی است که در آن زندگی کرده‌اند و در آن چیزی از خود به جای گذارده‌اند» تأسیس شده است. تلاش رویکرد اینکلد بر این است که «تضاد بی‌نتیجه بین دیدگاه ناتورالیستی از چشم‌انداز بعنوان زمینه خارجی و خنثی از فعالیت‌های بشری و دیدگاه فرهنگی (کولتورالیستی) از همان چشم‌انداز که یک نظم شناختی یا سمبلیک از فضاست» را به هم ارتباط دهد.

اکتشافات اخیر از طبیعت چشم‌انداز، فضا و زمان برابری‌هایی با الگوهای کمتر رسمی‌تری از چشم‌اندازی دارند که از انواع دیدگاه‌های انضباطی در سال‌های اخیر توسعه یافته‌اند. این الگوها که هدف همه آنها ارائه رویکردی یکپارچه برای مفهوم چشم‌انداز است، به طور خلاصه در زیر بیان می‌شود. نکات کلیدی آنها در جدول ۱ خلاصه شده است.

طبیعت چشم‌انداز از مدت‌ها پیش مورد توجه باستان‌شناسانی بوده است که با مرور گذشته در جستجوی درک رابطه بین ویژگی‌های مادی، افرادی که آنها را خلق کرده‌اند و ماندگاری در شرایط این رویدادها بوده‌اند. براساس الگوی «عناصر تعریفی چشم‌انداز» که توسط کراملی و مارکارد توسعه یافته، چشم‌انداز از روی ساختار فیزیکی آن (ساختارهایی که نسبتاً از کنترل بشر خارج هستند مانند آب و هوا، جغرافیا، زمین‌شناسی) و همچنین ساختارهای تاریخی - اجتماعی (مانند طبقه،

خصایص ارثی، پیوندها، صنف و قوانین) تعیین می‌شود. این ساختارها و تعبیر آنها (زیباشناختی، سمبلیک، مذهبی، ایدئولوژیک) تعیین‌کننده هستند و تعریف متقابلی را از چشم‌انداز ارائه می‌دهند. باستان‌شناس دیگری بنام دارویل^۱ معتقد است: چشم‌انداز به جای آن که موضوعی غیرفعال بوده و فعالیت‌های فزاینده بشری را بیان نماید، مجموعه‌ای از ساختارها و ابزارهایی است که عواملی فعال در جامعه هستند (مادامی که در جامعه دارای مفهوم باشند). وی می‌گوید محتوای یک چشم‌انداز شامل فضایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی آن را تجربه کرده‌اند و همچنین زمان (هم عینی و هم ذهنی) و عملکرد اجتماعی (عملکرد عمومی به منظور تأثیرگذاری یا جلوگیری از تغییر) را دربرمی‌گیرد. بنابراین، چشم‌انداز دارویل یک «الگو یا دیدگاه وابسته به زمان و مکان از دنیا است که توسط اجتماع تعیین شده» و بین افراد و گروه‌ها مشترک است.

جدول (۱) خلاصه‌ای از مدل‌ها

اجزای مدل				هدف مدل
(۴) اجزای دیگر مدل	(۳) اجزای مدل مربوط به عملکردها و فرآیندها	(۲) اجزای مدل مربوط به روابط انسانی	(۱) اجزای مدل مربوط به جسمیت	
	ساختارهای اجتماعی - تاریخی	تفاسیر و تعبیر	ساختار فیزیکی	عناصر تعریفی چشم‌انداز (کراملی و مارکارد ۱۹۹۰)
زمان	عملکرد اجتماعی		فضا	جنبه‌های چشم‌انداز بعنوان محتوا (دارویل ۱۹۹۹)
	افعال: رویدادها	قیود / صفات: کیفیت و معنی	اسامی، فاعل‌ها و مفعول‌ها	عناصر چشم‌انداز (اسپین ۱۹۹۸)
	عملکردهای چشم‌انداز	سیستم ارزشی	کیفیت چشم‌انداز	مدل چندکاره چشم‌انداز (سوینی ۲۰۰۱)
	سیستم‌های تجربی (عملکردها، فرآیندها، تجربیات بشری)	(مفهوم) ادراکی	(شکل) تصویری	جنبه‌های چشم‌انداز (ترکنلی ۲۰۰۱)
طبیعت زمان / پیوند اجتماعی	سیستم‌ها	موجودیت ذهنی	موجودیت فضایی	ابعاد چشم‌انداز (ترسی و ترسی ۲۰۰۱)

«اسپین»^۱ از یک دیدگاه کاملاً متفاوت، چشم‌انداز را به متن و عناصر آن را به نقش‌های کلمه ربط می‌دهد. مدل «عناصر چشم‌انداز» او با استفاده از استعاره ساختار یک جمله فاعل و مفعول (اسم‌ها)، رویدادها (فعل ما) و معنی و کیفیت (صفات و قیدها) را دربرمی‌گیرد. وی می‌گوید: این عناصر به تنهایی وجود ندارند، بلکه همانند کلمات در یک عبارت یا جمله به روش‌هایی با یکدیگر ترکیب می‌شوند که دارای مفهوم گردند.

سه مدل جدیدتر که توسط جغرافی‌دانان مطرح شده این نظر کلی را تکمیل می‌کند. مدل «جنبه‌های چشم‌انداز» ترکنلی، نشان می‌دهد چشم‌انداز، شاهدی عینی از محیط بشری است که از طریق فرآیندهای حسی و شناختی درک می‌شود و در عین حال بیانگر عملکرد بشری است. وی سه وجه به هم وابسته از چشم‌انداز را مشخص می‌کند که عبارتند از: وجه عینی (فرم)، شناختی (معنی) و تجربی (عملکردها، فرآیندها و تجربیات بشری)، که براساس قوانین زیست‌شناسی و فرهنگی شکل گرفته‌اند. همین‌طور سوینی^۲ یک «مدل چندمنظوره از چشم‌انداز» سه قطبی را پیشنهاد می‌کند که از ویژگی‌های کیفی چشم‌انداز (زیست محیطی، زیباشناختی، تاریخی یا سمبلیک)، کاربردهای عملی چشم‌انداز (خدماتی که این ویژگی‌های کیفی فراهم می‌سازند) و سیستم ارزش‌گذاری (که نشان دهنده چگونگی و علت رفتار افراد در چشم‌انداز است) تشکیل شده است. همه این جوانب تعاملی بوده و تحت تأثیر عملکردهای اقتصادی هستند.

ترس و ترس مدلی نسبتاً پیچیده‌تر از «ابعاد چشم‌انداز» را براساس

1. Sprin

2. Soini

گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / ۲۰۱

پنج رویکرد مختلف تاریخی به منظور درک چشم‌انداز ارائه می‌کنند. این رویکردها چشم‌انداز را به طور متفاوت بعنوان یک هویتی مکانی و فضایی (بعد فیزیکی - مادی آن)، بعنوان هویت روحی (حس بشری و پاسخ انعکاسی آن به چشم‌انداز)، بعنوان پیوند طبیعت و فرهنگ، بعنوان یک سیستم پیچیده و بعنوان بعدی موقتی تعریف می‌کنند. آنها می‌گویند: چشم‌اندازها این جنبه‌های تعاملی در سیستم‌هایی با نظم سلسله مراتبی را دربرمی‌گیرند.

این مدل‌ها در نگاه اول ممکن است به نظر هزاران ایده مبهم داشته باشند، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان پی برد که به طور شگفت‌انگیزی از همسانی بسیار بالایی برخوردارند. همان‌طور که می‌توان در جدول ۱ مشاهده کرد، تقریباً تمام این سه مدل تحلیلی، سه بخش را ارائه می‌دهند. حتی با آن که این مدل‌ها از زمینه‌های منظم گوناگونی توسعه یافته‌اند، تشابهات زیادی نیز در اجزای تشکیل دهنده یا گروه‌بندی‌های مفهومی این مدل‌ها مشاهده می‌شود.

همه این مدل‌ها بعنوان بخش سازنده خود از شکل‌های فیزیکی چشم‌اندازها استفاده می‌کنند، برای توضیح این بخش‌ها از اصطلاحات ذیل استفاده می‌نمایند. اسم‌ها (فاعل و مفعول)، ساختارهای فیزیکی، ویژگی‌های کیفی چشم‌اندازها، شکل تصویری و هویت فضایی (ستون ۱، جدول ۱).

همچنین اکثر مدل‌ها به نوعی به مفاهیم مطرح شده در روابط بشری با محیط اطراف‌شان، اشاره دارند (ستون ۲، جدول ۱). اصطلاحاتی که در آن استفاده شده عبارتند از: معنی، تفاسیر، سیستم‌های ارزش‌گذاری و هویت ذهنی. باید توجه داشت، طبقه‌بندی سوینی علاوه بر «ویژگی‌های

کیفی چشم‌انداز» (ستون ۱)، برخی از جنبه‌های معنایی و ارزشی را نیز دربرمی‌گیرد (مانند جنبه‌های سمبلیک و زیباشناختی).

به علاوه، اکثر مدل‌ها، عملکردها و فرآیندها را دربرمی‌گیرند و آنها را با هم تلفیق می‌نمایند (ستون ۳، جدول ۱). برخی از مدل‌ها با استفاده از اصطلاحاتی نظیر فعل‌ها / رویدادها، ساختارهای اجتماعی - تاریخی و فعالیت اجتماعی بر روی فعالیت‌های بشری تمرکز می‌کنند. دو مدل با استناد به عملکردهای چشم‌انداز و سیستم‌ها، فرآیندهای طبیعی را دربرمی‌گیرند. ترکیبی، عملکردها، فرآیندها و تجربیات بشری را در گروه جنبه «تجربی» چشم‌انداز قرار می‌دهد.

مدل‌ها به ابعاد موقت چشم‌اندازها بستگی دارد. داردیل و ترس و ترس هر دو پویایی زمانی را از تعامل پویای خود («عملکرد اجتماعی» و «سیستم‌ها») متمایز می‌نمایند. مدل‌های دیگر، زمان را بطور جداگانه بعنوان جزء تشکیل‌دهنده چشم‌انداز معرفی نمی‌کنند. این حذف کردن، با در نظر گرفتن منافع تئوریک‌ی اخیر در مورد زمانی بودن بعنوان جزء تشکیل‌دهنده چشم‌انداز، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

این مفاهیم و مدل‌ها، چارچوبی عقلانی را فراهم آورده‌اند که مدل ارزش‌های فرهنگی در هاله آن توسعه یافته است. در حالی که تمرکز این تحقیق بر روی توسعه مدلی از ارزش‌های فرهنگی در چشم‌اندازها بوده و اهمیت آن در این بوده است که چنین مدلی با تئوری‌های موقت در مورد خود چشم‌انداز و به ویژه با در نظر گرفتن تأکید فزاینده بر روی چشم‌انداز بعنوان «منطقه و نقش ادراک انسان در تعریف آن منطقه»، سازگار بوده است.

۳- مطالعات موردی

مطالعات موردی برای تعیین ماهیت و گستره ارزش‌های فرهنگی که ممکن است در مورد چشم‌اندازها و از طریق عناصر درونی آن بیان شود انجام یافته‌اند، همچنین این مطالعات اطلاعات لازم را برای فرآیندهای مدل‌سازی فراهم می‌سازند. دو چشم‌انداز که مورد مطالعه بوده‌اند در ایسلند جنوبی نیوزلند و در بنکبرن و آکاروا^۱ واقع شده‌اند. انتخاب مطالعه موردی از روی اولویت چشم‌اندازهایی انجام شده که دارای ارزش‌های فرهنگی متمایز، مشخص و متنوع بوده و جامعه ساکنین آن شامل افرادی است که حداقل ارتباطی قوی با چشم‌انداز در طول زمان داشته است. منطقه بنکبرن که دوره‌ای وسیع و داخلی در دامنه‌ای صخره‌ای و پوشیده از خس و خاشاک بود، در قرن نوزدهم بطور گسترده‌ای از آن طلا استخراج می‌شد و امروزه به دلیل کیفیت تاکستان‌هایش مشهور است. حوزچه آکاروا در قلب خود دارای بندری باریک و دراز است و دارای یک خط ساحلی با نشیمن‌گاه‌ها است، همچنین توسط سرزمین‌های جنگلی، روستایی و از طرفی توسط ستیخ‌های آتشفشانی با شیب تند احاطه شده است. این منطقه تاریخچه مائوری چشمگیر و زیستگاهی اروپایی و نسبتاً قدیمی دارد و به دلیل زیبایی طبیعی آن از شهرت بسیاری برخوردار است. در هر دو مورد، تانگاتا و نوا هنوز رابطه نزدیکی با این سرزمین‌ها دارد. به علاوه هر دو چشم‌انداز به نظر می‌رسد دچار تغییرات سریعی می‌شوند و این به دلیل ورود تازه‌واردان و تغییرات ناشی از بکارگیری زمین است. بر همین اساس استدلال شده است که

1. Bannockbwm and Akarao

مصاحبه‌شوندگان می‌بایست بیشتر در مورد روابط بالقوه و واقعی با جنبه‌های ارزشمند چشم‌انداز آگاهی داشته باشند و در نتیجه به طور هوشمندانه از آنچه که از نظرشان ارزشمند است آگاهی داشته باشند.

مطالعات موردی از این نظر «مؤثر» هستند، که هدف از آنها فراهم ساختن بینش و کمک به درک در سطح عمومی به جای موضوعات درونی در مورد مطالعه مناطق است. بنابراین، در حالی که هدف از تحقیق، درک رابطه خاص بین مصاحبه‌شوندگان و چشم‌انداز آنهاست، از اطلاعات حاصله ظاهراً برای جمع‌آوری مفاهیم کلی استفاده می‌شود. با تمرکز بر روی مکانی خاص، انتظار می‌رفت درکی از ارزش چشم‌انداز به دست آید که فراتر از تشخیص فرآیندهای کلی از انواع چشم‌اندازها باشد و آن دسته از روابط فرهنگی را دریابد که در طول زمان ایجاد شده‌اند.

به منظور دستیابی به یک درک گسترده، مصاحبه‌شوندگان از بین ساکنین کوتاه‌مدت و بلندمدت، از فرهنگ‌های مختلف، شغل‌های مختلف، سنین مختلف و افرادی از موقعیت‌های اقتصادی مختلف انتخاب شدند. مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌سازمان‌دهی شده‌ای (۱۴ مصاحبه در بنکبرن، که یکی از آنها مائوری بود و ۲۰ مصاحبه در آکاروا که ۶ مورد از آن مائوری بود) بر روی این سوال متمرکز شده بود که: چه چیزی در مورد این چشم‌انداز برای شما مهم است؟ از آنچه مصاحبه‌شوندگان در مورد چشم‌انداز خود می‌گفتند، بعنوان «راهی» برای درک مفاهیم و ارزش‌های ساخته شده از روی تجربه ایشان در مورد آن چشم‌انداز استفاده می‌شد. مطالب حاصله تجزیه و تحلیل شدند تا نشان دهند که مصاحبه‌شوندگان برای این موضوع، صرف نظر از آن که آیا با مفهوم از پیش درک شده «چشم‌انداز» توسط مصاحبه‌کننده مطابق است یا خیر، اهمیت خاصی

قائلند. همچنین این اطلاعات بیشتر بر این اساس انتخاب شدند که آیا عقاید اظهار شده در بین دیگران مشترک است و یا توسط آنها حمایت می‌شود یا خیر. الگوها و روابط، از این دیدگاه کلی از ارزش‌ها دنبال شدند. در بحث زیر، نتایج هر دو مطالعه موردی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بحث منظور از A، مصاحبه‌شونده آکاروا و منظور از B مصاحبه‌شونده بنکبرن است.

۱-۳- ارزش‌ها در چشم‌انداز

مصاحبه‌شوندگان همواره به ویژگی‌های کیفی فیزیکی و ارزشمند چشم‌انداز اشاره داشته‌اند. این ویژگی‌های کیفی در بنکبرن شامل کوه‌ها و تپه‌های اطراف، آبراهه‌ها، تراس‌ها و رودخانه‌ها است. همچنین طلاکاری‌های تاریخی، تندآب‌ها، دیوارهای کلوخی، درختان و مناظر زیستگاه‌های تاریخی نیز دارای اهمیت هستند. ویژگی‌های ارثی نیز اغلب ذکر می‌شوند. برای مثال، مصاحبه‌شوندگان BA در مورد مسیر تاریخی خارج از منطقه از طریق «پل طبیعی» بالای رودخانه کواروا (از زمانی که افتاده، صخره‌ای - حفره‌ای)، تندآب کریک، جاده بول‌اسپور (راه جنگلی قدیمی) و یک «حصار مبتکرانه» از اولین ایستگاه کواروا سخن گفتند.

در آکاروا منظره‌ها دارای اهمیت بودند، چه بخش خاصی از چشم‌انداز باشند مانند خطوط مرزی دیدنی حوزچه آکاروا یا خود چشم‌انداز به طور کل باشد. با وجود این، بیشتر جزئیات مانند دلیل ارزشمند بودن بخش‌های چشم‌انداز ارتباط چندانی با زیباشناختی ندارد. نمونه‌ای از آن اوناو، شبه جزیره باریک و کاملاً قابل مشاهده که در بندر آکاروا برآمده است. از نظر بسیاری از مصاحبه‌شوندگان (هم مائوری‌ها و هم اروپایی‌ها)

اهمیت آن در این است که در سال ۱۸۳۲ جنگی در آن منطقه اتفاق افتاده و بسیاری از اعضاء یک قبیله در آن کشته و یا اسیر شده‌اند. همچنین اهمیت آن به دلیل منشاء آتشفشانی، نقش کایتی‌اکی (تولیت) تانگاتا و نوا و «احساس» آن مکان نیز می‌باشد.

به طور معمول پاسخ‌های حسی ذکر می‌شود. برای مثال، کوه‌هایی که بنکبرن را احاطه کرده‌اند، به دلیل سختی، خشونت، رنگ، تغییرپذیری و حس احاطه کردن‌شان اهمیت دارند. مردم از ترکیب تپه‌های بلند و سنگلاخی، چین‌های تپه‌ها و فقدان پیشرفت قابل رؤیت لذت می‌برند. BHها بعنوان یک هنرمند این مناظر را «الهام‌بخش» می‌دانند. در آکاروا، پاسخ‌های حسی به واسطه متغیر بودن کیفیت نور، رنگ، تغییرات فصلی و شرایط آب و هوا افزایش می‌یابد. مصاحبه‌شوندگان به ندرت تنها به یک کیفیت حسی اشاره می‌کردند، در عوض، ترکیبی از کیفیت‌ها را مطرح می‌نمودند، مانند BHها که به دورنماها، خط اسکی، صخره، سختی، پیشینه، رویدادهای آن سرزمین، آب و هوا، قابلیت دسترسی و تمام این موارد با یکدیگر اشاره داشته‌اند. BKها نیز مانند آنها به ترکیبی از کوه‌ها، آسمان و آب و هوا و به ویژه تغییرات مربوط به فصل و شرایط هوایی اشاره کردند. گرچه ارزش‌های مذکور اغلب می‌توانستند جزء انواع خاصی از ارزش‌ها در نظر گرفته شوند (مانند ارزش‌های زیباشناختی)، توصیف واقعی آن ارزش‌ها در محتوای بسیار پیچیده‌تری انجام می‌گیرد (برای مثال، AFها لذت مناظر تپه‌های آکاروا را با احساس فیزیکی چمن‌های بلند دامنه آن، عطر گیاهان، صدای فعالیت در روستاهای پایین آن و بازهایی که بالای آن در پروازند، در هم می‌آمیزند).

از نظر بسیاری از اطلاع‌دهندگان (هم مائوری‌ها و هم اروپایی‌ها)،

ارتباطات خانوادگی با منطقه، بخش اساسی از اهمیت چشم‌انداز را تشکیل می‌داد. برای مثال BF ها، جریان زندگی خانواده خود را از سال ۱۸۷۶ که در بنکبرن ساکن شدند با جزئیات تشریحی که شامل مکان منزل، مزرعه و محل کارهایشان می‌شد، بازگو نمودند. در آکاروا، نیمی از ۲۰ مصاحبه‌شونده به روابط نسب‌شناسی خانوادگی‌اش با چشم‌انداز اشاره داشتند. مصاحبه با افرادی بانژاد فرانسوی یا انگلیسی که در دهه‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۶۰ در این مکان سکونت گزیدند، اطلاعات گسترده‌ای در مورد چشم‌انداز فراهم ساخته است. بسیاری از حوادث و اعمال گذشته به علاوه مکان وقوع آنها و آنچه امروز می‌توان انتظار وقوع آن را داشت در این مصاحبه‌ها یادآوری شد. برخی از ویژگی‌های چشم‌انداز براساس این خانواده‌ها یا به نوعی در ارتباط با آنها نامگذاری شده‌اند و این ارتباط باعث فراهم ساختن حس تعلق بیشتر گردیده است. از نظر شش مصاحبه‌شونده تانگاتا و نوا، ارتباطات شجره‌ای آنها چیزی فراتر از یک رابطه ساده با شغل اجدادی آنها در گذشته است، بدین معنی که نسب‌شناسی آنها رابطه مستقیم با خود سرزمین بعنوان مبدا اولین انسان‌های آن داشته است. قله کوه مشهور توهیراکی بعنوان کوه (چوب حفاری) اجداد راکایه‌وتو مائوری اسطوره‌ای شناخته شده است. این کوه خاص، همچنین به دلیل آن که تانگاتا و نواها برای تأسیس جایگاه خود، احترامات تشریفاتی برای آن قائل بودند، اهمیت دارد (AN و AE).

بسیاری از ارزش‌های چشم‌انداز در بین پاسخ‌گویان مائوری و اروپایی مشترک بود و برخی از جنبه‌های چشم‌انداز آکاروا که ارتباط قوی با سنت مائوری داشت نیز در نظر پاسخ‌گویان اروپایی ارزشمند بود. برای مثال، اونوکا (یک سکونت‌گاه کوچک مائوری که در مرکز یک کلیسا و

خانه اجتماعات قرار گرفته) از نظر پنج پاسخ‌گوی اروپایی به واسطه درگیری اجتماعی، ظاهر آن و کیفیت مطلوب چشم‌انداز از ارزش بسیار بالایی برخوردار بود.

اهمیت چشم‌انداز اغلب در طی جریاناتی در مورد مکان‌های خاص بیان شده است. «جریانات» در اینجا در یک مفهوم کلی استفاده می‌شود که داستان‌های اسطوره‌ای، حوادث تاریخی و زنجیره‌ای وسیع بین تاریخ و اسطوره را دربرمی‌گیرد. مصاحبه‌شوندگان BN، اطلاع‌دهندگان مائوری در بنکبرن، جریانی برانگیزاننده از جنگ اجدادشان در حدود ۵۰۰ سال پیش با بواکای (یک عقاب، که اکنون منقرض شده است) در مکان خاصی در چشم‌انداز نقل کرده‌اند.

جریاناتی که از مصاحبه‌شوندگان دیگر بنکبرن به دست آمد شامل داستان‌های مربوط به قرن نوزدهم می‌شد که در مورد تندآب کریک (یک کانال) و معدنچی‌ها (مانند کسانی که از نوشیدن، تنه‌ایی و انزوا دیوانه شده بودند). در آکاروا ۲۷ مورد از این جریانات برای توصیف اهمیت چشم‌انداز به کار می‌رفت که شامل اسطوره‌ها، حوادث تاریخی (تا ۱۵۰ سال پیش) و حوادث اخیر بود.

مفهوم تاریخ در چشم‌انداز از ارزش بالایی برخوردار بود. برای مثال، BLها برای حس تداوم در چشم‌انداز، مانند مجموعه‌ای از ویژگی‌های طبیعی و تاریخی ارزش خاصی قائل بودند. BHها از «بی‌واسطگی ارزشمند» تاریخ منطقه (یافتن سرامیک به هنگام کندن باغ و ویژگی‌های گسترده و قابل رؤیت تاریخی) سخن به میان آورده و به این نکته اشاره کرده‌اند که «گذشته تاریخی حضور بسیاری در حال دارد».

همین طور در آکاروا، حس تاریخ ثابت برای بسیاری از

مصاحبه‌شوندگان حاضر و ملموس بود. برای نمونه، خلیج واقع در تاکاپونکه محل وقوع بسیاری از حوادث تاریخی سازنده بوده است که هنوز پیامدهای خود را در روابط و تنش‌های بحث شده در این مصاحبه‌ها دارد.

مصاحبه‌شوندگان هر گاه از جنبه‌های ارزشمند سخن می‌گویند، اغلب به فعالیت‌های گذشته و رایج اشاره می‌کنند. فعالیت‌های ارزشمند مربوط به زمین در بنکبرن شامل مزرعه‌داری روستایی، انواع مختلف استخراج معدن طلا و معدن زغال سنگ، کشت درخت انگور، باغ‌های میوه و انواع دیگری از مزرعه‌داری می‌شد. در آکاروا فعالیت‌های مهم مائوری در چشم‌انداز، شامل سنت‌های نام‌گذاری، سنت‌های تدفین، دیده‌بانی و ارسال پیام، شکار نهنگ، ماهی‌گیری و خطوط پیاده‌روی و تجاری بود. تعدادی از فعالیت‌های مربوط به سکونت اروپایی‌های اولیه نیز حائز اهمیت بود. این فعالیت‌ها پاکسازی زمین، چوب‌بری، کارخانه پنیر و فعالیت‌های مربوط به مزرعه‌داری سنتی را دربرمی‌گرفت. فعالیت‌های ارزشمند معاصر شامل ماهی‌گیری و صید غذاهای دریایی، پیاه‌روی در چشم‌انداز، کایتیاتانگا و حفاظت از محیط زیست طبیعی بود.

همچنین مصاحبه‌شوندگان فرآیندهای موجود در چشم‌انداز را نیز ارزشمند می‌دانستند. برای نمونه، در آکاروا، بسیاری از افراد از احیای تدریجی جنگل‌های بومی در زمین‌های کشاورزی متروکه به طور مثبت یاد کردند. همچنین ایشان در مورد الگوهای آب و هوایی و خرد اقلیم‌ها، فرآیندهای مربوط به زمین‌شناسی مانند شکل‌گیری آتشفشان آکاروا توضیحاتی دادند. تأکید شدید بر روی عملکردهای ارزشمند، سنت‌ها، فرآیندها و پویاشناسی‌های دیگر در چشم‌انداز باعث شگفتی بسیار شده

بود.

در حالی که وجود حس تاریخ در چشم‌انداز مورد انتظار بود، با در نظر گرفتن وابستگی تاریخی در هر دو مکان، این مسئله جالب به نظر می‌رسید که افراد خود را محدود به بازمانده‌های فیزیکی گذشته نمی‌کردند، بلکه جریان‌ات مربوط به مکان، حوادث، نسب‌شناسی و افسانه‌ها را نیز بازگو می‌نمودند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که اعضای درونی هم آکاروا و هم بنکبرن گستره وسیعی از جنبه‌های ارزشمند سرزمین‌های چشم‌انداز خود را به طور مشابهی معرفی نمودند. این جنبه‌ها در جدول شماره ۲ خلاصه شده است.

گروه‌بندی ارزش‌ها در جدول شماره ۲ می‌تواند نشان دهد که این ارزش‌ها به یک روش تقسیم‌بندی شده‌ای تجربه شده‌اند، اما در حقیقت تحلیل مطالب مصاحبه، این موضوع را آشکار ساخته است که اهمیت چشم‌انداز براساس تأثیر متقابل این احساسات، تجربیات، دانش و خاطره‌ها بوجود آمده است. این مصاحبه‌ها همچنین نشان دادند: از نظر بسیاری از افراد چشم‌اندازها به طور همزمان گذشته و حال را دربرمی‌گیرند. بسیاری از مراجع به کار رفته توسط اعضای جامعه ارتباط مستقیم با گذشته دارند، مانند چگونگی شکل‌گیری چشم‌انداز به واسطه فعالیت‌های گذشته، حسی از حوادث گذشته یا روابط نسبی با منطقه. روشن بود که آگاهی از گذشته، بر روی نحوه درک چشم‌انداز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در آکاروا، یکی از مکان‌هایی که اغلب به آن اشاره می‌شود (تاکاپونکه)، زمینی شیب‌دار و پوشیده از چمن و بدون هیچ نشان قابل رؤیت بود، اما در عین حال قتل‌عامی که حدوداً ۱۷۵ سال پیش در

آنجا اتفاق افتاده بود، هنوز در احساسات قومی مردم منطقه منعکس می‌شود.

به طور واضح، تداخل‌های زیادی بین منافع چشم‌انداز از نظر اعضای جامعه (اعضای درونی) و نظام (معمولاً اعضای بیرونی)، چنانچه در مقایسه گستره ویژگی‌ها در جدول شماره ۲ با کلیت منافع نظامی (نمودار ۱) مشاهده می‌شود، وجود دارد. با این وجود، دیدگاه اعضای درونی، بیشتر براساس تجربیات شخصی و دانش آنها از مکان و یک پدیده گسترده‌تر ساخته شده است تا براساس علاقه آنها به یک نظام خاص. همچنین قابل ذکر است که اعضای درونی بر روی ارزش‌های نامحسوس (جریان‌ات، نسب‌شناسی، فعالیت‌ها و غیره) نیز تأکید فراوانی داشته‌اند که این ارزش‌ها از مطالعات استاندارد کارشناسانه در مورد اشکال مادی چشم‌انداز استنباط می‌شد. به علاوه، اعضای جامعه خود را محدود به چشم‌انداز به گونه‌ای که در نوع‌شناسی‌ها ارزیابی استاندارد تعریف شده نمی‌کنند، بلکه آزادانه آن را در طبقه‌بندی‌های متعدد قرار می‌دهند. این بدان معنا نیست که دیدگاه‌های اعضای درونی لزوماً «درست» تر از دیدگاه‌های اعضای بیرونی است، بلکه مسأله مهم این است که هر دو نوع از دانش در درک ارزش‌های کلی چشم‌انداز مشارکت دارند.

جدول شماره (۲) ارزش‌های درونی در چشم‌اندازهای آکاروا و بنکبرن

جنبه‌های ارزشمند چشم‌انداز بنکبرن	جنبه‌های ارزشمند چشم‌انداز آکاروا
ویژگی‌های طبیعی (شکل زمین و پوشش گیاهی)	ویژگی‌های طبیعی (مانند اسکله، خط اسکی، پوشش گیاهی و مسیرهای پیاده‌روی)
ویژگی‌های تاریخی (مانند ساختمان‌ها، کانال کشی و جاده‌ها)	ویژگی‌های تاریخی (مانند ساختمان‌ها، مسیرها و مزرعه‌های اولیه)
ویژگی‌های معاصر (مانند تاکستان‌ها)	ویژگی‌های معاصر (مانند مسیرهای پیاده‌روی)
ادراکات حسی (مانند کیفیت رنگ، نور و شکل تپه‌ها)	پاسخ‌های حسی (مانند رنگ، روشنایی، زیبایی و طبیعی بودن)
کیفیت‌های روحی (مانند افسانه‌های درج شده)	ارتباط روحی (مانند ارتباط از طریق کیهان‌شناسی مائوری)
ارتباطات نسب‌شناسی (مانند نسل قبلی ساکن در منطقه)	روابط نسب‌شناسی با سرزمین
جریانات، افسانه‌ها (مانند یاد کردن از روزگار استخراج معدن طلا)	حوادث تاریخی (مانند آتشفشان، صید نهنگ، تِ را و پاراها)
حس تاریخی بودن (مانند حس که از ویژگی‌ها و جریانات القا می‌شود)	جریانات (اغلب در رابطه با نام مکان‌ها)
فعالیت‌ها (مانند مزرعه‌داری سنتی روستایی و قدم زدن در چشم‌اندازها)	فعالیت‌ها و سنت‌های مربوط به سرزمین و آب (مانند پیاده‌روی، مزرعه‌داری و جمع‌آوری آذوقه)
فرآیندهای طبیعی (مانند تغییرات فصلی)	فرآیندهای طبیعی (مانند تغییرات فصلی، الگوهای آب و هوا، احیای بوته‌ها و جنگل‌ها)
معانی که از نام مکان‌ها برداشت می‌شود (مانند کوفویا و بول سپور رود)	معانی که از نام مکان‌ها برداشت می‌شود (مانند توهیراکی، دن راجرز)
حس مربوط به جامعه (مانند حس مربوط به کلیسای پرسبتیریان حس مربوط به مکان)	حس مربوط به مکان (مانند زندگی در یک آتشفشان احساس تعلق)

۴- توسعه مدل ارزش‌های فرهنگی

در توسعه مدل ارزش‌های فرهنگی همان طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، هدف آن بود که با تئوری معاصر چشم‌انداز متناسب و سازگار باشد. همچنین این مدل باید قادر به شناختن روش‌های ارزش‌گذاری چشم‌انداز باشد. «ارزش‌های فرهنگی» در مفهومی که در اینجا به کار می‌رود، نه تنها به دلیل ویژگی «فرهنگی بودن» که از لحاظ سنتی بودن اطلاق می‌شود (مانند جریانات و افسانه‌ها)، بلکه به دلیل ویژگی «طبیعی بودن» آن است که از لحاظ فرهنگی نیز به آن ارزش داده شده است. نمونه‌های مطالعه موردی دوم شامل تغییرات فصلی، فرآیندهای زمین‌شناسی، احیای جنگل‌های بومی و مناطق زیستی مهم می‌باشد. اینها می‌توانند ارزش‌هایی باشند که اعضای درونی چشم‌انداز بیان نموده‌اند یا کارشناسان تخصصی مشخص کرده‌اند.

براساس دسته‌بندی ارزش‌ها که در مطالعات موردی بیان شد، مشترکات بین دیدگاه‌های رشته‌ای و «اعضای درونی» و سینرژی‌های آشکار بین مدل‌های چشم‌انداز / فضا / مکان (به جدول ۱ مراجعه کنید)، مشخص می‌شود که جنبه‌های ارزشمند فرهنگی چشم‌انداز را در مثال اول می‌توان متشکل از سه بخش تشکیل‌دهنده، دانست.

اولین بخش شامل جنبه‌های فیزیکی، عینی و قابل سنجش چشم‌انداز یا فضا است. این جنبه‌ها ویژگی‌های طبیعی (شکل زمین، پوشش گیاهی و...) را دربرمی‌گیرند و همچنین شامل ویژگی‌هایی هستند که توسط بشر و یا ناشی از مداخله بشر بوده‌اند (ساختارها، باغ‌ها، مسیرها و...).

اصطلاح «فرم‌ها»^۱ گروه اول از جنبه‌ها را دربرمی‌گیرد، بعنوان اصطلاحی که به طور هدفمندانه هم‌ویژگی‌های طبیعی و هم‌ویژگی‌های فرهنگی را دربرمی‌گیرد. این بخش سازنده به طور گسترده‌ای اجزای تشکیل‌دهنده مدلی را که در ستون ۱ جدول ۱ لیست شده‌اند به علاوه تعدادی از جنبه‌های چشم‌انداز که در جدول ۲ نمایش داده شده را دربرمی‌گیرد.

چنان که پیش‌تر بحث شد، موضوع «فرهنگی» در رشته‌هایی نظیر مردم‌شناسی و جغرافیا نشان می‌دهد که معنی، اهمیت و تفاسیر چشم‌انداز با روابط بشری با چشم‌اندازها و در درون چشم‌اندازها مطابقت دارد. چنین روابطی به روش‌های بسیاری از قبیل معنویت محلی، افسانه‌ها، حس مکانی بودن، نام‌گذاری، جریان‌ات و در هنرهای نظیر ادبیات و ترانه‌ها بیان شده است. همچنین روابط زیست محیطی و عملکردی نیز می‌تواند در جایگاه خود و بعنوان بخشی از سیستم بشری - طبیعی حائز اهمیت باشد. اصطلاح «روابط»^۲ که به طور هدفمندانه زنجیره روابط بشری - طبیعی را دربرمی‌گیرد، به این منظور بیان شده است که آن دسته از روابطی را شامل گردد که با تعاملات افراد در چشم‌انداز مطابقت دارد و یا مطابق با تعاملات افراد با چشم‌انداز است، همچنین روابطی را دربرمی‌گیرد که در درون چشم‌انداز می‌باشد. حتی در جایی که هیچ درگیری بشری وجود ندارد و یا درگیری بشری کم است (مانند روابط زیست محیطی). این بخش سازنده دوم از چشم‌انداز نیز شباهت‌هایی با بخش سازنده مدلی دارد که در ستون دوم جدول ۱ بیان شده‌اند و شامل ارزش‌های چشم‌اندازی است که توسط اعضای درونی و

1. forms

2. relationship

برخی از رشته‌ها بیان شده‌اند.

بخش سازنده سوم عملکردها^۱، دربرگیرنده عملکردهای بشری و فرآیندهای طبیعی است. این عملکردها، موضوعات اولیه‌ای هستند که در ستون سوم جدول ۱ بیان شده‌اند و شامل اعمال گذشته و حال، سنت‌ها و رویدادها، فرآیندهای زیست محیطی و طبیعی و آن دسته از عملکردها یا فرآیندهایی می‌شوند که عناصر بشری و طبیعی را دربرمی‌گیرد. همه این اعمال در یک گروه دسته‌بندی شده‌اند تا نشان دهند عملکردهای بشری و فرآیندهای طبیعی به جای آن که از لحاظ مفهومی از یکدیگر جدا باشند، زنجیره‌ای از فعالیت دینامیک هستند. در انتهای این زنجیره مشاهده می‌کنیم که فرآیندهای طبیعی (شرایط آب و هوا و فرسایش) با نیروی غیربشری انجام شده، در حالی که فعالیت‌های فرهنگی (مزرعه‌داری و ساختمان‌سازی) توسط بشر به انجام رسیده است. البته، فعالیت بشری بر روی فرآیندهای طبیعی تأثیر گذاشته (مانند ساختن سد که بر روی جریان آب تأثیر می‌گذارد) و فرآیندهای طبیعی بر روی فعالیت بشری تأثیر می‌گذارند (مانند طغیان آب که بر جریان کار مزرعه‌داری مؤثر است). جداسازی مفهومی این دو از یکدیگر، ایجاد شکاف بین فرهنگ و طبیعت و انکار جدایی‌ناپذیری فرآیندهای طبیعی و فرهنگی است. بنابراین طبقه واحد «عملکردها» به این منظور ایجاد شده است که زنجیره عملکردهای ارزشمند فرهنگی و فرآیندهای طبیعی / بشری چشم‌انداز را دربرگیرد.

به نظر من، این سه جزء اساسی سازنده (فرم‌ها، روابط و عملکردها و

چنانچه بحث خواهد شد، تعامل این سه در طول زمان) اساسی را برای درک یکپارچه از چشم‌انداز و ارزش‌های آن فراهم می‌سازند. چنانچه در نمودار ۲ مشاهده خواهیم کرد، این سه طبقه دامنه ارزش‌های چشم‌انداز را که توسط رشته‌های تخصصی و اعضای درونی بیان شده، دربرمی‌گیرد.

۱-۴- دینامیک‌های چشم‌انداز

نیازی آشکار در درون تفکر معاصر در مورد چشم‌انداز و فضا وجود دارد که بر اساس آن، لازم است از درک راکد فراتر رفته و در تحرک، عملکرد اجتماعی و زمان درگیر شویم. با توجه به سه بخش سازنده مدلی در مفهوم دینامیک (پویا)، می‌توان دید که عملکردها، فرم‌ها و روابط به طور مداوم جهت ایجاد چشم‌انداز با یکدیگر در تعاملند. این مفهوم مدت‌ها است که در فرم‌های مختلف، بخشی از مباحث مربوط به چشم‌انداز بوده است. برای مثال، مکیندر^۱ و جغرافی‌دانان بعد از وی بر روی چگونگی شکل دادن فرم‌های چشم‌انداز به عملکردها و روابط تمرکز کردند. از سوی دیگر، ساور^۲ به طور خاص به چگونگی شکل دادن عملکردها به فرم چشم‌انداز علاقه‌مند شد.

1. Mackinder
2. Sauer

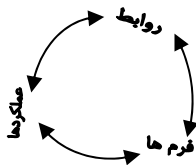
بعنوان چشم‌انداز فعال و دینامیک آمیخته شده‌اند.

این دینامیک‌ها در مطالعات موردی آشکار شدند. قله آتشفشانی توپیراکی در آکاروایک مشخصه عینی بسیار چشمگیر است و یک «کو» (kō) در اجداد اسطوره‌ای، یکی از ویژگی‌های کلیدی چشم‌انداز است که در احوال‌پرسی‌های رسمی تانگاتا و نواها استفاده می‌شود تا روابط آنها را با چشم‌اندازشان تثبیت نماید. شکل کوه، جریان‌ها و عملکردهای تشریفاتی با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا به این ویژگی، حضوری جدی ببخشند. یک مثال بسیار متفاوت در بنکبرن - جایی که آب طغیان می‌کند و منشاء این طغیان‌ها در عصر طلا بوده است - جنبه ارزشمند این چشم‌انداز است. در حالی که بسیاری از این منطقه‌های طغیان آب در حال حاضر خشک شده‌اند، برخی از آنها هنوز هم توسط کشاورزان برای هدایت آب از کوهستان‌های مرتفع به سمت مزرعه‌ها و تاکستان‌ها جهت آبیاری استفاده می‌شود. مصاحبه‌شوندگان از شکل عینی طغیان‌های آب که در کنار کوهستان‌ها جریان دارند اظهار رضایت نمودند، اما استفاده مداوم از این طغیان‌ها جهت هدایت آب و فعالیت همگانی در اداره و کنترل طغیان‌های آب را نیز ارزشمند می‌دانستند. این طغیان‌ها چشمگیر بودند، نه تنها به دلیل اشکالی از زیباشناختی و تاریخی بلکه بعنوان محل روابط و عملکردهایی که آنها را بخش فعالی از چشم‌انداز به شمار می‌آورد.

این موضوع که چشم‌انداز می‌تواند بعنوان فرم‌ها، عملکردها و روابط در تعامل دینامیک درک شود، در نمودار ۳ نشان داده شده است. چنین تعاملاتی، در بسیاری از ارزش‌های گزارش شده در مطالعات موردی آشکار شده و به ندرت مصاحبه‌شوندگان تنها در مورد یک بخش سازنده

مثلاً فرم) سخن گفته‌اند، بدون آن که توضیح بیشتری در مورد ارزش آن بعنوان عملکرد یا روابط یا هر دو آنها دهند. بنابراین، گفته می‌شود که این تعاملات دینامیک به یکپارچه شدن ارزش‌های فرهنگی کمک کرده و توسط آن ارزش‌ها منسجم و یکپارچه شده‌اند.

نمودار (۳) تعامل دینامیک فرم‌ها، عملکردها و روابط



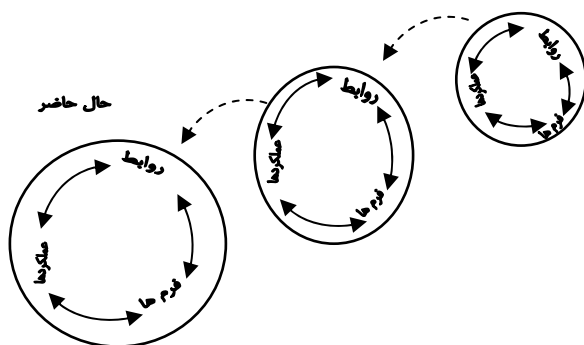
۲-۴- موقتی بودن چشم‌انداز

مطالبی که در بالا بحث شد نشان می‌دهد چشم‌انداز بعد دیگری همچون «موقتی بودن» را نیز دارد. زمان‌مند بودن چشم‌انداز به طور واضح در مطالعات موردی مشهود بوده، چنان‌چه مصاحبه‌شوندگان (تقریباً بدون استثناء) زمانی که به چشم‌اندازشان اشاره می‌کردند، از جنبه‌های گذشته سخن می‌گفتند. این جنبه‌ها شامل جریان‌ات و رویدادهای تاریخی بود که به مکان‌های خاصی، بناهای تاریخی، نسب‌شناسی «محلی» خانوادگی و طایفه‌ای و فرم‌های چشم‌انداز تعلق داشت که به واسطه عملکرد بشری با هم یکپارچه شده بودند.

در حالی که دیاگرام در نمودار ۳ به درستی دینامیک‌های چشم‌انداز را منعکس می‌کند، ابعاد موقتی یک چشم‌انداز را نشان نمی‌دهد. بنابراین، متغیر دیگری در این مدل، چشم‌انداز را بصورت یک زنجیره نمایش

می‌دهد که در خود فرم‌ها، روابط و عملکردهای گذشته را نشان می‌دهد. بر فرم‌ها، روابط و عملکردهای حال حاضر اثر گذاشته، چشم‌انداز را آن گونه که مشاهده می‌شود شکل داده است (نمودار ۴). این نمودار مفهوم این که چشم‌انداز از تعامل بین فرم‌ها، عملکردها و روابط در طول زمان ایجاد شده و ارزش‌های چشم‌انداز منوط به اجزای گذشته و حال حاضر است، را نمایش می‌دهد. از این رو، چشم‌انداز همواره در حال تغییر است، آثار گذشته را پیش می‌برد و آنها را با آینده در هم می‌آمیزد.

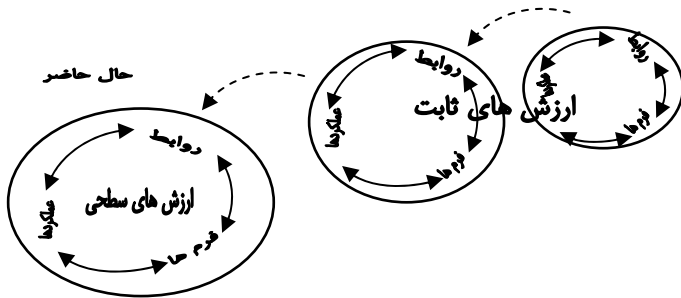
نمودار (۴) مدل ارزش‌های فرهنگی، نشان دهنده ابعاد دینامیک و موقتی چشم‌انداز



تحلیل بیشتر یافته‌های این مطالعه موردی نشان داد افرادی که تجربه نسبتاً کوتاهی از چشم‌انداز دارند، مایلند با پاسخ‌های حسی و مادی در مورد اهمیت آن صحبت کنند، در حالی که افراد با تجربه طولانی‌تر از روابط و تفهیمات چشم‌انداز سخن می‌گفتند که از موقتی بودن آن سرچشمه می‌گرفت (مانند رویدادهای تاریخی و سنت‌ها). برای توضیح این تمایز، عبارتهای «ارزش‌های سطحی» و «ارزش‌های ثابت» پیشنهاد

می‌شود. ارزش‌های سطحی پاسخی ادراکی به فرم‌ها، روابط و عملکردهایی هستند که مستقیماً درک می‌شوند، در صورتی که ارزش‌های ثابت، از شناخت فرم‌ها، روابط و عملکردهای گذشته نشأت می‌گیرند. جالب این که بعضی از پاسخ‌گویان مائوری هیچ اشاره‌ای به ارزش‌های سطحی نکردند؛ به این معنی که از نظر آنها تمام اهمیت چشم‌انداز در ارزش‌های ثابت آن نهفته است. ارزش‌های سطحی و ثابت بصورت نموداری در نمودار ۵ نمایش داده شده است.

نمودار(۵) مدل ارزش‌های فرهنگی نشان دهنده ارزش‌های سطحی و ثابت



به طور خلاصه می‌توان گفت: مدل ارزش‌های فرهنگی نشان می‌دهد ارزش‌های فرهنگی در چشم‌اندازها به یک روش مشترک و با توجه به فرم‌ها، روابط و عملکردها درک می‌شوند. با وجود اینکه برخی از ارزش‌ها ممکن است از پاسخ‌های فوری به «چشم‌انداز سطحی» سرچشمه بگیرند، مطالعات موردی نشان می‌دهد ارزش‌های درونی به طور خاص با تعاملات دینامیک بین این دو در ارتباط است و یک «چشم‌انداز ثابت» و طولانی مدت را ایجاد می‌کند.

۵- بحث و بررسی

مدل ارزش‌های فرهنگی با هدف ایجاد چارچوبی برای درک دامنه ارزش‌هایی که ممکن است در چشم‌اندازی معین وجود داشته باشد، انجام شده است. این مدل، همچنین به حل مشکل درک جزئی از ارزش چشم‌انداز و توجه به مشارکت چشم‌انداز در ثبات فرهنگی کمک می‌کند. چنانچه در بالا بحث نموده و در جدول ۲ نمایش داده شد، طبیعت و دامنه و انواع ارزش‌های مشابه در آکاروا و بنکبرن شناخته شده است. هر دو مطالعه موردی نشان داد: ارزش‌ها محدود به شکل فیزیکی چشم‌انداز نمی‌شود بلکه عملکردهای فعلی و گذشته و روابط با چشم‌انداز و درون چشم‌انداز نیز در ارتباط است. اگرچه قطعاً جنبه‌های عینی و تجربی چشم‌انداز حائز اهمیت بود، اکثر اعضای جامعه مربوطه و اعضای قبیله‌ای نیز ارزش بسیار و روزافزونی را برای آن قائل بودند. تأکید بر روی ارزش‌های ثابت، این نظر کرنگ^۱ را تأیید می‌کند که «مکان‌ها، جایگاهی برای تجربیات مشترک بین افراد و تداوم زمانی فراهم می‌کند. فضاها همچنان که «زمان‌مند» می‌شوند، تبدیل به مکان می‌شوند. آنها گذشته و آینده‌ای دارند که افراد را در خود و دور هم جمع می‌کنند». به طور کل، ارزش‌های مکانی، هویتی متمایز ایجاد می‌کنند که روابط بین افراد و چشم‌انداز را تشکیل می‌دهد. این ارزش‌ها در حس تعلق که بسیاری از صاحب‌شوندگان و به ویژه پاسخ‌گویان مائوری بیان کردند مشارکت داشته و سنجش اساسی از هویت فرهنگی، به حساب می‌آید.

طبیعی است که ویژگی‌های مشابه چشم‌انداز به دلایل مختلف

1. Crang

ارزشمند باشد. گاهی این دلایل، بی‌ربط به نظر می‌رسند و گاهی نامفهوم هستند (مانند تاکاپونکه که برای بسیاری از مصاحبه‌شوندگان ارزشمند بود اما یکی از مصاحبه‌شوندگان آن را جایگاهی بالقوه برای سکونت ساحلی می‌دانست). در مثال‌های دیگر مشخص شد که رابطه دینامیکی بین فرم‌ها، روابط یا عملکردها به ویژه در ویژگی‌های کلیدی وجود داشت. مثلاً در اوناوه فرم‌های قابل مشاهده محل، جایی که جنگ با راثوپاراها اتفاق افتاده بود، در جریانات و اهمیت معنوی آن ویژگی نمایان شده و تأکید بیشتری بر تانگاتا و نوا و نقش فعال آنها در مراقبت از محل داشت. در بنکبرن، استفاده مستمر از طغیان تاریخی آب کریک توسط کشاورزان محلی، ماندگاری آن را تضمین می‌کند و ارزش و اهمیت آن را برای مردم محلی افزایش می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت: ارزش‌ها زمانی عمیق‌تر حس می‌شوند که فرم‌ها، روابط و عملکردها به تعامل دینامیک خود با یکدیگر ادامه دهند به گونه‌ای که ارزش‌ها در رابطه با یکدیگر و سازنده باشند. برای مثال عملکردهای در حال اجرا، ارزش فرم‌ها را افزایش داده و لذا باعث حفظ روابط می‌گردد. همان‌طور که تداوم و پایداری زیست محیطی بستگی به تعاملات بین گیاهان، جانوران و شرایط محیطی محل دارد، پایداری فرهنگی نیز می‌تواند به تعاملات دینامیک بین فرم‌ها، عملکردها و روابط بستگی داشته باشد. این می‌تواند زمینه پرتیری برای تحقیق بیشتر در چگونگی دستیابی به پایداری فرهنگی محلی باشد.

همچنین، این یافته‌ها نشان می‌دهد بخشی از قدرت چشم‌اندازها به این مسئله مربوط است که آنها چگونه می‌توانند فرهنگ‌های چندگانه را نشان داده و آنها را در دسترس قرار دهند. به ویژه در آکاروا تحلیل

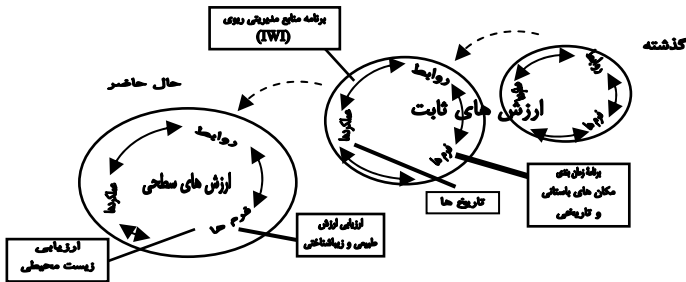
یافته‌ها نشان داده: بسیاری از ارزش‌ها توسط رشته‌های فرهنگی مشخص، و به اشتراک گذاشته شده‌اند. برای مثال، اکثر مصاحبه‌شوندگان با اصلیت اروپایی، ارزش بالایی برای بخش‌های سازنده فرهنگ مائوری در چشم‌انداز قائل بودند. این نشان می‌دهد که قابل مشاهده و در دسترس بودن کدهای فرهنگی دیگر، درون چشم‌اندازها می‌تواند به افزایش درک و آگاهی میان فرهنگی کمک کند.

ثابت شده است که مدل ارزش‌های فرهنگی به طور غیرقابل تصویری در شناسایی مشارکت مربوطه به مطالعات رشته‌ای و درک کلی از چشم‌انداز مؤثر بوده است. این مدل، امکان آن را فراهم ساخته است که بتوان به طور تقریبی جایگاه مشارکت در هر مطالعه معین را به منظور درک کلی چشم‌انداز، شناسایی کرد. این کار با نگاهی به آن دسته از سنجش‌های سازنده چشم‌انداز انجام شد که موضوعی برای ارزیابی کارشناسانه بودند (فرم‌ها، عملکردها و یا روابط یا تعاملات بین آنها). همچنین توجه به اینکه آیا این بخش سازنده، به چشم‌انداز سطحی یا ثابت مربوط بود و نمایش آن در مدل ارزش‌های فرهنگی نیز در شناسایی جایگاه مشارکت مؤثر بوده است. مثلاً در آکاروا (نمودار ۶) سه مطالعه پیشین که توسط معماران چشم‌انداز انجام شده، عمدتاً از رویکردی کارشناسانه برای ارزیابی منظره ناحیه براساس معیارهای زیباشناختی و «طبیعی بودن» استفاده کرده است. یک پیمایش زیست محیطی ناحیه‌هایی را که دارای گیاهان و جانداران ارزشمند از نظر زیست محیطی است، شناسایی کرده است. هر دو رشته بر روی ارزش‌های سطحی فرم‌های چشم‌انداز تمرکز داشته‌اند. باستان‌شناسان و تاریخ‌دانان با تمرکز ترتیبی بر روی منتخبی از فرم‌ها و عملکردهای ثابت، به

جنبه‌های ارزشمند چشم‌انداز ثابت اشاراتی داشته‌اند. برنامه مدیریتی منابع ایوی (قبیله‌ای)، در مقایسه با آن، دیدگاهی درونی را ارائه داده است که شامل عملکردهای ارزشمند (مانند فعالیت‌های سنتی) و روابط (مانند روابط نسبی) و در برخی موارد رابطه این دو با فرم‌های چشم‌انداز بود.

با آزمایش و «تعیین جایگاه» تمام مطالعات مربوط به چشم‌انداز موجود در مورد یک چشم‌انداز معین، امکان شناسایی برخی از شکاف‌های اساسی در درک کلی از چشم‌انداز بوجود می‌آید (برای مثال، نبود هر گونه اطلاعات در مورد عملکردها و روابط پایدار که برای اروپایی‌ها اهمیت داشت). این آزمایش همچنین دیدگاهی را از انواع اطلاعات موجود درباره چشم‌انداز بعنوان نقطه شروعی برای توسعه کل‌نگرانه‌تر فراهم می‌سازد.

نمودار (۶) استفاده از مدل ارزش‌های فرهنگی به منظور بیان مشارکت نسبی ارزیابی‌های چشم‌انداز برای درک ارزش‌های کلی چشم‌انداز آکاروا



این عقیده که درک کل‌نگرانه از ارزش‌های چشم‌انداز نیازمند اطلاعاتی از جوامع، به علاوه دامنه‌ای از اطلاعات رشته‌ای است، عقیده جدیدی نیست، بلکه رویکردی است که در چشم‌اندازهای فرهنگی ورلد هریتیج^۱ بکار می‌رود. با این وجود، آنچه این مدل می‌تواند ارائه کند، روشی آشکارتر برای حل مشکل پیچیده «ارزش‌های ناملموس» است. روش‌های مؤثرتری برای شناسایی و نشان دادن ارزش‌های ناملموس در چشم‌انداز وجود دارد. درک ارزش‌های ناملموس بسیار سخت‌تر است و بنابراین صرف نظر یا چشم‌پوشی از آنان آسان‌تر است و اغلب تحت عنوان ارزش‌های «تداعی» یا «معنوی» با یکدیگر ترکیب می‌شوند. مدل ارزش‌های فرهنگی می‌تواند روشی فراتر از مفهوم «ناملموس» را ارائه دهد و این کار را با ارائه این ایده انجام می‌دهد که باید بر روی تعیین

1. World Heritage

عملکردها و روابط مهم در سطحی مناسب‌تر تمرکز کرد. با توجه مستقیم به شناسایی جریانات محل سنت‌ها، نسب‌شناسی، اعمال مربوط به نام‌گذاری و غیره و در نظر گرفتن هم‌ارزش‌های سطحی و هم‌ارزش‌های پایدار، این ناملموس بودن از بین خواهد رفت و تنوع و گوناگونی این ارزش‌ها آشکار خواهد شد.

این مدل در ارائه چارچوبی جامع برای کار چندرشته‌ای چشم‌انداز با ارائه قالبی مشترک از مرجعی برای افراد علاقمند به موضوع چشم‌انداز، از اهمیت بالقوه بیشتری برخوردار است. این مدل، به طور خاص می‌تواند قالبی را فراهم سازد که از طریق آن بتوان درباره ایده پایداری منطقه‌ای تحقیق بیشتری کرد و تمرکز خاصی بر روی چگونگی مشارکت روابط بشر با چشم‌انداز و بهبودپذیری اجتماعی و زیست محیطی کرد.

تحقیقات، آزمایشات و اصلاحات بیشتر در این مدل ضروری است. به دلیل ضرورت گستردگی این فرآیند تحقیقی و ریشه‌های محدود آن در دو مطالعه موردی، این مدل را باید در شکل فعلی‌اش بعنوان یک نقطه شروع در نظر گرفت. بهتر است این مدل را در شرایط کاربردی مختلف آزمایش کرد. شرایطی از قبیل تقاضا برای چشم‌اندازهای شهری، چشم‌اندازهای «معمول» و چشم‌اندازهای بسیار ارزشمند. همچنین در نظر گرفتن دیدگاه‌های توریست‌ها و بازدیدکنندگان دیگر و مقایسه این دیدگاه‌های بیرونی با دیدگاه‌های درونی در مورد یک چشم‌انداز، جالب خواهد بود. تقاضای بین‌فرهنگی می‌تواند اعتبار چشم‌انداز را در ارائه درکی غیرغربی از چشم‌انداز محک بزند.

۶- نتیجه‌گیری

چشم‌انداز یک مکان و یک مفهوم است که در آن اعضای درونی و نظام‌ها با یکدیگر برخورد و تضاد داشته و به طور فزاینده‌ای در تعامل با یکدیگر می‌باشند. برای بهبود این تعامل و برای کمک به افرادی که از چشم‌اندازها مراقبت کرده و آن را مدیریت می‌کنند، یافتن روش‌هایی برای دستیابی به رویکردی جامع‌تر و یکپارچه‌تر برای درک ارزش‌های چشم‌انداز لازم است. روش‌های ارزیابی سنتی چشم‌انداز، که بر روی نوع‌شناسی ارزش رشته‌ای و خاص تمرکز داشتند، چندان موفق به نمایاندن تنوع و گوناگونی ارزش‌های فرهنگی در چشم‌اندازها در نظر اعضای درونی نخواهند بود.

به عقیده نویسنده، دستیابی به رویکردی جامع‌تر، نیازمند ساختن چارچوبی مفهومی است که دربرگیرنده ادراکات برآمده از متدشناسی رشته‌ای است و نیز چشم‌انداز قوی و پویا که اعضای درونی آن را تجربه کرده‌اند. در حالی که لازم است انواع مختلف دانش در مورد چشم‌انداز، دارای متدشناسی یا اساس تئوریک مشترکی باشند، نکته مهم این است که باید قالبی مشترک از منابع وجود داشته باشد تا با دامنه روش‌های درک و ارزش‌گذاری بر چشم‌انداز توسط رشته‌ها و جوامع به طور منطقی متناسب باشد.

می و تریفت^۱ به این نکته اشاره کرده‌اند که مباحث موجود در ادبیات، جغرافیا و طبیعت فضا و زمان هنوز هم به طور گسترده‌ای در سطح استعاری است. تلاش چارچوب چشم‌انداز در مدل ارزش‌های فرهنگی بر

این بوده است که با ایجاد رابطه‌ای مفهومی بین تئوری موقت در مورد چشم‌انداز، فضا و زمان با دامنه روش‌های بیان اعضای درونی و رشته‌ها در اینکه چه چیزی از چشم‌انداز برای آنها حائز اهمیت است، گامی فراتر از استعاره بردارد. امید است که این مدل مرحله‌ای را در فرآیند پرداختن به نیاز واقعی و ضروری برای روش‌های بهتری از پایداری متقابل چشم‌اندازها و ارزش‌های گوناگون موجود در آن فراهم سازد.